





مشخصات کتاب

نام کتاب: اخلاق اسلامی
 مؤلف: آیه الله العظمی سید محمد شیرازی رحمته الله علیه
 مترجم: علی کاظمی
 ناشر: یاس زهرا رحمته الله علیه
 شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
 نوبت چاپ: هفتم - اول ناشر
 تاریخ چاپ: شوال المکرم ۱۴۲۴ هـ ق
 لیتوگرافی: نینوا - قم ۷۷۱۹۵۲۰
 چاپ: عترت - قم
 قیمت: ۶۰۰ تومان

شابک: ۹-۲۳-۸۱۸۵-۹۶۴

به مناسبت دومین سالگرد رحلت مرجع فقید
 آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی رحمته الله علیه



انتشارات

یاس زهرا رحمته الله علیه قم

۰۹۱۲۲۵۱۰۵۲۶

به اهتمام

مؤسسه فرهنگی

دارالمهدی

والقرآن الحکیم

اصفهان - سه راه صغیر

تلفن ۲۲۹۹۰۲۴

آیت الله العظمی سید محمد مسینی شیرازی «قدس سره»



« فهرست مندرجات »

6 مقدمه مولف

فصل اوّل

- 11 پاکیزگی
- 11 پاکي چشم
- 21 پاکي زبان
- 27 میانه روی در سخن گفتن
- 29 پاکي سایر اعضا و جوارح
- 35 قلب سلیم و پاکي دل
- 42 بهداشت بدن
- 47 مسواک زدن
- 49 حمام کردن
- 53 پاکیزگی منزل و محل سکونت

فصل دوم

- 57 آداب عبادت
- 58 عبادت و تهذیب نفس
- 60 نماز، معراج مؤمن
- 62 روزه، خودسازی پرهیزکاران
- 65 حج، کنفرانس وحدت اسلامی
- 67 جهاد، از بین بردن قید و بندها
- 68 امر به معروف و نهی از منکر
- 70 تولی و تبری

فصل سوم

- 74 اخلاق فردی
- 76 تنبلی

5.....

81	حرص و طمع
85	شهرت طلبی
88	خودخواهی
91	دانش

فصل چهارم

96	اخلاق خانواده
98	رابطه پدر و فرزند
108	رابطه زن و شوهر
115	برداشت‌هایی از حقوق زناشویی
118	خویشاوندان

فصل پنجم

127	اسلام و نوع دوستی
129	اخلاق نیک
136	سخاوت و بخل
142	همسایه و دوست
146	خدمت به مردم
150	صداقت و راستگویی
156	دروغ، کلید ریاکاری
158	شهادت ناحق
160	خلف وعده
164	نفاق

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي محمد و آله الطاهرين.

در این کتاب بررسی مختصری پیرامون مباحث اخلاقی اسلام به عمل آمده، که از دو منبع بزرگ اسلامی یعنی قرآن و سنت سرچشمه گرفته است.

هدف از تألیف این کتاب بیان اهمیت فوق‌العاده فضایل انسانی و راه و رسم صحیح زندگی کردن می‌باشد که اسلام در اختیار بشریت قرار داده است.

اگر انسان مقایسه‌ای بین وضع انحطاط اخلاقی مسلمانان امروزه و رهبری‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اخلاق داشته باشد، متوجه می‌شود که تا چه اندازه میان آن برنامه و این روش رفتار فاصله و بیگانگی وجود دارد!

با دقت در این وضع اسفبار به این نکته پی می‌بریم که مشکلات و گرفتاری‌های کنونی ممالک اسلامی بر اثر نقشه‌های وسیع استعمار است که در نتیجه آن، هستی مسلمانان را یعنی راه و روش اسلامی و دین و فضیلت را از آنها ربوده‌اند.

در نتیجه همین نقشه‌هاست که میان قرآن و سنت و جوانان ما فاصله و شکاف عجیبی به وجود آمده است، به اندازه‌ای که دیگر برای مسلمانان رگ‌گیری باقی نگذاشته‌اند و هیچ‌کس در صدد انتقام از استعمار، این قاتل جنایت‌پیشه که با چنگال وحشیانه و خون‌آلودش عزت و شرافت، دنیا و آخرت، استقلال و اقتدار مسلمانان را از بین برده است، نیست.

کار به جایی رسیده است که مسلمانان تصور می‌کنند علت عقب‌ماندگی آنان دینشان است و علت منتشر شدن فساد اخلاقی در جامعه راه و رسم دینی آنان است، به همین دلیل افراد مریض جامعه با سرعت هرچه تمام‌تر از درمان خود می‌گریزند و به همان اندازه به سوی نابودی و هلاکت در پیش می‌روند. استعمار همیشه در گمراه ساختن جوانان مسلمان می‌کوشد و متأسفانه مسیر مسلمانان هم به گونه‌ای است که هرچه بیشتر به راه خود ادامه می‌دهند بیشتر از هدفشان دور خواهند ماند!

به راستی وحشت‌آور است که چگونه جوانان ما توجه فوق‌العاده‌ای به آثار و تألیفات شرقی و غربی دارند و گمان می‌کنند که این کتابها، تنها غذای روحی آنان است، به همین دلیل وقتی «

دیل کارنگی» کتابی به نام «آیین دوست‌یابی» می‌نویسد جوانان بی‌اطلاع ما از هر طرف به سوی این کتاب روی می‌آورند بدون توجه به این مطلب که تمامی محتویات و مطالب این کتاب شاید یک‌هزارم از فرهنگ عظیم اسلامی آنان هم نباشد و اسلام همین مطالب را بسیار بهتر و جالب‌تر در قالب قرآن مجید و سنت شریفه، چهارده قرن پیش در اختیار مسلمانان قرار داده است، اما همین جوانان وقتی کتاب دیل کارنگی را خواندند با کمال بی‌باکی و جسارت به این نتیجه رسیدند که دینشان یک دین خرافی و ارتجاعی است که از فضایل و اخلاقیات بهره‌ای نبرده است!

اما اگر شخص با اطلاعی در مورد اسلام منصفانه قضاوت کند، اعتراف خواهد نمود که اسلام کاملاً غنی است و از هر نوشته آسمانی و زمینی، کلمات حکما و دانشمندان و آدابی که نوشته‌اند و قصیده‌ها و اشعاری که سروده‌اند بی‌نیاز است، زیرا اسلام در زمینه اخلاق و آداب دارای معادن غنی و سرشاری است که اگر همه سخنان حکمت‌آمیز دانشمندان، اشعار شعرا، نثر ادبا و میراث‌های تمام پیامبران و فلاسفه را یکجا جمع کنند در قسمت اخلاقیات باز هم نسبت به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام ناقص است، البته با صرف‌نظر از میراث اخلاقی عظیمی که علما و صلحا برای مسلمین به یادگار گذاشته‌اند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به سر حد کمال برسانم» حقیقتی را در دین مقدس اسلام آشکار نمودند¹ که تا آن زمان مخفی مانده بود و آن حقیقت چیزی نیست مگر ارتباط محکمی که میان دین و اخلاق وجود دارد، به طوری که حتی کوچک‌ترین جزء شعائر اسلامی دارای فضیلتی اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر دین به تنهایی و جدای از اخلاق نمی‌تواند دین کامل و مستحکمی باشد، همین‌طور است اخلاق بدون دین، در این کتاب خواهیم گفت که موارد اخلاقی بر قسمتی از احکام اسلامی عرضه می‌شوند تا مشخص شود که چه اتصال و پیوند ناگسستنی میان اسلام و فضایل اخلاقی وجود دارد.

بنابراین کسی که دارای فضایل اخلاقی نباشد دین ندارد، حتی اگر نماز بخواند، روزه بگیرد، زکات بدهد و حج برود و در مقابل، کسی که دین ندارد دارای هیچ فضیلت اخلاقی نیست، حتی اگر با سخاوت باشد، بذل و بخشش نماید، ثروت خود را با مردم تقسیم کند و با وفا و با صفا باشد. آری، همان‌گونه که جسم بی‌جان ارزشی ندارد، صفات اخلاقی نیز تا زمانی که دارای روح نباشند فاقد هرگونه ارزشی می‌باشند، زیرا فقط دانستن صفات خوب و صفات بد برای انسان سودی ندارد،

¹ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أنا بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»، مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 187، حدیث 12701 - بحارالانوار: جلد 68، صفحه 382 - مكارم الاخلاق: صفحه 8.

هرچند انسان در دسته بندی و تقسیم نمودن آنها دارای تخصص باشد و بداند کدام صفت به قوه شهوت و کدام صفت به قوه غضب مربوط می‌شود و... چرا که فقط آشنایی با انواع داروها و چگونگی استفاده از آنها برای شخص مریض سودی ندارد.

آنچه برای انسان مفید است ملکه و نیرویی است که بر اثر تکرار و تمرین در انسان به وجود می‌آید به طوری که صفات پسندیده در روح انسان ثبت شود و صفات زشت از روح و روان وی دور شوند، به عنوان مثال سخاوت و بخشش آرزوی انسان باشد و شجاعت در طبیعت او نقش بسته باشد و در هر مورد مناسبی سخاوت کند و در اموری که به شجاعت نیاز دارند بی‌باکانه اقدام نماید. در چنین صورتی انسان می‌تواند باور کند که فضیلت اخلاقی در او وجود دارد یا صفات پست از او برطرف شده‌اند، ولی برای رسیدن به این مرحله پیمودن گردنه‌ها و پستی‌ها و بلندیهایی زیادی لازم است. تنها امری که می‌تواند برای دستیابی به چنین ملکه و نیرویی به ما کمک کند یادآوری، تذکر و استمرار در عمل است، زیرا روح انسان مانند کاغذ سفیدی است که عوامل فراوانی مانند محیط، اوضاع و احوال زمانه و تعلیم و تربیت در آن نقاشی می‌کنند و صفات بسیاری در آن ترسیم می‌نمایند، البته نقش بستن و ملکه شدن صفات فراوان در روح انسان کار ساده‌ای نیست و به تکرار و مداومت فراوان احتیاج دارد، حال اگر صفت زشتی در روح انسان نقش ببندد کار بسیار مشکل می‌شود، زیرا ابتدا باید آن ملکه ناپسند و عادت زشت را از خود دور سازد، سپس به جای آن، صفت پسندیده‌ای در خود ایجاد نماید.

البته یادآور می‌شویم که هر اندازه انسان برای به دست آوردن صفات پسندیده و ترک صفات ناپسند متحمل سختی شود، (آن گونه که برخی تصور می‌کنند) کار بیهوده یا کم فایده‌ای انجام نداده، زیرا میزان پیشرفت بشر و باقی ماندن نام نیک، به غیر از فضایل اخلاقی مطلب دیگری نیست. برخلاف مطالبی مانند شرافت نسب، داشتن پست، مقام، ریاست و ثروت فراوان، حتی علم و دانش بسیار، که این موارد تا زمانی که با اخلاق نیک و پسندیده همراه نباشند برای انسان موجب ارزش و پیشرفت نمی‌شوند، شاید برای مدت کوتاهی مردم به خاطر احتیاجی که به او دارند در مقابل او کرنش کنند و به او احترام گذارند، ولی همه این امور زوال‌پذیر بوده و دوام و بقایی ندارند.

محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي

1382 هجري قمری

كربلاء مقدسه

❑ فصل اول

- ❖ پاکیزگی
- ❖ پاکی چشم
- ❖ پاکی زبان
- ❖ میانه روی در سخن گفتن
- ❖ پاکی سایر اعضا و جوارح
- ❖ قلب سلیم و پاکی دل
- ❖ بهداشت بدن
- ❖ مسواک زدن
- ❖ حمام کردن
- ❖ پاکیزگی منزل و محل سکونت

پاکیزگی

طهارت از ابتدائیات شریعت اسلام و از ضروریات دین می‌باشد. به همین دلیل اولین مبحث در کتابهای فقهی، کتاب طهارت است. البته منظور از پاکیزگی و طهارت فقط طهارت ظاهر نیست، بلکه طهارت باطنی را هم در بر دارد. در مقابل، دو نوع آلودگی وجود دارد: آلودگی ظاهری و باطنی. آلودگی ظاهری یعنی مواردی که به بدن انسان مربوط می‌شوند و آلودگی باطنی یعنی مواردی که به باطن و روح انسان مربوط می‌شوند که برای انسان نقص به حساب می‌آیند و او را از درجه کمال پایین می‌آورند، گرچه مواردی که به روح انسان مربوط می‌شوند پلیدی بیشتری به دنبال دارند اما کثافت چه ظاهر انسان را آلوده کند و چه باطن را بالاخره همان کثافت است، تنها تفاوتی که میان این دو نوع آلودگی وجود دارد این است که آلودگی ظاهری با اولین برخورد و نگاهی که انسان به آن می‌نماید نسبت به آن تنفر پیدا می‌کند، به همین دلیل می‌بینیم که مردم آلودگی ظاهری را زودتر از خود دور می‌کنند، ولی آلودگی باطنی به این سرعت کشف نمی‌شود، مگر با تجربه و آزمایش که به وسیله آن از نهانگاههای روح، پرده برداشته می‌شود.

اسلام در راستای پاکیزه نمودن اجتماع از آلودگیهای ظاهری و باطنی تلاشهای فراوان نموده است.

اسلام به پیروان خود موارد پاکیزگی را تعلیم داده و در رعایت آنها تأکید فراوانی نموده و همیشه در نظافت قلب و اعضا و جوارح انسان می‌کوشد، به دلیل اینکه انسان به طور طبیعی نه به آلودگیها و نجاستهای ظاهری جسم خود اهمیت می‌دهد و نه به آلودگیهای قلبی، به همین دلیل اسلام در قرآن و روایات معصومین: پی در پی لزوم نظافت را برای مردم تأکید می‌نماید.

وجود روایات فراوانی که در مورد فضایل اخلاقی می‌باشند و مردم را به کسب فضایل و ترک صفات ناپسند و رذایل تشویق می‌نمایند نیز فقط به خاطر همین جهتی است که یادآور شدیم.

مسلمانان تا زمانی که احکام اسلام را حفظ کنند، از آن پیروی نمایند و طبق برنامه و روش اسلام رفتار نمایند، دارای بهترین اخلاقها و عالیترین احساسات انسانی خواهند بود، ولی اگر قرآن و روایات اسلامی را کنار گذارند، در گودال نکبت و مردار پستی فرو خواهند رفت.

پاکی چشم

مسلمان چشمانی پاکیزه دارد، یعنی: خیانت نمی‌کند، به مواردی که دیدن آنها حرام است نگاه نمی‌کند و به نوامیس و اموال مردم چشم ندارد، خداوند متعال نیز به خاطر ارشاد امت اسلامی پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را از ناپاکی چشم نهی فرموده است:

لا تمدن عینک إلی ما متعنا به أزواجاً منهم زهرةً ألیوه الدنيا ...

(چشم خود را از این متاع ناچیز دنیوی که به طایفه‌ای از مردم کافر برای امتحان دادیم بپوشان...) ²
خداوند بنابر حکمت عادلانه‌ای که دارد، برخی از مردم را برای امتحان یا پاداش کارهایی که گاهی برای خدا انجام داده‌اند ثروتهایی می‌دهد، البته این ثروتهای زودگذر مانند گل‌های بهاری هستند یعنی دارای دوام نبوده و زمانی نمی‌گذرد که گرمای تابستان یا بادهای پاییزی آنها را پژمرده کرده و به دست باد می‌سپارند.

افرادی که به ثروت یا جمال و زیبایی مردم چشم دوخته‌اند، در چیزی طمع نموده‌اند که حکمت عالی الهی آن چیز را برای این افراد صلاح ندانسته است.

این مطلب به تجربه رسیده که چه بسا یک نگاه، حسرتی طولانی را برای صاحبش به ارمغان آورده یا قلب سلیم وی را فاسد نموده است.

حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

« النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظره أورثت حسره طویلہ» ³

(نگاه کردن به ناموس مردم تیر مسمومی است که از کمان شیطان رها می‌شود و چه بسا نگاهی که حسرتی طولانی در پی دارد).

تیر مسموم در جسم انسان اثر می‌کند و عضو عضو بدن انسان را فاسد می‌نماید ولی نگاه مسموم در روح اثر گذاشته و قلب انسان را فاسد می‌کند.

زهر چشم در برخی موارد کشنده‌تر و خطرناک‌تر از سموم گیاهان و حیوانات است، زیرا مفاصدی که از زهر حیوانات و... به جای می‌ماند در رکن زندگی انسان چنان تأثیری ندارد ولی نگاههای مسمومی وجود دارد که گاهی شیرازه زندگی افراد و خانواده‌ها را از هم می‌پاشد.

به همین دلیل امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« النظر بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة و کفی بها لصاحبها فتنه» ⁴

² _ سوره طه: آیه 131.

³ _ اصول کافی جلد 5 صفحه 559 حدیث 12 - بحار الأنوار جلد 101 صفحه 40 حدیث 46.

(نگاه پشت سر نگاه در دل شهوت می‌رویند و همین خود برای صاحبش فتنه‌ای است که برای نابودی او کافی می‌باشد).

چه فتنه‌ای بزرگتر از محصول این کشت ناپاک که طیبیان جهان نیز از معالجه آن عاجزند، این محصول به اندازه‌ای رشد می‌کند تا میوه‌های تلخ و شومی برای صاحبش به بار آورد. چه تکان دهنده است این روایت از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:

«هیچ عضوی از اعضای بدن انسان نیست مگر آنکه از زنا دارای بهره‌ای می‌باشد، زناي چشمان چشم چرانی است! زناي لب بوسه‌های نامشروع است! زناي دست تماس با بدن نامحرم است، خواه آلت تناسلی هم با این زناها همراهی کند یا خیر!»⁵.

جای تعجب نیست که حضرت نگاه نامشروع و زنا را یکسان و هر دو را به عنوان زنا معرفی می‌نمایند، زیرا هرچند به ظاهر، گناه چشم نسبت به زنا فاصله زیادی دارد، اما نگاه نامشروع نیز مانند زنا حرام است و فساد به شمار می‌آید. به عنوان مثال: یک گرم تریاک تلخ و مسموم کننده است همان‌گونه که 10 گرم آن نیز تلخ و کشنده است، تنها تفاوتی که وجود دارد این است که مقدار تلخی و سم ده گرم بیشتر از یک گرم است.

شخصی که دارای چشمان ناپاک است به چیزی نظر می‌افکند که مربوط به او نیست، در نتیجه با این عمل در دل خود نوعی نگرانی و اضطراب ایجاد کرده و روح و روان خود را دچار هیجان می‌سازد، مانند کسی که فقط به خاطر داشتن مزه خوب، چیزی را که برای سلامتی او ضرر دارد بخورد ولی اگر همان شخص کمی صبر و حوصله داشته باشد و هوس خود را کنترل نماید، شیرینی سلامتی و نجات از خطرها و مفاسد را با لذت‌های فراوان درک خواهد نمود.

این حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز بیانگر همین حقیقت انکارناپذیر است: «چشم‌چرانی تیری است از تیرهای مسموم ابلیس، هر کس این گناه را به خاطر خداوند نه به خاطر چیز دیگری ترک نماید خداوند آرامش و ایمان را در دل او جایگزین فرموده و طعم ایمان و آرامش را به او می‌چشانند»⁶.

عبارت (برای خدا نه به خاطر غیر خدا) گویای مطلب مهمی است و آن اینکه: کسی که به امید سود مادی یا ترس از مطلبی غیر خداوند متعال نگاه نامشروع را ترک نماید، مدتی نمی‌گذرد که

⁴ - من لا یحضره الفقیه جلد 4 صفحه 18 حدیث 4970- وسائل الشیعة جلد 20 صفحه 192 حدیث 25400.

⁵ - وسائل الشیعة جلد 20 صفحه 191 حدیث 25396.

⁶ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها لله عزوجل لا لغيره، اعقبه الله امانا و ایمانا یجد طعمه»، وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 192، حدیث 25399 - من لا یحضره الفقیه: جلد 4، صفحه 18، حدیث 4969.

بسیار وحشتناک‌تر از قبل هوسهای نامشروع، چشم و دلش را پر خواهند نمود. البته شاید یک مرتبه از این لغزشگاه به سلامت عبور کند ولی دفعه‌های دیگر لغزشگاهها و پرتگاههای خطرناک‌تری منتظر او خواهند بود مسلماً چنین شخصی همیشه در معرض خطر و گناه در مسیر هیجان و فساد خواهد بود.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «نگاه کردن به موی سر زنان با عفت و شوهردار و دیگر زنان، به خاطر آن حرام گردیده است که موجب تحریک مردان شده و در اثر تحریک مردان فسادها برپا می‌شود و مردان در کارهای حرام وارد خواهند شد، همچنین است نظر نمودن به جاهای دیگر زنان که مانند موهایشان موجب تحریک می‌شود».⁷

نگاه نامشروع در ابتدا امری ساده به نظر می‌رسد و تصور نمی‌شود که در فساد جامعه نقش مؤثری داشته باشد، در صورتی که نگاه نامشروع سرچشمه مفسد است و پس از مدت کوتاهی نتایج بسیار زشت و وحشتناکی را به دنبال خواهد داشت، به اندازه‌ای اثر نگاه نامشروع زیاد است که اگر آن را _ نقطه شروع همه زشتیها _ بنامیم مبالغه نیست.

«نگاهی و لبخندی، پس از آن سلامی و سخنی، سپس قراری و ملاقاتی!».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فضایل اخلاقی را به تدریج بیان می‌فرمودند به طوری که مناسبتها و موقعیتها را در نظر می‌گرفتند و هنگامی که پستی صفت زشتی در مردم روشن می‌شد سفارشات خود را آغاز می‌فرمودند تا بدین وسیله این سفارشات مانند مرهمی به موقع باشد روی زخمهایی که اجتماع درد آنها را حس نموده است و این روش درمان بیشتر مورد قبول و پذیرش جامعه قرار خواهد گرفت، به همین دلیل پندها و اندرزهای حضرتش در اوضاع و احوال گوناگونی به تناسب وضعیت موجود بیان شده است.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «جوانی از جوانان انصار در مدینه با زنی در حالی که از مقابل می‌آمد روبرو شد، جوان به صورت او نگاه کرد زن از⁸ جلوی جوان می‌گذشت، جوان در حال وارد شدن به کوچه بود و از پشت سر به آن زن نگاه نامشروع می‌کرد که ناگهان صورتش با قطعه‌ای استخوان یا شیشه شکسته‌ای که در دیوار بود برخورد کرد و صورتش مجروح شد ولی آن جوان در حال نگاه کردن از پشت سر به آن زن بود و متوجه نشد، به مجرد اینکه زن از آن کوچه خارج شد جوان به خود آمد و متوجه خونی شد که از صورتش بر سینه و لباسش جاری بود، جوان

⁷ _ وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 193، حدیث 25406 - بحار الانوار: جلد 101، صفحه 34، حدیث 12.

⁸ _ در آن زمان زنان روپند خود را پشت گوش می‌بستند.

گفت: به خدا سوگند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهم رفت و جریان را برای ایشان تعریف می‌کنم، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جوان را با چنین حالتی مشاهده کردند، فرمودند: این خونها چیست؟ او نیز جریان را خدمت حضرت عرض کرد، سپس جبرئیل خدمت حضرت رسید و این آیه⁹ را تلاوت نمود: (قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُ أَزْكَى لِهِمْ أَنْ لَوْ لَعَبَرُوا بِهَا لَوَسَّوْا أَعْيُنَهُمْ)

« ای رسول ما! به مردان مؤمن بگو چشمهای خود را از نگاه ناروا بپوشانند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این پاکیزگی (جسم و جان) برای شما پاکتر است و البته خدا به هر عمل شما کاملاً آگاه است»¹⁰

در این آیه شریفه چشم‌پوشی، حفظ عورت و سپس پاکیزگی که انجام این دو عمل به دنبال دارد، بیان شده است که حکمت جالبی در این سه مطلب وجود دارد، چرا که نگاه خائنانه مردم را به سوی عمل منافی عفت تحریک می‌نماید بنابراین در برخی تفریحگاهها و میهمانیها پاکیزگی که در آیه به آن اشاره شده است قربانی خواهد شد.

تاریخ جنایات بسیاری را برای ما نقل می‌کند که همه آنها بر اثر خیانت چشم افتاده‌اند و اشاره قرآن کریم به خیانت چشمان بزهکار امری تصادفی نبوده، بلکه طبق حساب دقیقی بیان شده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«خداوند می‌داند چشمک زدن دیدگان و اندیشه‌های نهانی دل‌های مردم را»¹¹.

⁹ - سوره نور: آیه 30.

¹⁰ - اصول کافی: جلد 5، صفحه 521، حدیث 5 - وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 192، حدیث 25398.

¹¹ - (يعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور)، سوره غافر: آیه 19.

سرکشی به خانه مردم

و اما امري که انسان را بیشتر از نگاه نامشروع آلوده مي سازد، سرکشي و چشم انداختن به زنان نامحرم در خانه و محدوده ديگران است .

نگاه کردن به نامحرم از روي پشت بام يا از درب خانه اي که نیمه باز مانده يا از پنجره خانه و... خیانتی بزرگ و پست است که افراد پاکدامن، با شرافت و داراي وجداني سالم از این عمل دوري مي نمایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه مي فرمایند: « هر کس به منزل همسایه خود توجه کرده به عورت مردی یا گیسوان زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند بر خداوند است که آن شخص را همراه منافقانی که در دنیا دنبال زنان مردم هستند وارد آتش جهنم کند، چنین شخصی از دنیا خارج نشود تا خداوند او را رسوا سازد و روز قیامت نیز عیوب و عورت او را برای مردم آشکار سازد و هر کس چشمان خود را از نگاه کردن به زن نامحرمی پر کند، خداوند چشمان او را از میخهای آتشین پر خواهد نمود و تا زمانی که در روز قیامت میان مردم داوری شود چشمان او پر از آتش خواهد بود، سپس فرمان مي دهند او را در آتش بیاندازند».¹²

آری، نگاه کردن به ناموس مردم، عورت نامحرم یا خانه اي که اجازه داده نشده و با چشمان دنبال زیبارویان رفتن، همگی جنایاتی هستند که بیانگر سبک مغزی و پستی انسان می باشند.

دین مبین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز انتظار پاکیزه بودن و شرافت را از مسلمانان و پیروان خود دارند.

پاکي زبان

زبان مسلمان نیز پاک است، از مردم عیب‌جویی نمی‌کند، به دیگران طعنه نمی‌زند، ناسزا نمی‌گوید، سخن بیهوده بر زبان جاری نمی‌کند، غیبت نمی‌کند، سخن‌چینی و... نمی‌نماید.

اگر انسان زبان خود را کنترل نکند و با تربیت صحیح مانع آن نشود، همین زبان جنایات بسیاری به بار خواهد آورد و چه بسا گاهی صاحب خود را به هلاکت اندازد، شخص پرحرف بسیار مورد سرزنش قرار می‌گیرد و مردم نیز از همنشینی و هم‌کلام شدن با او دوری می‌کنند، زیرا نمی‌داند که در اشتباه است و به تصور خودش پرحرفی موجب حسن او است.

هر اندازه بوی بد کثافت زیاد باشد انسان بیشتر از آن گریزان خواهد شد، اما ضرر و زیان زبان آلوده چندین برابر بیشتر از این کثافت‌های بدبو است، زیرا کثافت میکروبهایی تولید می‌کند که امراض بدنی را به دنبال دارد، در نتیجه بیماری و هلاکت انسان یا انسانهایی را به دنبال خواهد داشت. اما زبان گاهی طغیان کرده و میکروبهایی روحی فراوانی تولید می‌کند که این میکروبهایی روحی از آن میکروبهها به مراتب خطرناک‌تر هستند، زیرا در بیشتر زمانها میکروبهایی روحی نسلها و ملت‌هایی را به هلاکت کشانده‌اند.

کمترین ضرر و زیانی که متوجه افراد پرحرف می‌شود این است که در اجتماع به افراد پُرگو معروف خواهند شد، در مقابل، کمترین بهره‌ای که متوجه افراد کم‌حرف می‌شود نوعی از هیبت و ابهت است که در دل‌های مردم نسبت به او ایجاد خواهد شد و مردم هر نوع خیري را در مورد او گمان می‌برند.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «از نشانه‌های فهم: بردباری، دانش و سکوت می‌باشد. سکوت دربی از درب‌های حکمت است، محبت را به طرف خود می‌کشاند و راهنمای هر نوع خیري است.»¹³

چه بسیارند افرادی که از پرحرفی و سخن خود پشیمان می‌شوند اما شخص کم‌حرف کمتر پشیمان خواهد شد.

هنگامی که افسار سخن گسیخته شود، تر و خشک را با یکدیگر مخلوط می‌کند، از صلاح و فساد می‌گوید و راه حق و باطل را می‌پیماید. ولی فرد ساکت هرچند به حق سخن نگفته است ولی

¹³ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 113، حدیث 1 - بحارالانوار: جلد 2، صفحه 48، حدیث 6 - وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 182، حدیث 16023.

باطل را نیز بر زبان جاری نکرده و هر چند اصلاحی ننموده، فسادى هم مرتکب نشده است که این مطلب خود سود کمی نیست.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت داوود به حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیهما السلام چنین فرمود:

فرزندم، از خنده بسیار پرهیز زیرا زیاد خندیدن انسان را در روز قیامت بی‌ارزش می‌سازد. فرزندم، به غیر از کار خیر همیشه سکوت اختیار کن زیرا پشیمانی بر سکوت یک مرتبه است و این یک مرتبه پشیمانی بهتر است از پشیمانیهای فراوانی که بر اثر سخن گفتن زیاد به وجود می‌آیند. فرزندم! اگر سخن گفتن نقره باشد سزاوار است که سکوت طلا باشد».¹⁴

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همان‌گونه که به نماز و زکات یاران خود توجه داشتند در مورد سخن گفتن هم آنان را زیر نظر داشتند و به مناسبت‌های مختلف زیانهای زبان و پرحرفی را به آنان تذکر می‌دادند و آنان را متوجه عواقب زشت پرحرفی می‌نمودند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «عربی بادیه‌نشین خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرضه داشت: آیا تو در میان ما بهترین شخص از نظر پدر و مادر نیستی؟! آیا تو بهترین بازمانده گذشتگان نیستی؟! آیا تو از جاهلیت تا به حال رئیس ما نیستی؟! حضرت از سخنان این شخص به شدت خشمگین شده و از وی پرسیدند: ای اعرابی، خداوند برای زبانت چند حجاب آفریده است؟ او گفت: دو حجاب، لبها و دندانها، حضرت فرمودند: آیا این دو حجاب هیچ‌کدام نتوانستند زبان تو را درباره ما حفظ کنند، آگاه باشید به درستیکه چیزی به احدی داده نشده است که زیان آن برای انسان از رهایی زبان بیشتر باشد. یا علی برخیز و زبانش را قطع کن، مردم و یاران حضرت تصور کردند حضرت علی علیه السلام زبان او را قطع خواهند نمود ولی حضرت چند درهم به او دادند».¹⁵

یک کشاورز باید در حفاظت از محصول خود بکوشد به عنوان مثال علفهای هرزه آن را بچیند چرا که در غیر این صورت این علفها و دیگر گیاهان اضافی رشد می‌کنند و محصول را از بین می‌برند. مسلمان نیز چنین است یعنی باید از زبان خود مراقبت کند که سخنان بی‌هوده نگوید. اگر شخصی در انجمنی به سخنان و یاوه‌گوییهای مردم دقت کند به جنایاتی که از این عضو کوچک یعنی زبان صادر می‌شود پی خواهد برد.

¹⁴ _ بحارالانوار: جلد 14، صفحه 35، حدیث 8.

¹⁵ _ بحارالانوار: جلد 22، صفحه 86، حدیث 38 - معانی الاخبار: صفحه 171.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: « به وسیله هیچ عملی مانند سکوت و رفتن سوي مساجد، خداوند عبادت نشده است».¹⁶

سکوت تهذیب فردی و رفتن به مسجد نمونه‌ای از تهذیب اجتماعی است، زیرا به مسجد رفتن موجب اجتماع مسلمانان می‌شود و مردم در چنین اجتماعی با یکدیگر آشنا می‌شوند که این آشنایی نتایج و سود فراوانی به دنبال خواهد داشت. بنابراین سکوت و رفتن به مسجد از بهترین عبادتهاست.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به سفیان می‌فرمایند: « ای سفیان، پدرم مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی فرمود، از جمله پدرم به من فرمودند: هر کس دوست بد را همراهی نمود سالم نخواهد ماند، هر کس وارد مراکز بد شد مورد تهمت قرار خواهد گرفت و هر کس اختیار زبان خود را نداشته باشد پشیمان می‌شود. سپس پدرم این اشعار را انشاء فرمودند:

عود لسانک قول الخیر تحظ به
 انّ اللسان لما عودت معتاد
 موکل بتقاضی ما سنت له
 فی الخیر و الشر فانظر کیف تعتاد

زبان خود را به گفتار نیکو عادت ده، تا از آن بهره‌مند شوی، زیرا زبان را به هر چه عادت دادی به آن معتاد خواهد شد. درخواست می‌کند آنچه را برایش می‌خواهی از خیر و شر، پس دقت کن که خود را به چه امری عادت خواهی داد».¹⁷

می‌گویند: دزدی وارد منزل بافنده‌ای شد و مشاهده کرد صاحب خانه مشغول بافتن پارچه‌ای نو و گران‌قیمت است و شنید در حال بافندگی مرتب می‌گوید: (خدایا سرم را از شر زبانم حفظ کن) وقتی بافتن پارچه تمام شد، صاحبخانه با پارچه بافته شده روانه منزل پادشاه شد، دزد هم به دنبال او رفت تا شاید فرصتی به دست آید و این پارچه قیمتی را از او سرقت کند، تا اینکه بافنده به منزل سلطان رسید و پارچه را تقدیم وی نمود. پادشاه از زیبایی پارچه در شگفت شد و با وزیران خود مشورت کرد که این پارچه برای چه کاری خوب است؟ هر یک از وزرا نظری دادند، سپس پادشاه گفت خود بافنده مصرف آن را از هر کسی بهتر می‌داند و در این مورد با وی مشورت کردند. بافنده هم گفت این پارچه برای روی تابوت سلطان بسیار مناسب است! پادشاه خشمگین و عصبانی شد و بلافاصله دستور قتل او را صادر نمود، جلاد نیز آماده اجرای حکم شد. در این هنگام دزد جلو آمد و از جلاد مهلت خواست. نزد سلطان رفت و ماجرای شب گذشته خود را برای سلطان نقل نمود و

¹⁶ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « ما عبد الله بشيء أفضل من الصمت و المشي الى بيته»، وسائل الشيعة: جلد 11، صفحه 79، حدیث 14290 - بحار الانوار: جلد 68، صفحه 278، حدیث 15 - الخصال: جلد 1، صفحه 35، حدیث 8.
¹⁷ _ بحار الانوار: جلد 68، صفحه 278، حدیث 17.

گفت بافنده هنگام بافتن این پارچه چنین دعایی می‌کرد: (خداوندا سرم را از شر زبانه حفظ کن) پادشاه نیز با شنیدن این مطلب پی برد که بافنده قصد سوئی نداشته و او را بخشید.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند: « هر روز صبح زبان انسان به دیگر اعضای بدن توجه نموده، می‌گوید: چگونه صبح کردید؟ می‌گویند: اگر تو ما را رها کنی به خیر هستیم و می‌گویند تو را به خدا! تو را به خدا! و زبان را این‌گونه سوگند می‌دهند: به وسیله تو به پادشاه نیک یا سرانجام زشتی خواهیم رسید».¹⁸

بسیاری از رنجهایی که اعضای بدن انسان متحمل می‌شوند بر اثر جنایات زبان است که اگر اصلاح نشود همچنان اعضا و جوارح بدن انسان در آزار و شکنجه زبان خواهند بود، حال با توجه به اینکه بسیاری از سخنان به انسان ضرر جدی می‌رسانند چرا انسان باز هم پرحرفی کند؟

آیا انسان عاقل فقط به خاطر هوس گفتن چند جمله حاضر است تا این حد ضرر و زیان بر جان خود بخرد؟ دهان هر فردی دارای نگهبانی است که تمام گفته‌های او را ضبط می‌نماید تا روز قیامت صاحب آن گفته‌ها را به سزای گفته‌ها و اعمالش برسانند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «سخنی (از خیر و شر) بر زبان نیاورده مگر آنکه همان لحظه مراقبانی حاضر بر او هستند».¹⁹

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمایش جالبی در مورد این آیه شریفه دارند، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرمایند:

« امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را دیدند که حرفهای بیهوده می‌گفت، حضرت در برابر او ایستاده و فرمودند: ای مرد، توسط دو فرشته نگهبان مشغول دیکته نمودن نامه‌ای هستی برای پروردگارت! پس آنچه سزاوار این نامه است بگو و سخنان بیهوده را رها کن! ».²⁰

وای بر ما، سخنان ما مانند نامه‌ای است برای پروردگار متعال! اگر برای پادشاهی یا شخصیتی والامقام نامه می‌نوشتیم، سعی می‌کردیم کلمات و جملات آن در نهایت ادب باشد و تلاش می‌نمودیم معانی بهتری انتخاب نماییم، چه رسد که بخوایم برای خدای جهان، پادشاه پادشاهان و کسی که مبدأ و معاد ما در اختیار اوست، نامه بنویسیم!

البته نویسنده چنین نامه‌ای نیز فرشته‌ای عالی مقام است که از کلمات زشت و سخنان بیهوده و کم ارزش به شدت ناراحت خواهد شد!

¹⁸ _ مستدرک الوسائل: جلد 9، صفحه 25، حدیث 10105 - بحارالانوار: جلد 68، صفحه 278، حدیث 14 - الخصال: جلد 1، صفحه 5، حدیث 15.

¹⁹ _ (ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید)، سوره قاف: آیه 18.

²⁰ _ من لا یحضره الفقیه: جلد 4 صفحه 396 حدیث 5841 - بحارالانوار: جلد 68 صفحه 276 حدیث 4- وسائل الشیعه: جلد 12 صفحه 167 حدیث 16074.

میان‌روی در سخن

منظور ما این نیست که همه جا زیاد سخن گفتن زشت است بلکه در هر موردی حد وسط آن پسندیده است، نه زیاد، نه کم، نه افراط و نه تفریط، در بسیاری موارد برای بیان حق باید سخن گفت، زیرا ارشاد، تربیت، تأدیب و تعلیم از کارهای ضروری و لازمی است که بدون گفتار و سخن انجام نمی‌شوند، بنابراین سخن گفتن در این گونه موارد سزاوار و پسندیده است.

در مثل می‌گویند: « کسی که در گفتن حق سکوت نماید، شیطانی است بی‌زبان».²¹

از حضرت امام سجاد علیه السلام درباره سخن گفتن و سکوت سؤال شد که کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمودند: هر دو دارای آفاتی هستند، ولی اگر در موردی سخن گفتن و سکوت هر دو دارای آفتی نبودند، سخن گفتن بهتر از سکوت است. دوباره سؤال شد: ای پسر رسول خدا چگونه سخن گفتن بهتر از سکوت است؟! حضرت فرمودند: زیرا خداوند پیامبران را با سکوت مبعوث نفرمود، بلکه آنان را با سخن گفتن برانگیخت. با سکوت کسی سزاوار بهشت و ولایت الهی نگشت و کسی با سکوت از آتش دوزخ در امان نشد.²²

پیامبران الهی و مصلحین بزرگ به واسطه سخن گفتن مردم را هدایت، ارشاد و اصلاح می‌نمودند. همان‌گونه که حق را باطل پنداشتن اشتباه است، سخنی هم که در راه اصلاح و ارشاد به حق گفته می‌شود، یاوه‌گویی و پرحرفی دانستن، اشتباه است زیرا منظور از پاکیزه بودن زبان، لجام نمودن و قفل و بست کردن آن نیست، بلکه اصلاح زبان از لغو و باطل است نه از ارشاد و یادآوری، بنابراین مسلمانان پاکیزه زبان و پاک دهان هستند.

²¹ _ « الساکت عن الحق، شیطان احرص».

²² _ وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 188، حدیث 16045 - بحار الانوار: جلد 68، صفحه 274، حدیث 1.

پاکی سایر اعضا و جوارح

در مجموع مسلمان دارای اعضا و جوارحی پاک است بدین معنا که سرقت نمی‌کند، خیانت نمی‌کند و از راه حرام نیز شهوتهای جنسی خود را ارضا نمی‌کند.

وجود اعتدال در حرکات دست، پا و دیگر اعضا و جوارح دلیل بر اعتدال روحیه است زیرا روح پاکی که در راه صعود به قلّه‌های سعادت است حاضر نیست خود را در پستی، انحطاط و سقوط قرار دهد و از پاکی و پاکدامنی چشم‌پوشد.

با آنکه مردم زمان جاهلیت اول²³ دچار انحطاط اخلاقی و عقب‌افتادگی فرهنگی بودند، اما پاکی دست و پا به عنوان فضیلتی بود که صاحب این فضیلت ستوده می‌شد و با آن آلودگی که اجتماع آن زمان دچار آن بودند وقتی در مقام مقایسه میان جد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جد دشمن ایشان برمی‌آیند شاعر خطاب به دشمن حضرت می‌گوید:

«پدر تو دامنی آلوده داشت
ولی پدر محمد پاکدامن بود...»²⁴

و همان عربهای جاهلیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را «امین» لقب می‌دادند.²⁵ دزدی، خیانت و زنا هر کدام نوعی جنایت هستند که روح افراد بزرگ و والا از آن دوری می‌جوید و دین اسلام هم پیروان خود را از ارتکاب این اعمال به شدت نهی فرموده است.

مطلب مهم این است که اسلام قبول نمودن ایمان زنانی که برای بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام آمادگی می‌نمودند را به پاکدامنی و پاکیزگی مقید می‌نمود.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«الا ای پیامبر، اگر زنان مؤمن برای بیعت با تو بر ایمان آمدند که دیگر هرگز به خداوند شرک نورزند و سرقت و زناکاری نکنند و فرزندان خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان در جمع خود نیندند و با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند به این شرط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»²⁶

²³ _ قرآن مجید از جاهلیت قبل از اسلام به جاهلیت اول تعبیر فرموده: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن الجاهلیة الاولى»، در اینجا شاید سؤالی پیش آید که مگر چند جاهلیت وجود دارد و این جاهلیت اولی که قرآن می‌فرماید دومین آن کدام است پاسخ این سؤال در فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام است در تفسیر این آیه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ستکون جاهلیة اخرى»، (به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد) تفسیر نور الثقلین: جلد 4، صفحه 269، که منظور از این جاهلیت، جاهلیت قرن بیستم است چرا که در جاهلیت قبل از اسلام دخترکشی بود ولی در جاهلیت قرن ما (کورتاز) است که دختر و پسر را می‌کشند. در جاهلیت قبل از اسلام قمار بود و اکنون بدتر از قمار، شراب بود و اکنون بدتر از شراب، بردگی و ستمگری بود حال استعمار و استثمار است، تفاخر و تبعیضات نژادی بود و اکنون وضعیتی بدتر از آن! (مترجم).

²⁴ _ «ابوک معاهر، و أبوه عف...»، شرح نهج البلاغه: جلد 15، صفحه 207.

²⁵ _ بحارالانوار: جلد 15، صفحه 383 - الخرائج: جلد 2، صفحه 885.

²⁶ _ سوره ممتحنه: آیه 12.

مقدم نمودن شرط عدم سرقت و زنا در این آیه بر شرط عدم قتل به این دلیل است که قاتل گاهی بر اثر یک هیجان فوق العاده، مرتکب قتل می‌شود و سپس پشیمان می‌گردد اما دزد و کسی که مرتکب عمل منافی عفت می‌شود در زمان ارتکاب این دو جنایت دارای روحی بسیار کثیف است و ابر تیره‌ای از گناه، وجدان آنان را احاطه کرده است!

حضرت امام صادق علیه السلام به نقل از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «بهترین عبادت، پاکدامنی است».²⁷

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «به وسیله هیچ عبادتی بهتر از حفظ شکم و حفظ عورت خداوند پرستش نشده است».²⁸

دین اسلام پیروان خود را از تناول غذاهای خوب و ازدواج حلال بازداشتته و نهی نکرده است بلکه طی سفارشات بی‌اندازه‌ای ایشان را به سیر نمودن این غریزه از موارد پاکیزه و مشروع تشویق نموده است تا وسوسه‌های شیطانی شکم و شهوت انسان را به سوی حرام نکشاند.

به راستی که پاکیزگی شکم و عورت از بهترین عبادتهاست و چه عبادتی بهتر از محفوظ بودن از مفسد اخلاقی که باعث از بین رفتن ارتباطات اجتماعی می‌شود. زنا که از بزرگترین مفسد است موجب امراض خطرناکی می‌شود، ارتباط نامشروع پسران با یکدیگر و اکتفا نمودن دختران به دختران از وبا هم خطرناک‌تر است!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «بیشترین امری که امت مرا به آتش می‌افکند دو میان تهی است: شکم و آلت تناسلی».²⁹

همچنین می‌فرمایند: «پس از خودم از سه چیز بر امتم ترسان هستم: گمراهی پس از معرفت و شناخت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و عورت».³⁰

با کمی دقت در اجتماعی فاسد و شکست خورده یقیناً علت اساسی ویرانی آن را در همین دو نوع از شهوت خواهیم یافت، چرا که در یک اجتماع فاسد میکروبیهای فحشا تولید می‌شوند و پس از

²⁷ _ عن الامام الصادق علیه السلام أنه قال: (كان امير المؤمنين عليه السلام يقول: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ)، اصول کافی: جلد 2، صفحه 79، حدیث 3 - وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 250، حدیث 20419 - مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 275، حدیث 12989 - بحار الانوار: جلد 68، صفحه 269، حدیث 3.

²⁸ _ قال الامام الباقر علیه السلام: «ما عبد الله بشيء أفضل من عفة بطن و فرج»، اصول کافی: جلد 2، صفحه 79، حدیث 1 - وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 249، حدیث 20415 - بحار الانوار: جلد 68، صفحه 268، حدیث 1.

²⁹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: (اكثر ما تلج به امتي النار الاجوفان: البطن و الفرج)، اصول کافی: جلد 2، صفحه 79، حدیث 5 - وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 249، حدیث 20416 - بحار الانوار: جلد 68، صفحه 269، حدیث 5.

³⁰ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: (ثلاث اخافهن من بعدى على امتي: الصلاة بعد المعرفة، و مضلات الفتن، و شهوت البطن و الفرج)، اصول کافی: جلد 2، صفحه 79، حدیث 6 - وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 249، حدیث 20417 - بحار الانوار: جلد 10، صفحه 368، حدیث 15 - من لا يحضره الفقيه: جلد 4، صفحه 407، حدیث 5881.

مدت کوتاهی این میکروبها طغیان کرده، در خانواده‌های شریف نیز راه پیدا می‌کنند و در چنین حالتی این اجتماع سزاوار نفرین و هلاکت است.

در ملت‌های عقب‌افتاده دزدی و شهوت‌رانی رواج دارد و مردم آن کاری به غیر از پرکردن شکم از راه حلال یا حرام ندارند، مردی از اشراف می‌گفت: آنچه به دست آید حلال است!

یکی از نشانه‌های ملت پیشرفته و شهرهای مترقی، پاکیزگی شکم و شهوت آنان است. ملت‌های پست و عقب‌افتاده نیز از حکم‌فرمایی شهوت و آبادی میخانه‌ها در آن نمایان می‌شود. در نتیجه شادی و نشاط در چنین اجتماعی از بین رفته و فسق و فجور گسترش می‌یابد.

اسلام پیروانی آلوده و بیمار نمی‌خواهد، بلکه در مورد پیروان خود همیشه خواهان نظافت بوده است.

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (یا بنی آدم قد آنزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر...) ³¹ می‌فرمایند: «منظور از لباس همان جامه‌ای است که مردم می‌پوشند و منظور از ریش اجناس و ثروت دنیا است و (لباس التقوی) بیانگر پاکدامنی و عفاف شخص با ایمان است که هر چند هم لباس نداشته باشد با این حال عیب و عورتش پوشیده است و شخص ناپاک هر اندازه لباس به تن داشته باشد عیب و عورتش همیشه آشکار است» ³².

شخصی که دین ندارد و از فضایل اخلاقی دور است هر چند هم که دارای مقام و پستی رفیع باشد و ثروت‌های موروثی یا کسبی فراوان داشته باشد بی‌آبرو و بی‌ارزش است، زیرا در مورد این افراد فاسق فقط کافی است نقصی بر ثروت آنان وارد شود که در این هنگام با زشت‌ترین صورتها عیب‌هایشان آشکار و در میان مردم انگشت‌نما خواهند شد و همه می‌گویند که این شخص فاجر است، این شخص بنده شهوت است و...

ولی شخص پاکدامن ممکن است کنار خیابان بخوابد، بزرگان و ثروتمندان به او احترام نگذارند و در برخی مجالس و محافل جایی نداشته باشد، اما پاک و پاکیزه است، امین و دارای هیبت است و در دل‌های صالحین دارای جایگاه و منزلتی عظیم می‌باشد.

پاکدامنی جهاد است و چه جهاد بزرگی! مبارزه با انواع خواسته‌ها و شهوتها مخصوصا شهوت شکم و عورت است که لجام نمودن این دو دیو غول‌آسا از جهاد در میدان جنگ بسیار سخت‌تر است، به همین دلیل سربازانی هستند که در میدان جنگ در قلب آتش و چند قدمی مرگ می‌روند و جهاد

³¹ (ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه‌های زیبا و نرم - که با آن تن را بیارابید - برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوا که این نیکوترین جامه شما است...)، سوره: اعراف، آیه 26.
³² _ بحارالانوار: جلد 80، صفحه 168- تفسیر قمی: جلد 1، صفحه 225.

می‌کنند، ولی چه بسا همین سرباز دلیر در برابر عشوه‌گریهای یک دختر یا در مقابل مبلغی پول زانو خواهد زد!

شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرضه داشت: من در انجام عمل نیک ضعیف هستم، نماز کم می‌خوانم و روزه کم می‌گیرم ولی امید این هست که نه چیز حرامی بخورم و نه مرتکب عمل حرامی از راه شهوت بشوم، حضرت فرمودند: «چه جهادی بزرگتر از پاکیزه نگاه داشتن شکم و دوری از شهوت حرام است»³³ یعنی اسلام می‌خواهد انسان پاک و پاکیزه باشد، شکمش پاک باشد، دست و پایش پاک باشند و مسلمانان دارای چنین صفات پسندیده‌ای باشند و صفات زشت را از خود دور سازند.

قلب سلیم و پاکی دل

مسلمان دارای قلبی پاک و روحی سالم است. حسادت، ریا، تکبر و خودخواهی در دل او جایی ندارد، کینه کسی را هم به دل نمی‌گیرد و برای کسی قصد بد نمی‌کند.

اسلام می‌خواهد قلب مسلمان از برف سفیدتر، از نقره پاکیزه‌تر و از آب زلال صاف‌تر باشد و همیشه دنباله‌رو خیر و صلاح و طرفدار حق و حقیقت باشد، با گشاده‌رویی و دل و دیده‌ای باز جهان را بنگرد و همیشه همچون خورشید تابان، درخشان باشد.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: پس هر که را خداوند اراده هدایت او کرد قلبش را به نور اسلام روشن و منشرح گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید - یعنی به حال گمراهی واگذارد - دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود، این است که خدا آنان را که به حق نمی‌گروند مردود و پلید می‌گرداند.³⁴

اراده الهی مانند علفهای هرزه نیست که بدون کشت دانه و بدون هیچ سابقه‌ای با یک محصول سبز شود، حکمت عالی خداوندی بر اعمال بیهوده تعلق نمی‌گیرد ولی هنگامی که انسان از شهوات و هوای نفس خود پیروی کرد، مسیر اشتباه را برگزید درباره حق کوتاهی نمود و منافق‌وار دوپهلو شد مسلماً از خداوند و برنامه‌های سعادت‌بخش الهی دور شده و سینه‌اش برای پذیرش حق گنجایش نخواهد داشت.

مسلمان از این‌گونه صفات زشت پاک است و دارای نیتی سالم می‌باشد، خداوند متعال نیز به او چنین وعده فرموده است: کسانی که راه هدایت در پیش گیرند خداوند آنان را بیش از پیش هدایت خواهد نمود...³⁵

مسلمان یا بهتر بگوییم شخص عاقل، چگونه نسبت به دیگران حسادت می‌ورزد با اینکه می‌داند برتری دیگران نسبت به او نعمتی خدادادی است و این‌گونه برتریها وسیله آزمایش افراد است. اگر انسان با مشاهده این برتریها شکرگزار باشد و صبر را پیشه خود نماید، نزد خداوند پاداش نیک خواهد داشت و اگر از راه حق روی‌گردان شد و نسبت به دیگران حسادتی به دل راه داد عاقبت امر او در خسارت و زیان خواهد بود.

³⁴ - سوره انعام: آیه 125.

³⁵ - سوره محمد: آیه 17.

شخص دانا و با اندیشه می‌داند که هر فردی تخم زشتی بکارد حاصل آن نیز زشتی است، پس نسبت به کسی قصد سوء نخواهد نمود و می‌داند که انسان از بدخواهی بندگان خدا سودی نخواهد برد و به غیر از ناراحتی و پشیمانی برای خود نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

افرادی که باطنی پاکیزه دارند در بالاترین و بزرگترین راحتی و بهترین آسایش و سعادت به سر می‌برند و قبل از هر کسی نتیجه سلامتی روح و باطن به خودشان بازمی‌گردد. این‌گونه افراد در اجتماع با فکر و خیالی آسوده زندگی می‌کنند چرا که از هرگونه درد و مرض روحی یعنی حسد، کینه‌توزی و مکر و خودپسندی دور هستند.

شاعر در این زمینه این‌گونه سروده است:

بر حسادت حسودان صبر کن چرا که نفس حسد و صبر تو کشنده آنان است. اگر آتش چیزی را نیافت خود را خواهد خورد!³⁶

حسادت، کینه و تکبر آتشی شعله‌ور هستند که از صاحب خود چیزی باقی نخواهند گذاشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «دل مؤمن از آلودگیها پاک است و در آن چراغی نورافشانی می‌کند، اما دل کافر تاریک و برعکس مؤمن است».³⁷

آری، دل مؤمن روشن است و با نور هدایتی که دارد به اعضا و جوارح خود روشنی می‌بخشد، دل پاک مانند خاک آماده و مناسبی است که درختان میوه و گیاهان مفید می‌توانند در آن رشد کنند. در دل مؤمن هم نیت‌های پاک و کارهای نیک رشد می‌نمایند و دل‌های مریض و افسرده نیز مانند زمین شور‌زاری هستند که همیشه مرکز میکروبهایی گوناگون بوده‌اند و هیچ محصول خوبی را تحویل نمی‌دهند، بنابراین زشتی و زیبایی و صلاح و فساد سایر اعضای بدن از دل و قلب انسان سرچشمه می‌گیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مقام و منزلت قلب در بدن انسان مانند منزلت امام در بین مردم است، همان‌گونه که اطاعت امام بر مردم واجب است، اطاعت از قلب نیز بر سایر اعضای بدن لازم است. تمام اعضا و جوارح بدن وابستگی خاصی به قلب دارند در حقیقت مجری کارهایی که در ذهن است قلب می‌باشد. گوش، چشم، بینی، دهان، دست، پا، آلت تناسلی و... همگی از طرف قلب مأموریت می‌گیرند، زیرا هرگاه قلب اراده دیدن نمود انسان چشم خود را باز می‌کند، هرگاه قلب اراده شنیدن نمود گوش‌های انسان تحریک به شنوایی می‌شوند، زمانی که قلب بخواهد

³⁶ - اصبر علی حسد الحسود فان صبرك قائله النار تأكل بعضها ان لم تجد ما تأكله، بحار الانوار: جلد 70، صفحه 258.
³⁷ - قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «قلب المؤمن أجرد. فيه سراج يزهر، و قلب الكافر أسود منكوس»، بحار الانوار: جلد 67، صفحه 59، حدیث 39.

بوي چيزي را احساس نمايد به واسطه بيني بو مي کند و بوي آن را تحويل قلب مي دهد، هنگامي که انسان اراده سخن گفتن نمود زبان به حرکت در مي آيد و اگر انسان قصد حرکت کند دو پاي وي به حرکت درمي آيند و زماني که قصد شهوت راني داشته باشد قوه جنسي و آلت تناسلي وي تحريك مي شود که همه اين اعضا و جوارح بدن از جانب قلب مأموريت دريافت مي نمايند».³⁸

سلامتي قلب به خودي خود فراهم نخواهد شد بلکه احتياج به دقت دائم، زحمت و کوشش هميشگي، کنترل، تهذيب و تصفيه مداوم دارد.

انسان داراي حالات گوناگوني است، به همين دليل گاهي تصور مي کند قلب خود را از آلودگيها شستشو داده و داراي قلبي پاکيزه است ولي زماني که حس حسادت يا کينه توزي از باطن وي تحريك شد کنترل از دستش خارج مي شود و صفات زشت و ناپسندي که در نهران داشته آشکار مي گردد!

گاهي نيز انسان در درون خود جنبش و حرکتی را آغاز مي نمايد و اين حرکت را نشأت گرفته از نيکي و صفاي باطن خود مي پندارد ولي پس از کمي دقت مشخص مي شود که چنين حرکتی بر اثر کينه اي پنهاني يا یک رياست طلبی سرکوب شده يا دنباله شري است که چندي پيش فروکش کرده بود.

به راستي که بيماري قلب و دل و روح از خطرناک ترين بيماريها است زیرا با فاسد شدن قلب انسان جسم او نيز فاسد خواهد شد، بيماري رويي مانند سرطان است به طوري که در گوشت بدن انسان مي رويد و ريشه هاي خود را به اطراف و اعضاي مختلف بدن مي رساند تا اينکه بتواند به نقطه حساسي از بدن برسد و شخص را هلاک نموده، از پاي درآورد.

بيماري رويي آينده دور و نزديک انسان را تباه مي سازد، دنيا و آخرت انسان را نابود مي کند به همين دليل بيماريهاي ديگر هر اندازه هم که خطرناک باشند و موجب هلاکت انسان بشوند با بيماري روح قابل مقايسه نيستند!

پيامبر خدا صلی الله عليه و آله و سلم مي فرمايند: «در بدن انسان قطعه گوشتي است که اگر صحيح و سالم باشد ساير قسمتهاي بدن نيز سالم خواهند بود و اگر آن قطعه گوشت بيمار شد ساير قسمتهاي بدن نيز بيمار مي شوند و آن قسمت قلب است».³⁹

³⁸ _ بحارالانوار: جلد 58، صفحه 304، حديث 9 - علل الشرايع: جلد 1، صفحه 109، حديث 8.
³⁹ _ بحارالانوار: جلد 67، صفحه 50، حديث 4 - خصال: جلد 1، صفحه 31، حديث 109 - روضة الواعظين: جلد 2، صفحه 413.

در سفارشات حضرت علي عليه السلام به فرزندشان امام مجتبي عليه السلام اين گونه آمده است: «فقر نوعي بلا و مصيبت است و از آن سخت تر بيماري بدن است و از آن دشوارتر بيماري قلب است. ثروت يکي از نعمتهاي الهي است که بهتر از آن سلامتي بدن است و از سلامتي بدن بهتر پاکيزگي دل و روح انسان است».⁴⁰

فردي که داراي روحي پاک است در بزرگترين نعمتها به سر مي برد چرا که به روزي الهي راضي است، اندوه به خود راه نمي دهد، مي داند آنچه را خداوند به ديگران داده است به خاطر حکمت و مصلحتي بوده و نسبت به آنان حسادت نمي ورزد و نيز نمي داند که عزت دنيا چندان ارزشي ندارد پس تکبر نمي کند و چون يقين دارد که فقط کارهايي که از روي اخلاص براي خدا انجام گرفته است قبول مي شوند، ربا نمي کند.

همان گونه که بيماري جسمي قلب موجب ضعف عمومي در سراسر اعضاي بدن و اعصاب انسان مي شود و صاحب آن در معرض سخته قرار مي گيرد، به همين ترتيب بيماري روحي قلب نيز باعث ضعف اعضا و جوارح بدن مي شود که در برخي موارد ضعف اعصاب نيز نشانه بيماري روحي است.

حضرت امير مؤمنان علي عليه السلام مي فرمايند: «شگفت آورترين عضو در بدن انسان قلب اوست، در قلب سرچشمه اي از حکمت و ضد حکمت قرار دارد اگر اميد در قلب انسان زياد شود طمع موجب ذلت وي مي گردد، اگر يأس و نااميدي بر قلب سايه افکند حسرت و تأسف، انسان را از بين مي برد، اگر روحيه غضب بر انسان عارض شود خشم وي شدت مي يابد، اگر راضي به قضاي الهي شد حفظ و حراست خویش را از دست مي دهد و اگر ترس در قلب راه يابد هميشه مراقب اطراف خویش بوده و در حذر به سر مي برد. اگر در آسایش باشد به امتحان و اگر نعمتها پي در پي بر وي نازل شوند به غرور گرفتار مي شود، اگر مصيبتی بر انسان وارد شود جزع و بي تابي مي نمايد و اگر به ثروتي رسد بي نيازي او را سرکش مي نمايد و چنانچه ناملايمي روزگار به وي روي آور شود مشغول بلا خواهد شد، اگر ناراحتي انسان شدت يابد از ناتواني به زانو درآمده و اگر در خوراک زياده روي کند پرخوري او را آزار مي دهد، بنابر اين هر نوع کوتاهي يا زياده روي در مورد قلب موجب فساد آن خواهد شد».⁴¹

⁴⁰ _ بحارالانوار: جلد 67، صفحه 51، حديث 8 - امالی طوسی: صفحه 146، حديث 240.

⁴¹ _ نهج البلاغه: صفحه 487، حديث 108.

کسي که داراي قلبي پاک باشد اعضا و جوارح و احساساتي سالم خواهد داشت و اگر فردي داراي قلبي بيمار باشد درک و احساسات وي نيز بيمار هستند که البته شخص سالم در هر شرايطي بهتر از بيمار است.

بهداشت بدن

مسلمان بدنی پاکیزه و دور از آلودگیهای جسمی دارد و به طور کلی هر چیزی که به شخص مسلمان مربوط است پاکیزه و طاهر می باشد.

نظافت در اسلام دارای جایگاه خاصی است و اسلام به اندازه‌ای برای نظافت اهمیت قائل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «نظافت از ایمان است».⁴²

بنابراین کسی که نظافت را رعایت نکند دارای ایمان کاملی نیز نمی باشد. البته نظافت دارای انواعی است، نظافت لباس، نظافت مسکن، نظافت شهر و... که در اسلام همه اقسام نظافت مورد نظر است و در مورد هر یک دستوراتی وارد شده است. از همه این مسائل مهم تر اینکه اسلام میان فطرت انسانی (که از پایه های اساسی حیات بشر است) و نظافت رابطه برقرار می نماید.⁴³

به درستی که نظافت از امور فطری بشر است؛ زیرا همان گونه که فطرت انسان به آب، غذا و حرارت و نور نیاز دارد، خواهان نظافت و پاکیزگی هم می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «پنج مطلب از فطرت انسان سرچشمه می گیرد: کوتاه کردن ناخن و شارب، تراشیدن موی زیر بغل و موی عانه و ختنه کردن».⁴⁴

انسان به حکم انسانیتش همان گونه که از گرسنگی و برهنگی می گریزد، از آلودگی گریزان است و این خصلت نیز از فطریات انسان است که در ضمیر باطن او آفریده شده است.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند: «پنج سنت است که در سر انسان و پنج سنت دیگر در بدن انسان وجود دارند، اما ستهایی که در سر انسان است: مسواک دندانها، گردانیدن آب در دهان، استنشاق (آب در بینی کشیدن) و شانه زدن موی سر و ستهایی که مربوط به بدن است: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه و موی زیر بغل، و کوتاه کردن ناخن و شستشوی اسافل اعضایی بدن».⁴⁵

نظافت مظهري از مظاهر روح انسانی است، بدین معنا که روح پاکیزه، انسان را مجبور به نظافت می کند و روح آلوده انسان را به سمت آلودگیهای بیشتر سوق می دهد.

⁴² _ قال النبی صلي الله عليه و آله و سلم: « النظافة من الايمان»، بحارالانوار: جلد 59، صفحه 291 - مستدرک الوسائل: جلد 16، صفحه 319، حدیث 20016 - طب النبی: صفحه 21.

⁴³ _ برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب (النظافة) از دوره فقه مؤلف محترم مراجعه شود.

⁴⁴ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 133، حدیث 1718 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 67، حدیث 2 - الخصال: جلد 1، صفحه 310، حدیث 86.

⁴⁵ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 11، حدیث 1322 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 67، حدیث 1 - الخصال: جلد 1، صفحه 271، حدیث 11.

نظافت جزئی از جمال و زیبایی انسان است؛ یعنی انسان بدون آن کامل نخواهد شد، چه بسا چهره‌های زشتی باشند که با نظافت، جمال خاصی به خود می‌گیرند.
حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد».⁴⁶

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«بنده آلوده، بد بنده‌ای است».⁴⁷

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با تعبیرات گوناگونی انسانها را از آلودگی نهی فرموده‌اند و ایشان شخصا در سفر و حضر نمونه زنده‌ای برای نظافت و پاکیزگی به شمار می‌روند.
حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ یک از شما پیروان ما شارب خود را بلند نگذارید و موی عانه و زیر بغل را نیز بلند نگذارید که شیطان⁴⁸ آنها را برای خود مخفی‌گاه قرار داده و در میان آنها پنهان می‌شود».⁴⁹

شیطان موجودی کثیف است که انسان را به آلودگی فرمان می‌دهد، در آلودگی‌ها سکونت نموده و با آن انس دارد؛ بنابراین هر کار آلوده، هر گفتار آلوده و هر چه به آلودگی مربوط است از شیطان می‌باشد. در مقابل، خداوند زیبا و پاکیزه است و به زیبایی و پاکیزگی نیز فرمان می‌دهد و زیبایی و پاکیزگی را دوست دارد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (همانا خداوند آنان که پیوسته به درگاهش توبه کنند و پاکیزگانی که از هر آلودگی دورند را دوست دارد).⁵⁰

اسلام نظافت را جزئی از ایمان قرار داده است و این نظافت به اندازه‌ای اهمیت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، تراشیدن موی عانه خود را بیش از چهل روز به تأخیر نمی‌اندازد و اگر پس از چهل روز وسیله‌ای برای این کار نیافت، می‌تواند قرض کند و این کار را بیشتر به تأخیر نیندازد».⁵¹

⁴⁶ _ قال الامام علی علیه السلام: «ان الله جميل، يحب الجمال»، اصول کافی جلد: 6، صفحه: 438، حدیث: 1 - وسائل الشیعة جلد: 4، صفحه: 455، حدیث: 5704.

⁴⁷ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «بئس العبد القاذورة». اصول کافی جلد: 6، صفحه: 439، حدیث: 6 - وسائل الشیعة جلد: 5، صفحه: 6، حدیث: 5743.

⁴⁸ _ در این‌گونه روایات بهداشتی، شاید لفظ شیطان کنایه از میکروب باشد، مترجم.

⁴⁹ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 140، حدیث 1742 - مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 405، حدیث 999.

⁵⁰ _ ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين ، سورة بقره: آیه 222.

⁵¹ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 72، حدیث 1517 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 89، حدیث 4 - الخصال: جلد 2، صفحه 538، حدیث 5.

شخصی که به خدا و روز جزا ایمان دارد نظافت را در سر تا پای معتقداتش با اینکه با چشم دیده نمی‌شوند رعایت می‌کند، چه رسد به اعضا و جوارح ظاهری که در دید هستند!

آری، با اینکه قرض کردن در غیر ضرورت از نظر اسلام مکروه است؛ ولی در مورد نظافت اگر انسان هزینه مربوط به آن را نداشت می‌تواند، قرض نماید.

چنین تأکیداتی در مورد نظافت انسان را متوجه دقت و تأمل بیشتری می‌سازد.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «چهار چیز از اخلاق پیامبران: است: عطر زدن، نظافت موها، نوره کشیدن و تأمین نمودن غرایز همسران خویش و سیراب نمودن آنان از محبت».⁵²

پیامبران الهی با اینکه مأمور تبلیغ احکام و دستورات روحانی هستند و بیش از همه مردم به معنویات و احکام دین عمل می‌نمایند هیچ‌گاه از دستورات بهداشتی جسمی غفلت نکرده‌اند و حتی کوچک‌ترین دستور بهداشتی که اندکی بر نظافت شخصی می‌افزاید را رعایت می‌نمایند و این مطلب به اندازه‌ای مهم است که از کوتاه کردن مویی که در بینی می‌روید نیز چشم‌پوشی نکرده‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرمایند: «شارب و موهای بینی خود را کوتاه کنید و نظافت شخصی را رعایت کنید که این کار بر زیبایی شما خواهد افزود».⁵³

اسلام به کسانی که موی سر و صورت دارند در مورد نظافت این دو موضع سفارش بسیاری نموده و دستور شانه‌زدن آنها را داده است تا انسان ژولیده و بدمنظر نباشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم موی سر خود را شانه می‌زدند و به هم می‌بافتند و گاهی این کار را زنان ایشان انجام می‌دادند و همیشه شانه را زیر پستی خود قرار می‌دادند.⁵⁴

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شانه زدن موی سر و با را از بین می‌برد و شانه زدن موی صورت دندانها را محکم می‌نماید».⁵⁵

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«موی زیبا و نیکو زینتی است از جانب خداوند، پس این نعمت الهی را (با نظافت و زیبا نگاه داشتن) احترام نمایند».⁵⁶

⁵² _ بحارالانوار: جلد 11، صفحه 66، حدیث 13 - قصص الانبیاء: صفحه 10.

⁵³ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 118 و 119، حدیث 1664 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 109، حدیث 1 - قرب الاسناد: جلد 1، صفحه 32.

⁵⁴ _ بحارالانوار: جلد 16، صفحه 248 - مکارم الاخلاق: صفحه 33.

⁵⁵ _ عن الامام الصادق علیه السلام: «مشط الرأس یدهب بالویاء و مشط الحیة یشد الاضراس»، وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 124، حدیث 1684 - من لا یحضره الفقیه: جلد 1، صفحه 128، حدیث 319 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 117، حدیث 4.

⁵⁶ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 129، حدیث 1704 - من لا یحضره الفقیه: جلد 1، صفحه 129، حدیث 327 - مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 412، حدیث 1022.

همچنین می‌فرمایند: «هر کس برای خود موی بلند اختیار کرد باید در نظافت و نگهداری آن بکوشد، در غیر این صورت موی خود را بتراشد».⁵⁷

⁵⁷ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «من اتخذ شعرا فليحسن ولايته، أو ليحزه». وسائل الشيعة: جلد 2، صفحه 129، حديث 1703 - اصول کافی: جلد 6، صفحه 485، حديث 2 - من لا يحضره الفقيه: جلد 1، صفحه 129، حديث 326.

مسواک زدن

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مسواک زدن دندانها سفارشات بسیاری نموده‌اند، به همین دلیل ایشان در فواید مسواک زدن می‌فرمایند: «در مسواک زدن 12 خصلت است: پاکیزه نمودن دهان، خشنود نمودن پروردگار، سفید نمودن دندانها، از بین بردن زردی دندان، کم کردن بلغم، بر اشتهای انسان می‌افزاید، حسنات اعمال را دو چندان می‌کند، با مسواک زدن به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل شده، حضور ملائکه را در پی دارد، موجب تقویت لثه می‌شود، قرآن از راه دهانی که مسواک شده عبور می‌نماید و دو رکعت نماز که با مسواک زدن همراه باشد در پیشگاه خداوند از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن دندانها باارزش‌تر است».⁵⁸

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مسواک زدن و پاکیزگی دهان بسیار زیاد سفارش می‌فرمودند تا آنجا که می‌فرمایند: «دهانهای شما راهی از راههای رابطه با پروردگار است پس هر چه بیشتر در نظافت آن به وسیله مسواک بکوشید».⁵⁹

⁵⁸ _ وسائل الشیعة: جلد 2، صفحه 20، حدیث 1358 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 129، حدیث 13 - الخصال: جلد 2، صفحه 48، حدیث 52.

⁵⁹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « افواهكم طرق من طرق ربكم فنظفوها بالسواك»، بحارالانوار: جلد 73، صفحه 130، حدیث 19 - صحیفة الامام الرضا عليه السلام: صفحه 54، حدیث 64.

عطر زدن

عطر زدن نیز مانند نظافت بدن کاری پسندیده و محبوب انسان است که موجب رغبت مردم در معاشرت و همنشینی با انسان نیز خواهد شد و با به کار بردن عطر و بوی خوش در محافل و مجالس عمومی مردم از انسان نفرت نخواهند نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را با مشک و عنبر و عطر خوشبو می ساختند و گاهی همسرانشان با دستان خود این بوهای خوش را به بدن حضرت می زدند، ایشان آنقدر به خود عطر می زدند که حتی در تاریکیهای شب نیز از بوی عطر ایشان را می شناختند.⁶⁰

اسلام به بهانه‌های مختلف مسلمانان را به نظافت و استعمال بوی خوش سفارش می نماید. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: «در روز جمعه خداوند متعال حقوقی بر هر شخص مکلف دارد که کوتاه کردن شارب و ناخن و عطر زدن از آن حقوق است».⁶¹

⁶⁰ _ مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 419، حدیث 1047 و 1048 - دعائم الاسلام: جلد 2، صفحه 166، حدیث 596 - مکارم الاخلاق: صفحه 41.

⁶¹ _ بحار الانوار: جلد 56، صفحه 33، حدیث 8 - الخصال: جلد 2، صفحه 392، حدیث 91.

حمام کردن

اسلام در برخي موارد شستشوي تمام بدن را به عنوان غسل واجب مي داند⁶² و در برخي موارد غسل را مستحب مي شمارد، به همين دليل براي تأمين نظافت هر چه بيشتر بدن براي بسياري از مناسبتها دستور غسل وارد شده است.

حضرت علي عليه السلام درباره حمام مي فرمايند: «حمام بنايي نيكو است كه در آن هم آتش جهنم ياد مي شود و هم آلودگيهاي بدن از بين مي روند».⁶³

چون اسلام نظافت عمومي را بسيار مورد توجه قرار داده است، مردم را نيز نسبت به حمام همواره تشويق مي نمايد.

حضرت امام صادق عليه السلام مي فرمايند: «سه چيز باعث چاقي انسان مي شود و سه چيز انسان را لاغر مي نمايد. آن سه مورد دي كه انسان را چاق مي كنند عبارتند از: بسيار حمام رفتن، استشمام بوي خوش و پوشيدن لباس نرم...».⁶⁴

⁶² _ در برخي موارد غسل براي خواندن نماز واجب مي شود، مترجم.

⁶³ _ وسائل الشيعه: جلد 2، صفحه 30، حديث 1386 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 77 - اصول كافي: جلد 6، صفحه 496، حديث 1 - من لا يحضره الفقيه: جلد 1، صفحه 115، حديث 237.

⁶⁴ _ وسائل الشيعه: جلد 2، صفحه 32، حديث 1394 - بحارالانوار: جلد 63، صفحه 59، حديث 8 - الخصال: جلد 1، صفحه 155، حديث 194.

نظافت لباس

پس از نظافت و بهداشت بدن مسأله نظافت لباس مطرح می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«هر کس لباسی برای خود انتخاب می‌نماید در نظافت آن نیز باید کوشا باشد».⁶⁵

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

«پاکیزه نگاه داشتن لباس، غم و اندوه انسان را از بین می‌برد و طهارتی است برای نماز».⁶⁶

همچنین می‌فرمایند:

«شستشوی لباس، غم و اندوه انسان را از بین می‌برد و طهارتی برای نماز است».⁶⁷

طبیعی است که انسان وقتی به لباس آلوده خود نگاه کند اندوهگین می‌شود؛ چرا که هر یک از حواس انسان لذت‌های مخصوصی دارند، چشم نیز باید بهره‌ای از لذت داشته باشد و در حد مشروع از لذت خود بهره ببرد.

این روایت نیز به لذت‌های مشروع چشم اشاره می‌فرماید:

«سه چیز غم و اندوه را از بین می‌برد: نگاه به آب، نگاه به سبزه و نگاه به جمالی نیکو».

بنابراین لباس پاکیزه وسیله‌ای برای از بین رفتن غم و اندوه و رسیدن به شادی روح است.

خداوند متعال نماز را مگر در لباس پاک قبول نمی‌کند، به همین دلیل شخصی که در لباس پاکیزه نماز بخواند، نماز وی ثواب بیشتری خواهد داشت، آری پاکیزه بودن لباس به سود دین و دنیای انسان است، موجب زیبایی انسان می‌شود، ثواب نماز را بالا می‌برد و نظافتی است که خداوند آن را دوست دارد.

انسان می‌تواند از نظافت استفاده‌های فراوانی بنماید، به همین دلیل حضرت امام صادق علیه

السلام می‌فرمایند:

«لباس پاکیزه دشمن انسان را خوار و ذلیل می‌سازد».⁶⁸

⁶⁵ _ قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «من اتخذ ثوبا فلینظفه»، اصول کافی: جلد 6، صفحه 441، حدیث 3 _ وسائل الشیعة: جلد 5، صفحه 14، حدیث 5764 _ مستدرک الوسائل: جلد 3، صفحه 238، حدیث 3476.

⁶⁶ _ قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «التطیف من الثیاب ینزه الهم والحزن و هو طهور للصلاة»، وسائل الشیعة: جلد 5، صفحه 14، حدیث 5763 - اصول کافی: جلد 6، صفحه 444، حدیث 14.

⁶⁷ _ قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «غسل الثیاب ینزه الهم والحزن و هو طهور للصلاة»، وسائل الشیعة: جلد 5، صفحه 14، حدیث 5765 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 322، حدیث 4 - مکارم الاخلاق: صفحه 40.

⁶⁸ _ قال الصادق علیه السلام: «الثوب النقی یکبت العدو»، وسائل الشیعة: جلد 5، صفحه 14، حدیث 5762 - اصول کافی: جلد 6، صفحه 441، حدیث 1 - مستدرک الوسائل: جلد 3، صفحه 238، حدیث 3474.

وقتی انسان شخصی را با لباسهای آلوده مشاهده می‌نماید آن شخص از نظرش می‌افتد و کسی که در نظر مردم خوار شود مردم بر وی چیره خواهند شد.

اسلام حتی به این اندازه هم اکتفا نکرده و می‌فرماید: خداوند دوست دارد لباسهای قیمتی و با ارزش را بر قامت بنده‌ای که به او نعمت داده است، ببیند.

عباد بن کثیر شخصی بود که تصور می‌کرد لباس فاخر از زینتهای دنیا و زیننده انسان مؤمن نیست، ابن قدام می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در حالت ایستاده، بر من (یا پدرم) تکیه زده بودند که عباد بن کثیر بصری بر حضرت وارد شد، حضرت لباسهای مروی⁶⁹ فاخري پوشیده بودند و بی به حضرت گفت: یا ابا عبدالله! شما از خاندان رسالت هستید، پدر شما نیز دارای چنان زهد و تقوایی بودند! این لباسهای مروی زیبا که بر تن دارید چیست؟! چرا لباسهای معمولی نمی‌پوشید؟! حضرت به او فرمودند:

«وای بر تو ای عباد! (چه کسی زینتها و نعمتهایی که خداوند برای بندگان خود مهیا نموده حرام کرده است)،⁷⁰ وقتی خداوند نعمتی بر بنده‌ای ارزانی داشت دوست دارد اثر آن نعمت را بر ظاهر آن بنده مشاهده نماید، پوشیدن این لباسها هیچ اشکالی ندارد!»⁷¹

⁶⁹ - مرو یکی از شهرهای خراسان است و این لباس فاخر منسوب به این شهر بوده.

⁷⁰ - سوره اعراف: آیه 32.

⁷¹ - وسائل الشیعة: جلد 5، صفحه 16، حدیث 5769 - اصول کافی: جلد 6، صفحه 444 و 443، حدیث 13 - بحارالانوار: جلد 47، صفحه 361، حدیث 73.

پاکیزگی منزل و محل سکونت

اسلام پیروان خود را به همان اندازه که به نظافت بدن و لباس تشویق نموده در نظافت و پاکیزگی منزل، هتلها، خیابانها، شهرها و تمامی اماکن عمومی و آنچه به این موارد تعلق دارد، نیز سفارش کرده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«شب در حالی که زباله و خاکروبه در منزل شما است نخوابید و خاکروبه و زباله را هر روز از منزل خارج نمایید، زیرا جایگاه شیطان است».⁷²

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک نمایید»⁷³، زیرا باقی ماندن تار عنکبوت در خانه موجب فقر خواهد شد».⁷⁴

وجود خاکروبه و تار عنکبوت در منزل باعث ضعف دین خواهد شد، زیرا طبق روایات وارده این دو، جایگاه شیطان هستند و فقر دنیا را نیز به دنبال دارند.

حل این مشکل با نظافت امکان‌پذیر است که چنین نظافتی، نظافت دین است و دنیا، اسلام اجازه نمی‌دهد تار عنکبوت یا خاکروبه در منزل پیروانش باشد و تا این اندازه به پاکیزگی اهمیت می‌دهد چه رسد به کثافتها و آلودگیهای دیگر.

دین اسلام با انواع آلودگیها مبارزه می‌کند، حتی اگر آن آلودگی مربوط به یک دستمال باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«دستمال چربی گوشت را در خانه نگذارید، زیرا این دستمال چرب خوابگاه شیطان خواهد شد، خاکروبه را نیز پشت درب خانه باقی نگذارید که مسکن شیطان خواهد شد».⁷⁵

⁷² _ قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم: «لا تبيتوا القمامة في بيوتكم، وأخرجوها نهاراً، فانها مقعد الشيطان» وسائل الشيعة: جلد 5، صفحه 318، حديث 6663 - من لا يحضره الفقيه: جلد 4، صفحه 3، حديث 4968 - امالی صدوق: صفحه 422، حديث

⁷³ _ ممكن است منظور از باقی ماندن تار عنکبوت یا آلودگیهای دیگر در منزل مسأله تولید میکروب و بیماریهای مختلف در اثر آن باشد که با به وجود آمدن بیماری در يك منزل هزینه و خساراتی هم به وجود می‌آید که این امر فقر را به دنبال خواهد داشت. یکی از اساتید، بیان دیگری در مورد تار عنکبوت داشت که: عنکبوت در پشت تارهای خود با روحیه فقر و نیاز کمین کرده و وجود این روح فقیر از نظر روانی در منزل به افراد منزل نیز سرایت می‌کند، مترجم.

⁷⁴ _ قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «نظفوا بيوتكم من حوك العنكبوت فان تركه في البيت يورث الفقر»، وسائل الشيعة: جلد 5، صفحه 322، حديث 6674 - بحارالانوار: جلد 73، صفحه 175، حديث 3 - قرب الاسناد: صفحه 25.

⁷⁵ _ قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم: «لا تؤووا منديل اللحم في البيت، فانه مريض الشيطان، ولا تؤووا التراب خلف الباب، فانه مأوى الشيطان»، وسائل الشيعة: جلد 5، صفحه 318، حديث 6664 - بحارالانوار: جلد 60، صفحه 199، حديث 15.

همراهی با آلودگیها خوی یهودیان است، پس مسلمانان نباید خود را به دشمنان خدا و دین اسلام شبیه نمایند زیرا خداوند نیکو است و نیکویی و زیبایی را هم دوست دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «منزل و اطراف منزل خود را جاروب نمایید و مانند یهود نباشید».⁷⁶

حضرت امام صادق علیه السلام میزان کاملی در مورد نظافت بیان می فرماید: «خداوند نظافت و زیبایی را دوست دارد و کثافت و پستی را دوست ندارد، زیرا وقتی خداوند به بنده‌ای نعمتی عطا فرمود دوست دارد اثر آن نعمت را در او مشاهده نماید. از حضرت پرسیده شد: چگونه اثر نعمت دیده می شود؟ حضرت فرمودند: با پوشیدن لباسی پاکیزه، استفاده از بوی خوش و جاروب کردن منزل و بدانید که روشن نمودن چراغ منزل پیش از غروب آفتاب فقر را از بین می برد و روزی را زیاد می کند».⁷⁷

اگر بخواهیم همه روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام در مورد نظافت و زیبایی وارد شده مانند: غسل، وضو، شستشو و حمام، عطر، نوره و جاروب بیان کنیم شاید به چند کتاب قطور هم اکتفا نشود!⁷⁸

⁷⁶ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «اكنسوا أفئيتكم و لا تشبهوا باليهود»، وسائل الشيعة: جلد 5، صفحه 317، حديث 6657 - اصول کافی: جلد 6، صفحه 531، حديث 5 - المحاسن: جلد 2، صفحه 624، حديث 76.

⁷⁷ _ وسائل الشيعة: جلد 5، صفحه 7، حديث 5746 - بحارالانوار: جلد 76، صفحه 300، حديث 8 - مكارم الاخلاق: صفحه 41.

⁷⁸ _ جهت كسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به كتاب (النظافة) از دوره فقه مؤلف محترم مراجعه شود.

✓ فصل دوم

- ◆ آداب عبادت
- ◆ عبادت و تهذيب نفس
- ◆ نماز، معراج مؤمن
- ◆ روزه، خودسازي پرهيزكاران
- ◆ حج، كنفرانس وحدت اسلامي
- ◆ جهاد، از بين بردن قيد و بندها
- ◆ امر به معروف و نهي از منكر
- ◆ تولي و تبيري

آداب عبادت

عبادت در شریعت اسلام فقط امری معنوی و روحانی به نظر می‌رسد و انسان فکر می‌کند عبادات با فضیلت و اخلاق رابطه‌ای ندارند و می‌گوید: «نماز برای خدا و حج زیارت خانه خدا است، زکات وسیله نزدیکی به خدا و روزه را هم برای خدا می‌گیرند و...» ولی با کمی دقت در عبادات متوجه می‌شویم که با ارزش‌ترین درسهای فضیلت و اخلاق در پرتو عبادات اسلامی تأمین می‌گردد. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای بعثت فرمودند: «برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به سر حد کمال برسانم».⁷⁹ که حضرت با این فرمایش نقش عبادات اسلامی را در رشد اخلاق و فضیلت بیان فرموده‌اند.

بنابراین عبادات اسلامی علاوه بر اینکه عبادت هستند جزو فضایل اخلاقی نیز به حساب می‌آیند.

⁷⁹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق»، مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 187، حدیث 12701 _ بحارالانوار: جلد 68، صفحه 382 _ مكارم الاخلاق: صفحه 8.

عبادت و تهذیب نفس

به تعبیر دیگر، عبادات در اسلام نوعی تطهیر روحی و تنظیم اجتماع هستند در حالی که پرستش خداوند نیز به حساب می‌آیند. این مطلب فقط به عبادات اختصاص ندارد یعنی همه دستورات اسلامی دارای فواید و منافع همه جانبه می‌باشند.

با اینکه دستورات اسلام هر یک دارای نشانه مخصوصی هستند، برخی را عبادت می‌نامند، برخی جزو فضایل و اخلاقیات هستند و پاره‌ای از آنها جزو حدود و برخی هم برای تنظیم اجتماع وضع شده‌اند. اما بسیار مشکل است که بتوان میان دستورات مختلف اسلام تفکیک ایجاد کرد و خاصیت حکمی یا نهی و امری هر یک را منحصر به امری خاص دانست.

به این دلیل که اسلام، جهان آفرینش را به نظر وحدت می‌نگرد، خداوند یکتا است، افراد بشر مانند دانه‌های شانه مساوی هستند، کتاب آسمانی یکی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی است و معاد و بازگشت به سوی خداوند نیز یکی است و خلاصه همه قوانین شریعت اسلام در قسمتهای مختلف زندگی عقل، روح، بدن، دنیا و دین و عمل و عبادت همه و همه یک هدف و یک مسیر را دنبال می‌کنند.

و اما بیان این مطلب که چگونه اخلاق در عبادات اسلامی نیز وجود دارد. قوانین آسمانی دارای یک هدف هستند و آن عبارت است از: تهذیب نفس که همچون زیربنایی برای هر جامعه است چرا که به واسطه تهذیب نفس است که افراد به درجات عالی کمال می‌رسند، جهان نظم خاصی به خود می‌گیرد و با چنین نظمی دنیا و آخرت مردم اصلاح خواهد شد.

تهذیب نفس عبارت است از شستشوی روح و تعدیل مسیر که انسان به چپ یا راست منحرف نشود که به این مطلب، «مکارم اخلاق» نیز می‌گویند.

شناختن خداوند کریم عقیده‌ای است میان نفی وجود خداوند و اعتقاد به وجود خدایان متعدد و خرافات بت پرستی.

شناختن پیامبران الهی نیز اخلاقی است نیکو و عقیده‌ای است میان انکار رسالت و دروغگویی کسانی که به دروغ ادعای نبوت می‌نمایند.

شناختن معاد نیز حد وسط انکار معاد و عقاید نشأت گرفته از خرافات درباره معاد است.

آیا انکار خداوند یا ناسپاسی نسبت به نعمتهای گوناگون الهی عملی ناپسند و دور از فضیلت و

انسانیت نیست؟

آیا عدم قدردانی از پیامبران الهی که واسطه فیض، علم، کمالات و هدایت الهی هستند برخلاف انسانیت نیست؟

آیا انکار معاد و پاداش و عقاب اعمال با فضیلت و اخلاق منافات ندارد؟ بنابراین قوانین الهی و برنامه‌های دین همگی فضیلت و اخلاق هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین پیامبر الهی می‌باشد مبعوث شده تا مکارم اخلاق را به سر حد کمال برساند، حد و مرز احکام الهی را بیان کند و بشر را با دستورات دین آشنا نماید و راه راست را به آنان نشان دهد که اگر کسی از آن انحراف یابد نابود خواهد شد.

نماز، معراج مؤمن

نماز که یکی از عبادات اسلامی است در آیینهای قبل از اسلام نیز وجود داشته و جزو عبادات بوده است. نماز موجب پاکی و تهذیب روح است، انسان را با فضایل اخلاقی آشنا و از صفات ناپسند دور می‌سازد.

این عبادت با تجلیل و تکبیر خداوند متعال شروع و با سلام دادن به نوع بشر و ملائکه به پایان می‌رسد که این خود فضیلتی از فضایل انسانی است.

نماز انسان را به یاد نعمتهای آفریدگار می‌اندازد و انسان به واسطه همین نماز پروردگار جهانیان را شکر می‌گوید، پروردگاری که مالک روز جزا می‌باشد و دادگاه روز قیامت در اختیار اوست، پروردگاری که انسان او را در نماز از هر عیب و نقصی پاک می‌خواند و...

کسی که این مطالب را از نماز درک نماید متوجه خداوند توانا می‌شود، او را شناخته و هر روز پنج مرتبه یعنی صبح، نیمه روز و شب در حضور او قرار می‌گیرد و در نتیجه از آلودگیها پاک گشته، راه مستقیمی را در پیش گرفته و از گناهان و پستیها دور خواهد شد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(همانا نماز است که اهل نماز را از هر کار زشت و منکری باز می‌دارد).⁸⁰

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به نهر آبی تشبیه می‌نمایند که انسان روزانه پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهد که اگر شخصی چنین باشد دیگر هیچ آلودگی در بدن او باقی نخواهد ماند.⁸¹

نمازهای پنج‌گانه این خاصیت را دارند که گناهان انسان را شستشو داده، سبب تعدیل راه و روش و در نتیجه شناخت حقایق می‌شوند.

پس نماز نیز در حقیقت فضیلتی است از فضایل اخلاقی.

نماز علاوه بر همه فواید اخلاقی که بیان شد، زنده‌کننده نوعی از حس وحدت بشریت است زیرا نمازگزار در نماز که بیشتر به جماعت خوانده می‌شود از زبان خود و هم‌نوعان خود می‌گوید:

خداوندا! تو را می‌پرستیم⁸² و نمی‌گویم خدایا تو را می‌پرستم، می‌گویم: (خداوندا از تو

⁸⁰ _ (ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر)، سوره عنکبوت: آیه 45.

⁸¹ _ مستدرک الوسائل: جلد 3، صفحه 15، حدیث 2898 _ بحارالانوار: جلد 79، صفحه 220، حدیث 41.

⁸² _ (ایک نعبد، سوره حمد: آیه 5.

ياري مي طلبيم)⁸³ و نمي گويد خدايا از تو ياري مي طلبم. پس نمازگزار خود را فردي از جامعه دانسته و از درگاه خداوند براي خود و افراد جامعه خير و نيکي درخواست مي نمايد. در نماز جماعتي که افراد شريف و غير شريف، کوچک و بزرگ، فقير و غني و عالم و جاهل در کنار يکديگر مي ايستند احساس بزرگي از وحدت انساني به شخص نمازگزار دست مي دهد. اين احساس وحدت و يگانگي هسته اي براي الفت و نوع دوستي است که همه اين موارد، فضائل انساني و اخلاق پسندیده به شمار مي روند.

آيا فضيلت و اخلاق چيزي غير از اين موارد است؟

روزه وسیله خودسازی

روزه نیز عبادتی است که انسان را از آلودگیها شستشو می‌دهد، روزه به منظور رستگاری در پیشگاه الهی گرفته می‌شود که بی‌ریاترین عبادتهاست. اگر چنین نباشد چه چیزی غیر از خداوند می‌تواند مانع شود شخص روزه‌داری که در خلوت هیچ کس او را نمی‌بیند و کسی از عمل او اطلاع پیدا نمی‌کند، از خوردن و آشامیدن و... خودداری نماید؟

روزه در وجود انسان احساس مسئولیتی در برابر خداوند ایجاد می‌کند تا آنجایی که این احساس رشد نموده و بالاخره بر تمام وجود انسان چیره می‌شود و این‌گونه است که انسان از صفات پست دور می‌شود. خداوند متعال در مورد روزه می‌فرماید: «روزه برای من است».⁸⁴

روزه مبارزه با هوای نفس و نوعی ریاضت مشروع است که به وسیله آن نیروی صبر و استقامت انسان در ناملايمات و سختیها تقویت می‌شود. با اینکه انسان به غذا خوردن میل پیدا می‌کند یا قوه جنسی او تحریک می‌شود با این حال صبر کرده، خویشتن‌داری می‌کند.

مسلمانان شخص روزه‌دار هنگامی که سختیها و دشواریهای گرسنگی و تشنگی را تحمل نمود، روحی پاک و بلندمرتبه خواهد داشت، به فقیران و تهی‌دستان با تمام وجود نزدیک شده و درد آنان را کاملاً لمس خواهد نمود. آنچه آنان تحمل کرده‌اند را تحمل می‌کند، دل او برای آنان نرم می‌گردد و به فکر جبران کمبود آنان می‌افتد.

شخصی به نام حمزه بن محمد می‌گوید: نامه‌ای برای حضرت ابی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوشتم و در آن سؤال نمودم که چرا خداوند روزه را واجب نموده است؟ حضرت در جواب نامه این‌گونه نوشتند:

«برای اینکه شخص غنی درد گرسنگی را با تمام وجود احساس نماید و بر فقیران رحم نماید».⁸⁵

همچنین حضرت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای که به محمد بن سنان در جواب سؤالهای او نوشتند علت روزه‌داری را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «روزه‌داری به خاطر شناخت گرسنگی و تشنگی است تا بدین وسیله شخص در برابر پروردگار ذلیل، دارای اجر و صابر به حساب آید و این عمل

⁸⁴ (الصّوم لي ...)، اصول کافی: جلد 4، صفحه 63، حدیث 6 - من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 75، حدیث 1773 - تهذیب الاحکام: جلد 4، صفحه 152، حدیث 3.

⁸⁵ - عن حمزة بن محمد قال: كتبت الى أبي محمد صلي الله عليه و آله و سلم لم فرض الله الصوم، فورد الجواب: «ليجد الغنى مضم الجوع فيحن على الفقير»، اصول کافی: جلد 4، صفحه 181، حدیث 6 - من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 73، حدیث 1768 - وسائل الشیعة: جلد 10، صفحه 8، حدیث 12700.

راهنمایی به سوی سختیهای آخرت او باشد، در ضمن باعث کنترل خواهشهای نفسانی می‌گردد. همچنین برای اینکه روزه موعظه‌گر امروز و راهنمای فردا باشد تا مقام و منزلت فقیر الی الله در دنیا و آخرت را داشته باشد».⁸⁶

در ماه رمضان مردم شبانگاه برای انجام عبادات و مراسم مذهبی گرد هم جمع می‌شوند و روزها برای کار و کسب خود کوشش و فعالیت می‌نمایند. ماه رمضان، ماه کار و کوشش است، ماه به دست آوردن دنیا و آخرت است، ماه تبادل عواطف و انسانیت است، اجتماعات مردم نیز در این ماه در نهایت معنویت و روحانیت می‌باشد.

آیا این موارد فضیلت و اخلاق نیست؟

خداوند متعال در آیه و جوب روزه می‌فرماید:

ای اهل ایمان بر شما نیز روزه داشتن فرض گردید چنانچه امم گذشته را فرض شد و این

دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.⁸⁷

⁸⁶ _ من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 73، حدیث 1767 _ وسائل الشیعة: جلد 10، صفحه 8، حدیث 12699.

⁸⁷ _ یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ، سوره بقره: آیه 183.

حج، کنفرانس وحدت اسلامي

و اما حج، این کنگره بزرگ اسلامي و انساني که از تمام اقشار جهان در این اجتماع شرکت مي کنند اجتماعي است که هیچ امتياز يا تبعیضي در آن یافت نمی شود. عرب، عجم، شرقي و غربي همه یکسان هستند و هیچ زبان و هیچ رنگي مطرح نیست. خداوند متعال مي فرماید:

خدا کعبه را خانه احرام قرار داد _ و حرمت آن را واجب نمود _ براي نگهباني ايمان و اتحاد و حفظ مصالح دين و دنياي مسلمين...⁸⁸

پس همچنان که ستون فقرات در بدن انسان موجب پایداری و استوار بودن بدن می شود حج نیز موجب وحدت و استواری جهان اسلام و بشریت خواهد شد. علاوه بر این حج فواید دیگری نیز مانند: پرهیز از لذتها، پاکی از گناهان و یادآوری روز قیامت را در بر دارد. در مراسم حج فضیلت و اعمال نیک تقویت می شوند، زیرا گرد خانه کعبه به عنوان مرکزیت فضایل طواف می نمایند، یعنی: همان گونه که ما در اینجا با بدنهای خود اطراف خانه خدا که فضیلت، حقیقت، عدالت و هر خیري است طواف می نماییم در شهر و دیار خود نیز اطراف خیر و فضیلت خواهیم گشت.

در مراسم حج هر نوع شر و پستی به پایین ترین درجه می رسد زیرا به جمره ها که جای شیطان است سنگ می زنند، بدین معنا که ما شر و پستی را سنگ باران کرده و از خود دور می سازیم. حاجي ها در محیطي اجتماع می کنند که همگی در حال احرام بوده و از مادیات و لذت های جسمي دور هستند، لباس آنها یک رنگ است و با همین حالت به عرفات، مشعر و مني و... می روند و همگی در برابر خداوند یکتا سجده می کنند.

چه فضیلتی از این بهتر تصور می شود؟!

حضرت امام رضا علیه السلام در ادامه نامه ای که جواب سؤالی محمدين سنان را در آن مرقوم فرمودند فلسفه حج را چنین بیان می فرمایند:

« به درستی که قانون حج در اسلام ورود بر خداوند متعال است، طلب فراوانی و دوری از آنچه نهی فرموده است تا اینکه حاجي از گذشته نه چندان خوب خود توبه کند و نسبت به آینده دید دیگری داشته باشد. از دیگر فواید حج، نگهداری نفس از خواهشها و لذت های حیوانی و تقرب به

سوي خداوند متعال و خاضع و ذليل شدن در برابر او با حضور در سرما و گرما است، تمام اين موارد منفعي است براي بندگان خدا و باعث ترس و اميدواري به خدای متعال است. از ديگر فوايد حج اين است که قساوت قلب و سختي دل از انسان کنار مي‌رود، فراموشي خدا و نااميدي از رحمت او معنایي ندارد، نگهداري نفس از فساد و بهره‌برداري از شرق و غرب و آشنایي با اشخاص مختلف از تاجر و کاسب و دانشمند و غني و فقير از جمله فوايد حج خواهد بود، به همين دليل آيه شريفه مي‌فرمايد: **وليشهدوا منافع لهم** ⁸⁹

⁸⁹ _ بحارالانوار: جلد 96، صفحه 32، حديث 8 - عيون اخبار الرضا عليه السلام: جلد 2، صفحه 90 - علل الشرايع: جلد 2، صفحه 404، حديث 5.

جهاد، از بین بردن قید و بندها

جهاد درهم شکستن قید و بندهای ظالمانه، در هم کوبیدن تخت و حکومت ستمگران و ویران کردن بنیان پستی و انحراف است.

خداوند متعال در بیان حکمت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

... احکام پررنج و مشقتی که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند همه را برمی‌دارد...⁹⁰

قرآن کریم جهاد را مبارزه با دشمنانی می‌داند که از دین حق پیروی نمی‌کنند و می‌فرماید:

ای اهل ایمان! با هر که از اهل کتاب _ یهود و نصاری _ ایمان به خدا و روز قیامت نیآورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق _ و آیین اسلام _ نمی‌گروند قتال و مبارزه کنید تا زمانی که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.⁹¹

همچنین می‌فرماید:

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما در مکه اسیر ظلم کافرانند، آنها همواره می‌گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یآوری بفرست.⁹²

نوعی از جهاد، مبارزه با خویشتن است یعنی کوشش در راه اصلاح و دور نمودن پستیها و بدیها و عادت به فضیلت و نیکی که در این صورت انسان می‌تواند از دروغ و خیانت و کبر و ریا و دیگر صفات ناپسند پاک شود و به راستگویی، امانتداری، اخلاص و فروتنی و دیگر صفات پسندیده خود را مزین سازد.

در روایتی آمده است که روزی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را برای جهاد دعوت نمودند، هنگامی که از جهاد بازگشتند حضرت فرمودند: « درود بر سپاهیان که جهاد اصغر را پشت سر گذاشتند، بر شما باد به جهاد اکبر».

از حضرت سؤال شد: جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند: «مبارزه با نفس».

⁹⁰ _ ... و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم... ، سوره اعراف: آیه 157.

⁹¹ _ سوره توبه: آیه 29.

⁹² _ سوره نساء: آیه 75.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر تظاهر به حق‌گویی و صریح بودن بیان است که نوعی تهذیب جامعه و اظهار شجاعت بر ضد باطل می‌باشد.

این دو وظیفه دینی فرمان به نیکی و جلوگیری از زشتیها و پشتوانه هر اجتماع و هر فضیلتی است که ادامه خیر و نیکی را به دنبال دارند.

اجتماع مانند ساختمانی است که اگر از آن نگهداری شود و هر قسمت که خراب می‌شود اصلاح گردد و هر پایه‌ای که می‌شکند درست شود، همچنان محکم، پابرجا و استوار خواهد ماند و البته قابل سکونت، اما همین ساختمان بدون نگهداری و محافظت در مدت کوتاهی ویران خواهد شد.

امر به معروف و نهی از منکر نیز نوعی اصلاح جامعه است که آن را از ویرانی و نابودی نجات می‌دهد. در مورد این دو وظیفه دینی می‌توان گفت: ریشه و بنیان سایر فضایل و خوبیها هستند.

از این جهت، اسلام این دین پاک الهی بر آن تأکید فراوان دارد.

عمر بن عرفه می‌گوید از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می‌فرمایند:

«یا امر به معروف و نهی از منکر نمایند و یا در غیر این صورت اشرار بر شما حکومت خواهند

کرد و هر چه نیکان شما دعا کنند به اجابت نخواهد رسید».⁹³

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«وای بر قومی که متدین به امر به معروف و نهی از منکر نیستند».⁹⁴

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«بدترین انسانها کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌پندارند».⁹⁵

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز این‌گونه روایت شده است:

«به درستی که خداوند متعال دشمن دارد شخص مؤمن ضعیف را که دین ندارد، از حضرت

سؤال شد: آن مؤمنی که دین ندارد چه کسی است؟ حضرت فرمودند: کسی که نهی از منکر

نمی‌کند».⁹⁶

⁹³ _ عن عمر بن عرفه قال سمعت اباالحسن عليه السلام يقول: «لتأمرن بالمعروف و لتنهين عن المنكر أو ليستعملن عليكم شراركم فیدعوا خياركم فلا يستجاب لهم»، اصول کافی: جلد 5، صفحه 56، حدیث 3 - وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 118، حدیث 21130 - مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 181، حدیث 13827.

⁹⁴ _ عن الامام الصادق عليه السلام: «ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، اصول کافی: جلد 5، صفحه 57، حدیث 4 - تهذیب: جلد 6، صفحه 176، حدیث 2 - وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 117، حدیث 21127.

⁹⁵ _ قال ابو جعفر عليه السلام: «بئس القوم قوم یعیبون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، اصول کافی: جلد 5، صفحه 57، حدیث 5 - تهذیب: جلد 6، صفحه 176، حدیث 3 - وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 117، حدیث 21128.

⁹⁶ _ اصول کافی: جلد 5، صفحه 59، حدیث 15 - وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 122، حدیث 21139.

تولی و تبری

محبت به نیکان و بیزاری از ناپاکان نیز نوعی تهذیب نفس و پیروی از فضیلت و دوری از شر می‌باشد. همان گونه که انسان به همنشین شناخته می‌شود توسط کسانی هم که آنان را دوست دارد شناخته خواهد شد و همان‌طور که اخلاق همنشین در انسان اثر می‌گذارد، اخلاق و صفات دوستان نیز در انسان اثر گذار است.

به عبارت دیگر دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا هم پیشگیری و هم درمان است، پیشگیری از گرایش به صفات پست و گسترش زشتیها و درمان نسبت به افرادی که صفات ناپسند در روحشان راه یافته و به باطل آلوده شده‌اند.

تا بدین جا کمی از جنبه‌های اخلاقی عبادات بیان شد ولی در مجموع این مطلب که شرارت و بدی افرادی که عبادات اسلامی را انجام می‌دهند کمتر است و نیکی و پاکیزگی آنان بیشتر، در جامعه محسوس و غیرقابل انکار است.

همان‌گونه که بیشتر دزدیها، خیانتها، شهادتهای ناحق و... به کسانی مربوط می‌شود که عبادات اسلامی را انجام نمی‌دهند این‌گونه اعمال در میان مؤمنین و متدینین بسیار کم به چشم می‌خورد. با اشاره مختصری که به روح عبادات نمودیم مشخص شد که فضائل اخلاقی در متن عبادات وجود دارند، همان‌گونه که در فضایل و مباحث اخلاقی نیز عبادت نمایان است زیرا هر یک از امور اخلاقی مانند عدالت، احسان، خدمت به مردم و... اگر برای خدا انجام گیرد و از هوی و هوس دور باشد عبادت به حساب می‌آید.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خود پرسیدند:

« کدام یک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر است؟ اصحاب در جواب گفتند: خداوند و رسول خدا بهتر می‌دانند، سپس بعضی از آنها گفتند نماز و بعضی دیگر گفتند زکات و بعضی دیگر گفتند روزه و بعضی دیگر گفتند حج و عمره و بعضی گفتند جهاد. سپس حضرت فرمودند: برای هر یک از مواردی که گفتید فضیلتی است اما دستگیره محکم ایمان این موارد نیست، بدانید محکم‌ترین دستگیره ایمان محبت در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و دوری از دشمنان خدا می‌باشد».⁹⁷

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «و من یرد فیه بالحد بظلم»⁹⁸ می‌فرماید: «کسی که غیر خداوند را عبادت کند یا غیر دوستان خدا را دوست بدارد پس او کافر است و بر خداوند است که عذاب سختی به او بچشانند».⁹⁹

⁹⁸ - سوره حج: آیه 25.
⁹⁹ - اصول کافی: جلد 8، صفحه 337، حدیث 533.

❑ فصل سوم

❖ اخلاق فردي

❖ تنبلي

❖ حرص و طمع

❖ شهرت طلبی

❖ خودخواهی

❖ دانش

اخلاق فردي

افراد، تشکیل‌دهنده یک جامعه هستند پس هر فرد با خودسازي مي‌تواند در تشکیل جامعه‌اي با فضيلت نقش مؤثري را ایفا نماید.

به همین دلیل ملّتي نیرومند خواهند بود که دارای افرادی نیرومند و بانشاط باشند و ملّتي که افراد آن خمود و کسل باشند نیز همیشه خمود خواهد بود. بنابراین پیروزي، نشاط و صلابت یک جامعه بدون نشاط افراد آن امکان‌پذیر نبوده و خمودي جامعه بانشاط افراد آن هیچ‌گاه سازگار نیست، به عنوان مثال اگر چند عضو از یک بدن بیمار باشند نمی‌توان گفت آن بدن و آن شخص سالم است. پس اگر شخصي بخواهد اجتماعي را پاکسازي نماید ابتدا به اصلاح افراد آن مي‌پردازد و روح جنایت، تجاوزگري و فساد را از تک‌تک افراد اجتماع مي‌زداید.

نقطه شروع به کار بیشتر حزبها و گروهها نیز این‌گونه است، يعني ابتدا چند نفر دور هم گرد آمده‌اند و کم‌کم با زیاد شدن افراد، حزبي قوي یا ارتشي نیرومند را به وجود آورده‌اند.

هر فرد جامعه دارای خواسته‌ها و تمایلات نفساني بسياري است. هر فردي که خواهان جامعه‌اي دور از فساد و... است، راهي به غیر از کنترل این خواسته‌ها و تمایلات در پیش ندارد و باید ابتدا خود را اصلاح کند و میانه‌روي را در جواب به خواسته‌هاي خود انتخاب نماید. بنابراین سرکوب نمودن غرایض و خواسته‌هاي نفساني از مسیر اعتدال خارج است، همان‌گونه که آزادي مطلق در برابر خواسته‌ها امري است اشتباه و سقوط در پرتگاه بدبختي‌ها را به دنبال دارد.

مکتب اسلام برای اصلاح جامعه ابتدا به فرد رو مي‌کند به او انواع لغزشها و موارد انحراف را نشان مي‌دهد و در مقابل عدل و انصاف را توصیف مي‌کند و با تشویق به نيکي و عدالت و یادآوری اجر و پاداش و بیان عذابهاي سخت الهي برای تخلف‌کنندگان، افراد را به سوي نيکي و پرهیز از پليدي سوق مي‌دهد و این‌گونه است که افراد و در نتیجه جامعه از هلاکت و بدبختي نجات مي‌یابند.

تنبلي

يکي از بيماريهاي فردي، تنبلي و کسالت در انجام وظيفه است. تنبلي شخصيت انسان را در هم مي‌کوبد، گلهاي شاداب زندگي را پژمرده مي‌کند و در نتيجه فرد تنبل را دچار هلاکت و عقب‌افتادگي در مسير زندگي مي‌نمايد!

تنبلي زنجيري است با حلقه‌هاي پي‌درپي که اين حلقه‌ها يکي پس از ديگري دست و پاي شخص تنبل را در بند کرده، به زنجير مي‌کشند. اگر فردي در انجام دادن کاري تنبلي نمود، زماني نمي‌گذرد که نسبت به کار ديگر و کارهاي ديگر نيز تنبلي مي‌نمايد و اين رشته ادامه خواهد يافت تا انسان را در مسير مردگاني قرار دهد که فقط روي زمين راه مي‌روند، مردگاني متحرک که عضوهاي فلج و بي‌خاصيت جامعه هستند.

يک فرد در اثر تنبلي به اندازه‌اي بي‌ارزش خواهد شد که حتي از خار و خاشاک بيابان هم بي‌ارزش تر مي‌شود، زيرا خار و خاشاکي که در عالم گياهان از فضولات به حساب مي‌آيد براي روشن کردن آتش از آن استفاده مي‌شود ولي افراد تنبل حتي اميد اين اندازه ارزش وجودي هم در آنان نيست.

برخلاف تنبلي، نشاط و کوشش به موجودات زندگي مي‌بخشد. انسان فعال و بانشاط مانند گلي است که در زميني شايسته رشد مي‌کند و هميشه در مسير پيشرفت قرار دارد، همچنان رشد مي‌کند، برگ مي‌دهد، و براي چشمان، مناظري ايجاد مي‌نمايد که موجب لذت روح و رونق زندگي و برآوردن برخي از نيازهاي زندگي ما خواهد شد.

هر اثری در اطراف خود مشاهده مي‌کنيم، مانند: ساختمانها، باغها، درختان، شهرها، کارخانه‌ها، مدارس و... همگي بر اثر فعاليت و نشاط به وجود آمده‌اند.

حضرت امام صادق عليه السلام مي‌فرمايند:

« از دو صفت دوري کن: کم‌حوصلگي و تنبلي، زيرا اگر بي‌تاب و کم‌حوصله باشي بر حقي صبر نخواهي کرد و اگر تنبلي کني حقي را ادا نخواهي نمود». ¹⁰⁰

شخص تنبل از رسيدگي به کارهاي شخصي خود عاجز است چه رسد به ادای حقوق! فرد تنبل همچون باري گران است، هر روز براي او سالي و هر شب سال ديگر است که مي‌گذراند؛ او هميشه در انتظار سپري شدن یک دقيقه است!

در مقابل برای افراد فعال، بانشاط و پرتحرک شب و روز چنان به سرعت می‌گذرد که گویی مانند پرندگان با یک جهش و بال زدنی سریع مسافتهایی را پشت سر می‌گذارد، سالها در نظر این گونه افراد ساعتهایی بیش نیست و این گذران زندگی برای آنها مانند ماه می باشد که در شبهای مهتاب به سرعت ابرها را پشت سر گذاشته، فضا را در هم می‌شکافد!

اصولا در قاموس تنبلان سخن از هفته و ماه و سال نیست! زیرا از نظر آنها گذشت یک سال سپری شدن هزاران سال است. به درستی که وصف یک سال نزد شخص تنبل مانند فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: (فی يوم کان مقداره خمسين الف سنه)¹⁰¹ شخص تنبل نه تنها زندگی خود را نابود می‌سازد بلکه حقوق دیگران را نیز پایمال می‌کند.

حضرت علي عليه السلام می‌فرمایند:

« از تنبلي حذر کنید زیرا شخص تنبل نمی‌تواند حق خداوند متعال را ادا کند»¹⁰².

همچنین در روایت دیگری می‌فرمایند:

«کسي که سستي و تنبلي نماید حقوق را پایمال خواهد نمود و هر کس به حرف سخن‌چین گوش دهد رفاقت و دوستی را پایمال می‌کند»¹⁰³.

سرانجام تنبلي به غیر از گناه چیزی نخواهد بود زیرا شخص تنبل از انجام وظایفی که خداوند بر عهده وی گذاشته بازخواهد ماند و این صفت زشت نیروی انسان را از بین می‌برد، به همین دلیل افراد تنبل نشاط و فعالیت را در زندگی از دست می‌دهند.

حضرت امیرمؤمنان، علي، عليه السلام در روایتی به همین مطلب اشاره می‌فرمایند:

«برای شخص تنبل سه نشانه است: تا سر حد افراط، سستي می‌کند، به اندازه‌ای افراط می‌کند که زندگی خود را هلاک کرده و عاقبت کارش به گناه و نافرمانی خداوند می‌انجامد»¹⁰⁴.

حضرت امام محمد باقر عليه السلام نیز در روایتی می‌فرمایند:

«کسالت و تنبلي موجب سعادت و خوشبختی نیست. شخصي که تنبلي او را از رکوع صحیح و طهارت کامل باز دارد، در آخرت خیر و سعادت را نخواهد دید و اگر کسالت و تنبلي او را از اداره کارهای روزمره باز دارد، در دنیا خیر و سعادت نمی‌بیند»¹⁰⁵.

¹⁰¹ _ سوره معارج: آیه 4.

¹⁰² _ قال علی علیه السلام: «ایاکم و الکسل، فانه من کسل لم یؤد حق الله عزوجل»، وسائل الشیعة: جلد 1، صفحه 246، حدیث 636، مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 65، حدیث 13520.

¹⁰³ _ قال علی علیه السلام: «من أطاع التوانی ضیع الحقوق و من أطاع الواشي ضیع الصدیق»، نهج البلاغه: صفحه 510، حدیث 239، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 160، حدیث 7.

¹⁰⁴ _ قال الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: «للکسلان ثلاث علامات: یتوانی حتی یفرط، و یفرط حتی یضیع، و یضیع حتی یأثم»، مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 65، حدیث 13521، الجعفریات: صفحه 232.

¹⁰⁵ _ مجموعه ورام: جلد 1، صفحه 303.

افراد تنبل در حقیقت سربار جامعه هستند، زیرا از اداره زندگی خود عاجزند و زندگی آنان را دیگران اداره می‌کنند، در نتیجه جامعه این‌گونه افراد را از خود دور می‌سازد، همان‌گونه که زباله را از محیط خود دور می‌کند و هر چند هم دارای ثروت و شرافت حسب و نسب باشند زمانی نمی‌گذرد که همه چیز خود را از دست خواهند داد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

« سستی و تنبلی نوعی پستی است»¹⁰⁶.

همچنین حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: «تنبلی و سستی آفت هستند»¹⁰⁷.

چه آفتی بدتر از اینکه زندگی انسان، چشم، گوش، زبان، قلب و مغز و فکر انسان ناتوان شوند و دیگر این اعضا نتوانند جلب خیر یا دفع شر نمایند، به راستی که تنبلی آفتی خانمان‌سوز است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام گرامی ایشان از بهترین نمونه‌های نشاط و فعالیت در زندگی هستند که لحظه‌ای از کار و کوشش و جهاد و عبادت دست برنداشتند و چنین زندگانی که سراسر کار و نشاط و فعالیت است برای پیروان ایشان بهترین سرمشق و آموزنده‌ترین الگو می‌باشد.

¹⁰⁶ _ قال الامام علی علیه السلام: «العجز مهانة». بحارالانوار: جلد 66، صفحه 379، حدیث 35، خصال: جلد 2، صفحه 505.

¹⁰⁷ _ قال الامام علی علیه السلام: «العجز آفة». نهج البلاغه: خطبه 4، صفحه 469، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 160، حدیث 7، روضة الواعظین: جلد 2، صفحه 422.

حرص و طمع

یکی دیگر از آفات فردی حرص و طمع است. این دو صفت همچون برادرانی هستند که از پستان پستی و رذالت شیر نوشیده‌اند.

اگر انسان در خود احساس خفت و سبکی نمود به دنبال وسیله‌ای می‌رود که توسط آن به سنگینی خود بیفزاید که افراد حریص و طمعکار از نظر روانی چنین هستند، یعنی در خود احساس کمبودهایی می‌کنند، سپس به دنبال چیزهایی می‌روند تا کمبود خود را جبران نمایند.

افراد طمعکار هر چند ثروت بسیاری داشته باشند باز هم فقیر و محتاجند، زیرا با داشتن ثروت فراوان روح احتیاج و فقر در آنها بیشتر موج می‌زند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این نقص روانی افراد طمع‌کار اشاره کرده، می‌فرمایند:

« فقیرترین افراد، طمعکاران هستند»¹⁰⁸.

شخص فقیر هر اندازه که گرسنه یا برهنه باشد فقط در فکر پوشاندن بدن یا پرنمودن شکم خود است که با تأمین این نیازمندی قانع خواهد شد و نهایت آرزویش همین است ولی خواسته‌ها و آرزوهای افراد طمع‌کار پایانی ندارد، همیشه در طلب و جستجو هستند، همیشه طمع دارند و به اندازه‌ای به کار خود ادامه می‌دهند تا اینکه شامل این فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌شوند که می‌فرمایند:

« فرزند آدم اگر دو بیابان پر از طلا داشته باشد در پی به دست آوردن صحرائی سوم خواهد کوشید»¹⁰⁹.

اگر از فرد طمع‌کار که دارای ثروت فراوانی است بپرسید دیگر در دنیا خواهان چه هستی؟ پاسخی جز فقر روانی، پستی روح و نقص در قلب نخواهد داشت.

اگر باطن طمع را بشکافند هر نوع ذلت و پستی در آن دیده می‌شود، به همین دلیل طمع انسان را به سوی هر عمل زشتی که تصور هم نمی‌شود، می‌کشاند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« بد بنده‌ای است کسی که خود را اسیر خواسته‌ها می‌نماید»¹¹⁰.

¹⁰⁸ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « افقر الناس الطمع». بحارالانوار: جلد 70، صفحه 168، حدیث 1، اعلام الدین:

صفحه 322، کنزالفوائد: جلد 1، صفحه 299.

¹⁰⁹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « لو كان لابن آدم واديان من ذهب، لطلب واديا ثالثا». روضة الواعظین: جلد 2، صفحه 429، مجموعه ورام: جلد 1، صفحه 163.

¹¹⁰ _ قال الامام الباقر عليه السلام: «بنس العبد عبد له طمع يقوده و بنس العبد عبد له رغبة تذله». اصول کافی: جلد 2، صفحه 320، حدیث 2، وسائل الشيعة: جلد 16، صفحه 24، حدیث 20865، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 170، حدیث 9.

طمع انسان را به سوي رذایل اخلاقي مهمي همچون: ذلت، حقارت، حسد، کينه‌توزي، دشمني، غيبت، ناسزاگويي، ستمگري، مدهانه، ريا، نفاق، عدم رضایت به قسمتهای الهي و تکیه نمودن بر باطل و غیر خدا دستور مي دهد.

آري، طمع غريزه‌اي زشت است که در راه اشباع آن هر عمل پست ديگري به آساني انجام مي گيرد.

حضرت امام سجاد عليه السلام مي فرمايند:

« من همه نيکيها را در قطع طمع از آنچه در دست مردم است، يافتم»¹¹¹.

کسي که طمع را از خود دور کند به خاطر ماديات حق را پايمال نمي کند و خود را در گرداب ذلت فرو نمي برد.

روزي ابان بن سويد خدمت امام صادق عليه السلام مشرف شد و عرضه داشت: چه چيزي باعث پايداري ايمان در انسان مي شود؟ حضرت فرمودند:

«آنچه که ايمان را در نهاد انسان ثابت مي دارد ورع و اجتناب از حرام است و آنچه که ايمان را متزلزل ساخته و از انسان مي گيرد طمع مي باشد»¹¹².

آري، شخص طمعکار ايماني نخواهد داشت زيرا وي به خاطر اشباع اين غريزه پست مرتکب هر نوع جنائتي مي شود و براي چنين شخصي چگونه ايماني باقي مي ماند؟

در روش تربيتي اسلام فرد بايد پيش از آنکه از نظر مالي بي نياز شود از نوعي بي نيازي روي بر خوردار باشد تا از خصلت پست طمع در امان بوده و از سقوط خود در پرتگاههاي پستي و ذلت جلوگیری نماید.

این مطلب به اندازه‌اي مهم است که دين اسلام درخواست نمودن را در امور مادي به طور کلي جايز نمي داند!

پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله و سلم مي فرمايند:

« هر کس از ما چيزي درخواست کند به او عطا خواهيم نمود ولي اگر خواهان بي نيازي باشد خداوند او را بي نياز مي نمايد»¹¹³.

¹¹¹ _ قال الامام علی بن الحسين عليهما السلام: «رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أيدي الناس». اصول کافی: جلد 2، صفحه 320، حديث 3، وسائل الشيعه: جلد 16، صفحه 24، حديث 20866، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 171، حديث 10.
¹¹² _ وسائل الشيعه: جلد 20، صفحه 358، حديث 25824، بحارالانوار: جلد 67، صفحه 304، حديث 19، خصال: جلد 1، صفحه 9، حديث 29.
¹¹³ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « من سألنا أعطينا و من استغنى أغناه الله». اصول کافی: جلد 2، صفحه 138، حديث 2، وسائل الشيعه: جلد 9، صفحه 434، حديث 12453، مستدرک الوسائل: جلد 7، صفحه 224، حديث 8094.

به درستي که چشم طمع نداشتهن نسبت به ديگران، موجب اعتماد به نفس و عزت در دنيا و سعادت در آخرت مي شود.

حضرت امام صادق عليه السلام مي فرمايند:

« کسي که خواستار سعادت و خير دنيا و آخرت است، بايد طمع خود را نسبت به آنچه در دست مردم است قطع نمايد»¹¹⁴.

شهرت طلبی

اگر فردی با جدیت و کوشش فراوان در زندگی فعالیت کند و تقدیرات الهی نیز او را یاری کند، خواه ناخواه هر چه بخواهد به او روی می‌آورد، چه آن فرد شهرت در جامعه یا این‌گونه نعمتها را دوست داشته باشد یا این مسائل برای او مهم نباشد. بر فرض انسانی به دنبال شهرت باشد و آن را به دست آورد، در جامعه انگشت‌نما شود و مردم او را وزیر و دانشمند و... خطاب کنند، پس از آن چه می‌شود؟

دوست داشتن شهرت نیز نوعی بیماری روانی است و به غیر از اینکه فکر و اعصاب انسان را به خود مشغول کند و آسایش شبانه را از انسان بگیرد و نگرانی و اضطراب جایگزین آن نماید سود دیگری نخواهد داشت.

شهرت طلبی گیاهی است که در دل‌های بیمار رشد می‌کند، مانند گیاهان هرزه‌ای که در زمین‌های ناشایست رشد می‌نمایند. کسانی که علاقه بسیار زیادی به شهرت و معروفیت دارند در راه رسیدن به این شهرت به سوی مفساد و برخی پستیها نیز روی خواهند آورد.

در دوره‌های انتخاباتی برخی از حکومتها نامزدهایی شرکت نموده‌اند که شبانه روز برای به دست آوردن کرسی شهرت (نه کرسی ملت) از هر وسیله‌ای استفاده نموده‌اند!

هر چند که دنیا توسط اینگونه افراد شهرت طلب اداره می‌شود و چند روزی به بهره‌ای می‌رسند ولی آخرت و بهره‌های آن به انسانهایی تعلق دارد که در دنیا خواهان شهرتی نبوده و زندگی شایسته‌ای داشته‌اند، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین قصد برتری جویی و فساد ندارند و

سرانجام کار متعلق به افراد باتقوی است¹¹⁵.

افرادی که در دنیا خواستار شهرت و فساد هستند از آخرت بهره‌ای ندارند. شهرت طلبی سرسلسله بسیاری از جرمها و جنایات است، با کمی دقت در تاریخ سردمداران دولتهای فاسد به این نتیجه می‌رسیم که آنان هر جنایتی مرتکب شده‌اند، از کشتن بی‌گناهان، به زندان انداختن‌های ناحق، خیانت‌هایی که به ملت‌های خود نموده‌اند یا جمع‌آوری ثروتهای نامشروع و... همگی از آثار شهرت طلبی و به دنبال تاج و تخت حکومت بودن و فرمانروایی است!

به همین دلیل است که اسلام به شدت ریاست‌طلبی را نهی نموده و تشنگان آن را مورد ملامت قرار داده است.

روزی نزد حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نام شخصی آورده شد که علاقه زیادی به ریاست داشت، سپس حضرت فرمودند: «زیان دو گرگ خطرناکی که به جان گله‌ای بی‌چوپان افتاده‌اند از ضرر و زیان ریاست‌طلبی برای دین مسلمان بیشتر نیست»¹¹⁶.

دو گرگ شاید تعداد بسیاری گوسفند را بتوانند بکشند اما ریاست‌طلبان ملت‌هایی را به کلی نابود می‌سازند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هر کس ریاست کند ملعون است، کسی که در راه رسیدن به ریاست کوشش کند ملعون است و کسی که در فکر ریاست باشد ملعون است!»¹¹⁷

البته این فرمایش بدین معنا نیست که افراد با کفایت و لایق از ریاست کناره‌گیری نمایند و میدان را برای افراد بی‌لیاقت و بی‌مسئولیت خالی گذارند، بلکه منظور حضرت حضور افرادی شایسته و دور از هر گونه ریا و شهرت‌طلبی در عرصه ریاست می‌باشد، چرا که ریاست‌طلبی آنان نوعی مطالبه حق برای به پا داشتن حقیقت است.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«کسی که به خاطر خویشتن ریاست را طلب کند هلاک خواهد شد، چرا که ریاست جز برای اهلش صحیح نیست»¹¹⁸.

سفیان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند:

از ریاست بپرهیز، زیرا کسی که دنبال ریاست نرفت مگر آنکه به هلاکت رسید. عرض کردم: فدایت شوم، پس ما هلاک شده‌ایم! زیرا کسی از ما نیست مگر آنکه دوست دارد نامش بر سر زبانها باشد، مورد توجه مردم قرار گیرد و علم و دانش و احادیث را از او بیاموزند! ایشان فرمودند: «این‌گونه که تصور می‌کنی نیست آنچه که از آن نهی شده این است که فردی را برگزینی و او را در تمام سخنانش تصدیق نمایی در صورتی که حجت خدا نیست و مردم را به سوی او دعوت نمایی،

¹¹⁶ _ قال الامام موسى بن جعفر عليهما السلام: «ما ذئبان ضاريان في غنم قد تفرق رعاؤها، بأضر في دين المسلم من طلب الرئاسة». بحارالانوار: جلد 70، صفحه 145، حديث 1، اصول کافی: جلد 2، صفحه 297، حديث 1، وسائل الشيعه: جلد 15، صفحه 350، حديث 20707.

¹¹⁷ _ قال الامام الصادق عليه السلام: «ملعون من ترأس، ملعون من هم بها، ملعون كل من حدث بها نفسه». بحارالانوار: جلد 70، صفحه 151، حديث 5، اصول کافی: جلد 2، صفحه 298، حديث 4، وسائل الشيعه: جلد 15، صفحه 351، حديث 20712.

¹¹⁸ - قال الامام الرضا عليه السلام: «من طلب الرئاسة لنفسه هلك، فان الرئاسة لا تصلح الا لاهلها». مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 381، حديث 13311، بحارالانوار: جلد 2، صفحه 308، حديث 64.

چنين شخصي لياقت هم ندارد، زيرا شايشته رياست فقط حجت خداوند است كه بايد از رفتار وي
پيروي نمود»¹¹⁹.

قرآن كريم از زبان بندگان شايشته خداوند اين گونه مي فرمايد:

خداوندا ما را پيشواي افراد با تقوا قرار ده¹²⁰

¹¹⁹ _ وسائل الشيعه: جلد 27، صفحه 129، حديث 33396 _ مستدرك الوسائل: جلد 17، صفحه 309، حديث 21430، بحارالانوار: جلد 2، صفحه 83، حديث 6، معاني الاخبار: صفحه 179.
¹²⁰ - (واجعلنا للمتقين اماما)، سورة فرقان: آيه 74.

خودخواهي

هر فرد كوچكي كه خود را بزرگ پندارد، داراي روحي كوچك است و اين مطلب دليلي بر پستي روح اين شخص است! چرا كه روح انسان نيز مانند چشمان وي ممكن است گاهي فقط نزديك بين باشد نه دوربين!

فطرت انسان اين گونه است كه خود را بزرگ مي بيند و كارهاي خود را هر اندازه هم كه كم ارزش، ناپسند و زشت باشد نيكو و عالي مي بيند كه اين روحيه هر اندازه در انسان رشد يابد به همان مقدار انسان روبه سقوط مي گرايد، از ارزش او كاسته مي شود و كار و كوشش و فعاليت را رها مي كند.

در مقابل هر چه انسان خود را كوچك بنگرد و كار خود را ناچيز پندارد به همان اندازه بر ارزش خود مي افزايد و همتش بلند و آينده نگر خواهد شد كه چنين فردي هميشه در مسير ترقي و تكامل به سر مي برد تا به كمال برسد.

البته جديت در امور انسان را به هدف خود مي رساند، در مورد معلولين كه دچار نقص عضو يا... هستند نيز اين مطلب صدق مي كند، يعني جديت و پشتكار، سر پيشرفتهاي آنان است زيرا اين گونه افراد در برابر ديگران و به منظور جبران نقص خود جديت ويژه اي از خود نشان مي دهند تا در عرصه هاي علم، ادب، صنعت و... ترقي کرده، كسب موفقيت كنند و داراي موقعيت و شخصيتي بشوند.

اسلام براي رسيدن افراد به كمالات، با زشت ترين صفتها يعني خودخواهي و غرور و راضي بودن از خود به شدت مبارزه مي كند.

قرآن كريم انسان را به خودسازي تشويق کرده، مي فرمايد:

آيا كساني كه خود را پاك مي پندارند نديده اي؟ بلكه خداوند هر كس را كه مي خواهد پاك مي نمايد¹²¹.

خداوند متعال مسلمانان را از خودخواهي و پاك دانستن خود به شدت نهي فرموده، با اشاره به ضعف و ناچيزي دوران گذشته به آنان هشدار مي دهد و مي فرمايد:

آگاهی خداوند در مورد شما بیشتر است، هنگامی که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که در شکم مادرانتان جنینی پنهان بودید پس خویشتن را پاک و بی نقص مپندارید، او از حال افراد باتقوی آگاه است¹²².

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

« هیچ کار ناپسندي را کوچک مشمارید هر چند در نظرتان ناچیز آید و هیچ کار نیکی را بزرگ مپندارید هر چند در نظرتان بسیار جلوه کند»¹²³.

حکمت این فرمایش در این مطلب است که هر چه کاری در نظر انسان کوچک آید در فکر انجام کارهای بزرگتر از آن می رود و چنانچه برعکس، کاری در نظر انسان بزرگ جلوه کند برای انجام کار بزرگتر کوشش نمی کند که این روحیه و تفکر برای دین و دنیای انسان زیانبخش است. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« شیطان _ لعنت خدا بر او باد _ به لشکریانش گفت: اگر در سه مورد بر فرزند آدم مسلط شوم دیگر برای من اهمیت ندارد که چه انجام می دهد، زیرا با تحقق این سه مورد دیگر عملی از آنها مورد قبول واقع نمی شود، بزرگ پنداشتن عمل خود، فراموش نمودن گناهان و مغرور و از خود راضی بودن»¹²⁴.

صفت ناپسند عجب و غرور فقط به عبادت مربوط نمی شود زیرا غرور در هر موردی زشت و ناپسند است، از عبادت و پرهیزکاری و علم و فرهنگ گرفته تا صنعت و اختراع و... به همین دلیل حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« غرور موجب هلاکت و صبر و بردباری باعث رستگاری انسان می شود»¹²⁵.

ولی تکبر و بلند همتی را نباید با یکدیگر یکی دانست زیرا همت والا داشتن از فضائل است که همیشه با عزت نفس همراه بوده نه غرور که موجب تکبر است و انسان را به هلاکت می رساند. حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق می فرمایند: « پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا با زینت بندگان شایسته آرایش ده و در گسترش عدل و فرونشاندن

¹²² _ سوره نجم: آیه 32.

¹²³ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « لا تحقروا شيئا من الشر و ان صغر في أعينكم، و لا تستكثروا الخير و ان كثر في أعينكم». وسائل الشيعة: جلد 15، صفحه 312، حديث 20610، مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 132، حديث 183، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 314، حديث 11.

¹²⁴ _ بحارالانوار: جلد 69، صفحه 315، حديث 15، خصال: جلد 1، صفحه 112، حديث 86، روضة الواعظين: جلد 2، صفحه 381.

¹²⁵ _ قال الامام على عليه السلام: « العجب هلاك، و الصبر ملاك»، بحارالانوار: جلد 66، صفحه 379، حديث 35، خصال: جلد 2، صفحه 505، حديث 3.

غضب مرا به لباس مردم باتقوي درآور، به من روي عطا کن که گفته‌ها و کارهاي نیک را هر چند فراوان انجام دهم، کم بدانم و گفتار و کردار زشت را هر چند کم باشد، زیاد بدانم»¹²⁶.

دانش

علم و دانش فضیلت است هر چند عالم در بیابانی کویر مانند با مرگ دست و پنجه نرم کند و نادانی، پستی و ضد ارزش است هر چند اطراف جاهل را هاله‌ای از شرافت پدران و بستگان و پست، مقام و ثروت فرا گرفته باشد!

نادان ارزشی ندارد، همنشینی و صحبت با وی نیز از ارزش انسان کم می‌کند. شخص عالم و دانا همیشه دارای شخصیت والایی است، هر چند پدران و بستگانش از طبقات پایین باشند زیرا علم و دانایی، خود ارزش و اعتبار است هر چند جاهلان متوجه این ارزش نشوند، همان‌گونه که طلا ارزشمند و گران‌قیمت است هر چند بازیچه دست کودکی گردد و از ارزش آن بی‌اطلاع باشد. حضرت علی علیه السلام در وصف علم می‌فرماید:

« ارزش هر فرد به مقدار دانایی اوست»¹²⁷.

پس آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:

آیا دانشمندان و نادانان یکسان هستند؟¹²⁸ جای تعجب نیست.

هر چه در مورد علم و دانش سخن گفته شده باید در یک طرف ترازو و این آیه قرآن را در طرف دیگر قرار دهیم، در نتیجه طرف دوم که این جمله کوتاه است از همه آن فضیلتها سنگین‌تر و باارزش‌تر است.

با توجه به تمامی فضیلتهایی که در بیان علم و دانش در دست است و تمام دستورات دینی که انسان را به علم تشویق می‌کند باز هم انسان از درک حقیقت مطلب و اجر و پاداش کسب علم و دانش عاجز است.

در مورد اهمیت دانش بیان یک مطلب کافی است و آن هم اینکه علم و دانش روشنایی است و در مورد پستی جهل این مطلب کافی است که جهل تاریکی و ظلمت است که این مطلب به منطق و دلیل و برهان نیازی ندارد.

علم و دانش گوهری است گرانبها که برای رسیدن به آن باید سعی و تلاش نمود، هر چند این گوهر در دورترین نقطه جهان باشد.

¹²⁷ _ قال الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: «قیمة كل امرء ما یحسن». بحارالانوار: جلد 1، صفحه 182، حدیث 77.
¹²⁸ _ سوره زمر: آیه 9.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«در به دست آوردن دانش بکوشید گر چه در چین باشد»¹²⁹. حضرت چین را مثال می‌زنند چون در آن زمان چین آخرین و دورترین نقطه مسکونی جهان بوده و رفتن به آنجا از مشکل‌ترین سفرها بوده است.

البته نکته‌ای در مورد علم قابل توجه است و آن هم اینکه دانش نباید وسیله‌ای برای ویرانی، کشتار و آتش‌افروزی باشد و جهان کنونی ما که این‌گونه با دانش عمل می‌کنند، نوعی سوء استفاده از علم است زیرا دانش وسیله‌ای برای روشنایی و رسیدن به ارزشهای انسانی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« طلب علم و دانش واجب است»¹³⁰.

انسان فریضه را برای خدا انجام می‌دهد بنابراین دانش موهبتی است خدایی که در راه خدا نیز آموخته می‌شود و خداوند که دستور به دانش می‌دهد برای کمک به بشریت است نه اینکه علم در راه ظلم و ستم به دیگران استفاده شود چرا که خداوند به ظلم و ستم دستور نمی‌دهد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به بستگان فرمان می‌دهد و از گناه، زشتی و ستمگری نهی

می‌کند.¹³¹

بنابراین دانشی که باید به دنبال آن رفت و آن را فرا گرفت از نظر اسلام دانشی است که در خدمت بشر باشد نه برای نابودی بشر!

هر اندازه در جهان روشنی‌گسترش یابد تاریکی فروکش می‌یابد، در مورد علم و دانش نیز این‌گونه است یعنی هر چه دایره علم و دانش‌گسترش یابد افق جهل تنگ‌تر شده و روبه غروب خواهد گذاشت.

انسان هر اندازه در مورد وجود خود و محیط اطرافش بیشتر کاوش کند پی می‌برد که مجهولات بسیاری در مقابل دارد.

یکی از دانشمندان به همین حقیقت اشاره نموده، می‌گوید: « هر اندازه دانش بیشتری به دست آورم پی می‌برم که مجهولاتم بیشتر شده است».

¹²⁹ _ وسائل الشیعة: جلد 27، صفحه 27، حدیث 33119، بحارالانوار: جلد 1، صفحه 177، حدیث 55.

¹³⁰ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « طلب العلم فریضة». اصول کافی: جلد 1، صفحه 30، حدیث 2، وسائل الشیعة:

جلد 27، صفحه 25، حدیث 33114، مستدرک الوسائل: جلد 17، صفحه 244، حدیث 21237.

¹³¹ _ سوره نحل: آیه 90.

❑ فصل چهارم

- ❖ اخلاق خانواده
- ❖ رابطه پدر و فرزند
- ❖ رابطه زن و شوهر
- ❖ برداشتهایی از حقوق زناشویی
- ❖ خویشاوندان

اخلاق خانواده

دین اسلام پس از آنکه سنگ زیربنای جامعه را که فرد است با استحکام و درستی نهاد، به خانواده رو کرده و حدود آن را بیان می‌نماید و بدین وسیله جامعه را به سوی خیر و صلاح هدایت می‌نماید، راههای پیشرفت را به او نشان داده و علل سقوط در پرتگاه را به او متذکر می‌شود چرا که خانواده بخشی از جامعه می‌باشد.

با اصلاح خانواده جامعه اصلاح خواهد شد و با فساد خانواده جامعه نیز به فساد و تباهی کشیده می‌شود بنابراین اصلاح خانواده مانند پل ارتباطی در مسیر اصلاح فرد و جامعه می‌باشد زیرا اصلاح، ابتدا از فرد شروع شده، در خانواده راه پیدا می‌کند و سپس وارد جامعه می‌شود.

چون خانواده دارای امتیازات به خصوص و آداب ویژه‌ای است بخش مهمی از برنامه‌ها، حدود، مقررات و دستورات اسلامی در مورد خانواده تعیین شده است.

خانواده یا به عبارت دیگر جامعه کوچک از پدرانی مهربان، فرزندان شایسته، مادرانی با عاطفه، برادرانی صمیمی، شوهری نیک رفتار و همسری با گذشت تشکیل می‌شود. در برخی موارد خانواده از افرادی بیگانه تشکیل می‌یابد که میان آنان هیچ خویشاوندی وجود ندارد و اسلام همان گونه که در اجتماع بزرگ این گونه مسائل را حل کرده در مورد خانواده و این جامعه کوچک نیز مشکلی به نام خویشاوندی باقی نگذاشته است.

چون خانواده بسیاری از اوقات مورد حمله عواطف غلط و ناموزون قرار می‌گیرد، اسلام برای خانواده نسبت به جامعه اهمیت بیشتری قائل شده است. گرچه خانواده در ابتدا از یک زن و مرد، فرزند یا فرزندان تشکیل می‌شود اما خویشاوندی که در نسبت‌های بالاتر قرار دارد در برنامه‌های اسلام مورد توجه می‌باشد و اسلام برای رفاه و آسایش آنان طرح‌های ویژه‌ای دارد که برای اجتماع چنین طرح‌هایی وجود ندارد، به عنوان مثال در خانواده و بستگان، صله رحم و حقوق خویشاوندی مطرح است که این مسأله در مورد اجتماع معنایی ندارد¹³².

¹³² _ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «خانواده» از مؤلف محترم مراجعه نمایید.

رابطه پدر و فرزند

تربیت فرزند برای پدر و مادر زحمت و رنجی فراوان دارد که سهم مادر از این رنجها بیشتر است: بارداری، شیردادن و عدم آسایش شبانه و...

این رنج و زحمت برای پدر کوشش و تلاش و کسب و کار برای تهیه خوراک و پوشاک و تأمین وسایل زندگی فرزند است. بنابراین تربیت فرزند به عهده پدری مهربان و مادری با عاطفه و دلسوز است که هر کدام به سهم خود در خدمت او فعالیت می‌کنند.

طبق حکمت بالغه الهی برای پیدایش هر چیزی سببی لازم است و پدر و مادر سبب پیدایش فرزند هستند، بنابراین جای تعجب نیست که پدر و مادر از نظر اسلام مورد احترامی فوق‌العاده قرار گیرند و فرزندان باید از دستورات پدر و مادر اطاعت نمایند. این اطاعت وظیفه‌ای است در برابر حقوقی که بر گردن پدر و مادر دارد، پدر و مادری که رنج تربیت و پرورش فرزند را تحمل کرده‌اند، فرزند نیز باید با اطاعت از دستورات آنان و نیکی و محبت نسبت به آنان، گوشه‌ای از زحمات ایشان را جبران کند.

خداوند بنابر عدالت و نظمی که در جهان هستی حکمفرما کرده است اراده نموده که پیدایش فرزندان و همچنین تربیت و پرورش آنان با رغبت، میل و علاقه پدر و مادر انجام گیرد به همین دلیل مباشرت زن و مرد غریزه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، حاملگی زنان نیز تخلف‌ناپذیر است که به غیر از مواردی استثنایی که مانع وجود داشته باشد صورت می‌گیرد و محبت و عاطفه زن و مرد به یکدیگر نیز خصلتهایی طبیعی می‌باشند.

این محبت برخلاف علاقه و توجه فرزند به پدر و مادر است که پس از مدتی خود را از پدر و مادر بی‌نیاز می‌بیند و نظریات جدیدی پیدا می‌کند که با عقیده‌های پدر و مادر تناسبی ندارند و... چون برخورد فرزند با پدر و مادر این‌گونه است اسلام همیشه در مورد نیکی و محبت به پدر و مادر بسیار تأکید نموده و سفارش می‌نماید که فرزند محبت و رابطه صمیمی خود را با پدر و مادر حفظ نماید.

ولی سفارش فرزند به پدر و مادر در حاشیه دستورات مذهبی قرار گرفته زیرا فطرت و طبیعت پدر و مادر ضامن رعایت حقوق فرزندان خواهد بود. مهمترین حقی که فرزند به گردن پدر و مادر دارد انتخاب نامی شایسته برای فرزند، تربیت نیکوی او و سپس ازدواج فرزند است که این سفارشات همه به سود فرزند است.

خداوند پس از تعظیم و اطاعت خود احترام به پدر و مادر و اطاعت از آنان را واجب نموده تا بدین وسیله اهمیت وظیفه فرزند نسبت به پدر و مادر مشخص شود.

خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به جز خداوند کسی را نپرستند و به پدر و مادر نیکی کنند¹³³.

این عهد و پیمان فقط به بنی اسرائیل اختصاص ندارد بلکه قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام چنین می‌فرماید:

من دستور نیکی به مادرم را دارم و خداوند مرا ستمگر و سنگدل قرار نداده است¹³⁴.

امت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این تکلیف و دستور الهی شریک هستند زیرا خداوند متعال به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ای رسول ما! بگو بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده برایتان بخوانم... به خدا شرک نورزید و نسبت به پدر و مادر نیکی ننمایید¹³⁵.

خداوند متعال یک دستور کلی نیز به جهان بشریت می‌دهد:

به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادر خود نیکی نماید¹³⁶.

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

سفارش پدر و مادر را به انسان نموده‌ایم، سپاس مرا و پدر و مادرت را بجا آور که بازگشت به سوی من خواهد بود¹³⁷.

در این آیه جمع بین عاطفه و تهدید شده است، البته با شیواترین بیان ممکن، تا نیکوترین احساسات تحریک شوند و از سوی دیگر، فرزندان را متوجه نتیجه سستی در انجام وظیفه نسبت به پدر و مادر بگرداند.

این مادر است که با سختی و مشقت فراوان مدت زیادی فرزند را در شکم خود حمل می‌کند اما آیا مادر پس از دوران بارداری آسوده خواهد شد؟ مسلماً خیر! زیرا دوران شیرخواری کودک فرارسیده که دو سال به طول می‌انجامد، واقعا که دوران بارداری و شیردادن به فرزند اوج سختیهای مادر است.

¹³³ _ سوره بقره: آیه 83.

¹³⁴ _ سوره مریم: آیه 32.

¹³⁵ _ سوره انعام: آیه 151.

¹³⁶ _ سوره عنکبوت: آیه 8.

¹³⁷ _ سوره لقمان: آیه 14.

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید سپس بازگشت انسان به سوی خداوند است که نیکوکاران را پاداش نیک و بدکاران را به عاقبت عمل زشت خود می‌رساند، به خصوص نیکی یا ناسپاسی نسبت به پدر و مادر! بنابراین سپاسگزاری نسبت به پدر و مادر و احترام ایشان واجب است.

اسلام برای مشرک هیچ احترامی قائل نیست زیرا گناه مشرک بزرگترین گناهان است و کسی که نسبت به آفریدگار جهان شرک ورزد استحقاق هیچ تقدیر یا احترامی را ندارد، اما نکته مهم اینجاست که اگر چنین شخصی پدر یا مادر انسان باشد، وظیفه چیست؟

در این صورت باز هم باید نسبت به پدر و مادر نیکی کرد زیرا خداوند رحیم و عادل است و اجر کسی را از بین نمی‌برد هر چند که مشرک باشد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

اگر پدر و مادرت کوشیدند که نسبت به من شرک ورزی با اینکه برای من شریکی نمی‌دانی در این باره از آنان اطاعت مکن و در دنیا با آنان به نیکی رفتار کن!¹³⁸

هر چه در مورد احترام به پدر و مادر سفارش شده است این نکته را باید در نظر داشته باشیم که حق مادر بیشتر از پدر می‌باشد زیرا مادر فرزند را چند ماه با خود حمل کرده سپس او را شیر داده و شبها به خاطر او بیدار مانده است.

روزی شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرضه داشت: « یا رسول الله! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن!

آن مرد پرسید: پس از مادر به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن!

برای مرتبه سوم پرسید: پس از مادر به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمودند: باز هم به مادرت!

آن شخص پرسید: پس از آن به چه کسی؟!

حضرت در مرتبه چهارم فرمودند: پس از مادر به پدرت نیکی کن!¹³⁹

پس طبق این حدیث شریف مادر سه برابر پدر حق احترام و احسان دارد!

افرادی که نسبت به پدر و مادر خود بیشتر نیکی کنند در نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارای احترام بیشتری می‌باشند و در نظر پیامبر اسلام ارزش هر انسان به مقدار احترام و احسان وی به پدر و مادرش است.

¹³⁸ _ سوره لقمان: آیه 15.

¹³⁹ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 159 - 160، حدیث 9، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 491، حدیث 27670، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 49، حدیث 9.

عماد بن حیان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و به حضرت خبر دادم که فرزندم اسماعیل نسبت به من خوش‌رفتار است. حضرت فرمودند: « من تا به حال او را دوست داشتم ولی اکنون او را بیشتر دوست دارم و حضرت فرمودند: روزی خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمد، حضرت با مشاهده خواهر خود خوشحال شدند و زیرانداز خود را برای وی گذاشتند تا روی آن بنشیند سپس حضرت با خواهر خود به گفتگو پرداختند و به روی او می‌خندیدند تا اینکه خواهر ایشان رفت و دقایقی بعد برادر او آمد ولی حضرت با برادر رضاعی خود مانند خواهرشان رفتار نکردند، شخصی از حضرت سؤال کرد: یا رسول الله شما نسبت به خواهر این مرد بیشتر احترام و محبت نشان دادید با اینکه این جوان برادر آن زن و برادر رضاعی شما بود! حضرت فرمودند: برای آنکه خواهرش بیش از او نسبت به پدر و مادر نیکی می‌کند»¹⁴⁰.

اسلام در مورد رعایت حق پدر و مادر به اندازه‌ای اهمیت قائل است که گاهی رعایت این حق و نیکی به آنان را بر جهاد که رکنی از ارکان اسلام است ترجیح می‌دهد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرضه داشت یا رسول الله من علاقه و نشاط فراوانی به جهاد دارم، حضرت به او فرمودند: پس در راه خدا جهاد کن زیرا اگر در راه خدا کشته شوی زنده‌ای و نزد پروردگارت روزی خواهی داشت و اگر به مرگ طبیعی در این راه بمیری اجر و پاداش تو نزد خداوند محفوظ است و اگر از جهاد بازگردی مانند روزی که از مادر متولد شده‌ای بدون گناه خواهی بود. آن شخص گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که به خیال خودشان علاقه بسیاری به من دارند و میل ندارند من از آنها دور شوم! حضرت فرمودند: بنابراین در خدمت آنان باش، قسم به خدایی که مرا به دست قدرت خود آفرید، یک شبانه‌روز انس، مهربانی و همراهی تو با پدر و مادرت از یکسال جهاد برای تو بهتر است»¹⁴¹.

احترام، احسان و نیکی به پدر و مادر هیچ محدودیتی ندارد بلکه شامل نگاه کردن و سخن گفتن و... نیز خواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: **أما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تَقُلْ لَهُما اف و لا تَنهرهما**¹⁴² می‌فرمایند:

¹⁴⁰ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 161، حدیث 12، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 488، حدیث 27665، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 55، حدیث 12.
¹⁴¹ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 160، حدیث 10، وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 20، حدیث 19929، مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 22، حدیث 12328.
¹⁴² _ سوره اسراء: آیه 23.

« اگر پدر و مادر، تو را ناراحت هم کرده باشند به آنها آف مگو و اگر تو را زده‌اند خداوند می‌فرماید: **وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا** به نیکی و احترام با آنان سخن بگو که سخن نیک این‌گونه است: خداوند شما را بیامرزد و خداوند می‌فرماید: **وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ** یعنی چشمانت را به طور مستقیم به پدر و مادر خیره مکن مگر نگاهی از روی مهربانی و صدایت را بر آنان بالا مبر و دستانت را بر روی آنها بلند مکن و مقابل آنها راه مرو»¹⁴³.

اسلام دینی است که به عدل و احسان امر می‌کند، اسلام دین صلح و صفا است. لطف اسلام هر جماد و نباتی را در بر می‌گیرد، چگونه این لطف شامل انسان نشود؟ به خصوص شامل پدر و مادر! فرزند باید به پدر و مادر نیکی و احسان نماید خواه با ایمان یا کافر باشند زیرا ایمان و پیروی از حق در آخرت به فریاد انسان می‌رسد، در دنیا نیز موجب اصلاح امور دنیوی شخص می‌شود در نتیجه فرزند باید فقط به وظیفه خود عمل کند.

شخصی به نام معمر بن خلاد خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسید و عرضه داشت: من می‌توانم برای پدر و مادری که از حق پیروی نمی‌کنند دعا کنم؟ حضرت فرمودند: « برای آنان دعا کن! به جای آنان صدقه بده و در صورتی که در قید حیات هستند با آنان مدارا کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند مرا به منظور رحمت فرستاده است نه برای بدرفتاری با پدر و مادر!»¹⁴⁴.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: « در سه چیز خداوند متعال برای احادی رخصت قرار نداده... برگرداندن امانت، خواه شخصی که چیزی به امانت داده نیکو کار باشد یا خیر، وفای به عهد نسبت به نیکوکار یا بدکار، نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا خیر»¹⁴⁵.

پس از ذکر این مطالب دیگر جای تعجب یا توهّم و یا مبالغه‌ای نیست که نیکی به پدر و مادر در ظاهر سبب بهشت رفتن و بدرفتاری نسبت به آنان شقاوت و سبب رفتن به جهنّم باشد.

حضرت امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« فقط در صورت نیکی به پدر و مادر امید بهشت داشته باش که در غیر این صورت به غیر از جهنّم جایگاهی نخواهی داشت»¹⁴⁶.

¹⁴³ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 157، حدیث 1، من لا یحضره الفقیه: جلد 4، صفحه 407، حدیث 5883، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 487، حدیث 27663.

¹⁴⁴ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 159، حدیث 8، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 490، حدیث 27667، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 47، حدیث 8.

¹⁴⁵ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 162، حدیث 15، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 490، حدیث 27669، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 56، حدیث 15.

طبیعی است که چنین کسی وارد بهشت نخواهد شد بلکه از این مهمتر حتی بوی بهشت نیز به مشام او نخواهد رسید.

یعقوب بن شعیب از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: « هنگامی که روز قیامت شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت برداشته می‌شود و بوی بهشت به مسافت پانصد سال راه به مشام هر صاحب روحی خواهد رسید و فقط یک گروه بوی بهشت را (حتی از این مسافت) استشمام نخواهند نمود. عرضه داشتیم این گروه چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: کسانی که نسبت به پدر و مادر خود بدرفتاری کنند و عاق والدین شوند»¹⁴⁷.

بدرفتاری نسبت به پدر و مادر دارای مراتبی است که بالاترین آن قتل و پایین‌ترین درجه آن نگاه تند به آنان و اظهار ناراحتی نسبت به آنان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

« بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری است تا جایی که انسان در راه خدا شهید شود که در این صورت بالاتر از شهادت در راه خدا هیچ عمل نیکی وجود ندارد و بالاتر از هر عمل زشت و ناپسندی عمل زشت دیگری وجود دارد تا اینکه انسان پدر یا مادر خود را به قتل برساند که در این صورت دیگر هیچ کار زشتی بالاتر از این عمل وجود ندارد»¹⁴⁸.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

« هر کس به پدر و مادر خود با ناراحتی نگاه کند، هرچند پدر و مادر به او ظلم کرده باشند خداوند نماز او را نمی‌پذیرد»¹⁴⁹.

همچنین می‌فرماید: « اگر خداوند اهانتی کمتر و پایین‌تر از اُف¹⁵⁰ می‌شناخت از آن نهی می‌فرمود»¹⁵¹.

نیکی نسبت به پدر و مادر فقط به دوران زندگی آنان اختصاص ندارد، بلکه فرزندان پس از فوت آنان نیز باید این محبت و نیکی را ادامه دهند تا رشته محبت و علاقه میان زندگان و مردگان باقی

¹⁴⁶ _ عن ابی الحسن علیه السلام: « قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کن باراً و اقتصر علی الجنة و ان کنت عاقاً فاقنصر علی النار». اصول کافی: جلد 2، صفحه 348، حدیث 2، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 500، حدیث 27692، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 60، حدیث 23.

¹⁴⁷ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 348، حدیث 3، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 501، حدیث 27694، مستدرک الوسائل: جلد 15، صفحه 195، حدیث 17990.

¹⁴⁸ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 348، حدیث 4، وسائل الشیعة: جلد 15، صفحه 16، حدیث 19921، تهذیب الاحکام: جلد 6، صفحه 122، حدیث 4.

¹⁴⁹ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « من نظر الی والديه نظر ماقث و هما ظالمان له، لم یقبل الله له صلاة». مستدرک الوسائل: جلد 15، صفحه 195، حدیث 17989، مشکاة الانوار: صفحه 164.

¹⁵⁰ _ اُف به پدر و مادر کمترین درجه بدرفتاری نسبت به آنان است.

¹⁵¹ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « لو علم الله شیئاً أهون منه، لنهی عنه»، اصول کافی: جلد 2، صفحه 348، حدیث 1، وسائل الشیعة: جلد 21، صفحه 500، حدیث 27693، مستدرک الوسائل: جلد 15، صفحه 191، حدیث 17971.

بماند چرا که روح از بین نمی‌رود و باقی است، انسانی که از دنیا می‌رود روحش همیشه به سراغ اقوام و نزدیکان می‌آید و به خصوص به فرزندان خود همیشه توجه دارد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« ممکن است بنده‌ای در زمان زندگانی پدر و مادر خود نسبت به آنان نیک‌رفتار باشد ولی پس از فوت آنان بدهی آنان را نپردازد و برای آنان طلب مغفرت نکند به همین دلیل خداوند او را از گروه بدرفتاران با پدر و مادر قرار می‌دهد. همچنین ممکن است انسان در زمان حیات پدر و مادر نسبت به آنان بدرفتار باشد ولی هنگامی که از دنیا رفتند بدهی آنان را بپردازد، برای آنان طلب آمرزش کند و خداوند هم نام او را جزو نیکی‌کنندگان به پدر و مادر می‌نویسد»¹⁵².

¹⁵² _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 163، حدیث 21، وسائل الشیعة: جلد 18، صفحه 371، حدیث 23874، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 59، حدیث 21.

رابطه زن و شوهر

رکن اساسی نظم جامعه را زن و شوهر تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که هر دوی آنان با یکدیگر موجب تکامل جامعه هستند.

با برقراری ازدواج در جامعه از مفاسد و تبه‌کاریها جلوگیری شده، گرفتاریها و ناراحتیها نیز پایان می‌یابند.

به راستی که دقت و مراقبت اسلام نسبت به امور خانواده بسیار شگفت‌آور است!

اسلام برای امور خانواده حدودی قرار داده و برای زندگی آنان از ابتدا تا سرانجام برنامه‌هایی را طرح‌ریزی نموده است و بالاخره در قدم به قدم زندگی از حال آنان غفلت نکرده، هیچ امری را از کوچک و بزرگ فروگذار ننموده است و خانواده را به نیکی و زندگی برتر ارشاد نموده و به سوی سعادت راهنمایی می‌کند، بدین وسیله ارکان خانواده محکم می‌شود و فرزندان از تربیتی عالی برخوردار می‌شوند و سعادت نسلهای آینده نیز تأمین می‌شود.

اسلام برای زن و شوهر، صلح، صفا، آسایش و زندگی گرم و پرمحبتی را خواستار است. همچنین اسلام خواستار سلامتی ظاهر و باطن فرزندان خانواده است، سلامتی از بیماریها و پاکی دل، صفای عواطف و تربیتی نیکو که در نتیجه نشاط روانی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

اسلام خواهان پیشرفت محیط زندگی و نجات اجتماع از فقر و بیماری و جهل و انحراف است. همه اموری که ذکر شد در پرتو ازدواج صحیح تأمین می‌گردد و بر اثر ترک ازدواج، بیشتر افراد جامعه به بیماریهایی همچون سوزاک و سفلیس و فساد اخلاقی و انحرافات جنسی مبتلا خواهند شد.

زندگی همراه با محبت و گرمی، سلامتی و پاکی فرزندان، در نتیجه انتخاب همسری نیک و هم‌شان به وجود می‌آید.

مسأله جهل و فقر را نیز می‌توان به واسطه ازدواج صحیح ریشه‌کن نمود، یک زوج خوشبخت برای تأمین رفاه و آسایش زندگی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

اساس دانش و ثروت، تعاون و همکاری است که این تعاون و همکاری، نتیجه ازدواج

می‌باشد¹⁵³.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

زنان و فرزندان و دختران خود را به ازدواج درآورید اگر بینوا باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز خواهند ساخت ¹⁵⁴.

بنده هر موقع در آثار اسلامی که راجع به ازدواج وارد شده (با همه ابواب فراوانش) دقت می‌کنم، می‌بینم که اسلام با شیوه‌ای بسیار عجیب پیروان خود را به سوی مصالح عظیمی که در سایه ازدواج به دست می‌آیند راهنمایی می‌کند و آنها را از هلاکت، لغزش و فساد دور می‌سازد. اما با نگاهی به زندگی مسلمانان متوجه می‌شویم که فاصله آنان با اسلام چه مقدار است! برای هرچه کمتر نمودن این فاصله باید بدانیم که اسلام در مورد زندگی زن و شوهر و تأمین رفاه و آسایش آنان در محیطی سالم و در پناه فضیلت و اخلاق چه نظری دارد؟ از نظر اسلام زن از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است، مرد نیز دارای احترام و موقعیت خاص خود می‌باشد. به عبارت دیگر هر یک از زن و مرد پشتیبان و نگهبان دیگری است، قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

زنان لباس شما هستند، شما نیز لباس آنان می‌باشید ¹⁵⁵.

بنابراین هر کدام از زن و مرد نسبت به دیگری مانند لباسی هستند که یکدیگر را از سرما و گرما حفظ می‌کنند و در پناه این پوشش، فواید بسیاری نصیبشان خواهد شد. همان‌گونه که لباس انسان را حفظ می‌کند بر انسان نیز لازم است که از لباس خود محافظت نماید تا بتواند از آن استفاده کند، زن و شوهر نیز نسبت به یکدیگر باید چنین باشند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سنگدلی و بی‌رحمی جاهلیت را به شدت مورد سرزنش قرار داده‌اند زیرا در دوران جاهلیت زنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند، حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: « آیا کسی از شما هست که همسر خود را کتک زده، سپس با او همبستر شود؟! » ¹⁵⁶.

همبستر شدن نشانه محبت و دوستی است ولی کتک زدن عدم محبت و وجود نفرت و کینه را می‌رساند، چگونه این دو خصلت با یکدیگر جمع می‌شوند؟

بر مرد لازم است که همسر خود را دوست بدارد، مهمتر از آن او را انیس خود قرار دهد، با او مأنوس شود و زن نیز با مرد خود انس بگیرد ولی اگر مرد با حشمت و جبروت با همسر خود رفتار

¹⁵⁴ - سوره نور: آیه 32.

¹⁵⁵ - سوره بقره: آیه 187.

¹⁵⁶ - قال الامام الباقر علیه السلام: « أیضرب أحدکم المرأة ثم یظل معانقها ». اصول کافی: جلد 5، صفحه 509، حدیث 1، وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 167، حدیث 25323.

کند صفا و دوستی جمع آنان را رها کرده و آن انس و محبت و صفای مقدس فقط و فقط به شهوتی حیوانی تبدیل می‌شود.

زن در دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانند دسته‌گلی است که باید آن را بوید و دوست داشت که اگر کسی با چنین دسته‌گلی زورآزمایی کند پُرپر گشته، پژمرده خواهد شد. به همین دلیل ایشان در نامه‌ای به فرزندشان امام حسن علیه السلام یا محمد بن حنفیه نوشته‌اند:

« به زن اندازه‌ای اختیار مده که از حد و مرز خود پا فراتر گذارد چرا که این محدودیت برای زن مفیدتر است، در این صورت است که زن آسوده خاطر بوده و می‌تواند جمال و زیبایی خود را حفظ نماید، زن مانند گل است نه قهرمان! در هر حال با او مدارا و خوشرفتاری کن تا زندگانیت صفا یابد»¹⁵⁷.

اسلام طی فرمایشات گوناگون عاطفی و با عبارات زیبا و دقیق به منظور جلب محبت و ایجاد مهربانی و صفا میان زن و شوهر، مردان را نسبت به رفتاری خوب با همسران خود تشویق نموده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« بهترین شما کسانی هستند که با همسر و خانواده خود بهتر باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم»¹⁵⁸.

همچنین می‌فرمایند:

« زن و خانواده انسان اسیران او هستند، بهترین بندگان در پیشگاه خداوند نیز خوش‌رفتارترین آنان با اسیران خود می‌باشند»¹⁵⁹.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« نسبت به ناتوانان از خدا بترسید؛ یعنی نسبت به یتیمان و زنان!»¹⁶⁰.

همچنین می‌فرمایند:

«بیشتر اهل بهشت را زنان ضعیف تشکیل می‌دهند زیرا خداوند از ضعف آنان آگاه است و به

آنان رحم می‌نماید»¹⁶¹.

¹⁵⁷ _ من لا یحضره الفقیه: جلد 4، صفحه 392، حدیث 5834، مکارم الاخلاق: صفحه 218.

¹⁵⁸ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « خیرکم خیرکم لاهله، و أنا خیرکم لاهلی». من لا یحضره الفقیه: جلد 3، صفحه

555، حدیث 4908، وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 171، حدیث 25337، مکارم الاخلاق: صفحه 216.

¹⁵⁹ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « عیال الرجل أسراوه، و أحب العباد الی الله عزوجل أحسنهم صنعا الی أسرائه». من لا یحضره الفقیه: جلد 3، صفحه 555، حدیث 4909، وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 171، حدیث 25338.

¹⁶⁰ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « اتقوا الله فی الضعیفین، یعنی بذک الیتیم و النساء». اصول کافی: جلد 5، صفحه 511، حدیث 3، من لا یحضره الفقیه: جلد 3، صفحه 392، حدیث 4379، وسائل الشیعة: جلد 20، صفحه 167، حدیث 25325.

از نظر اسلام ازدواج نمودن از علامتهای ایمان است و از صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاق پیامبران الهی: می باشد، همچنین نشانه برتری در ولایت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

« از دنیای شما چیزی را به مقدار زنان و عطر دوست ندارم»¹⁶².

همچنین می فرمایند:

« نماز نور چشم من و زن موجب لذت من است»¹⁶³.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« از جمله صفات پیامبران: دوست داشتن زن است»¹⁶⁴.

همچنین حضرت می فرمایند:

« هر کس ما اهل بیت را بیشتر دوست بدارد زنان را بیشتر دوست خواهد داشت»¹⁶⁵.

همچنین می فرمایند: « باور نمی کنم کسی در امر ولایت ما محکم تر شود مگر به واسطه زیاد شدن

محبتش به همسر خود»¹⁶⁶.

حضرت در روایت دیگری می فرمایند:

« هر اندازه انسان زنان را دوست بدارد به همان اندازه ایمانی برتر خواهد داشت»¹⁶⁷.

آری، فقط مکتب اسلام است که دین و دنیا را با هم در نظر می گیرد، در مورد روح و جسم نیز با هم تذکر می دهد، از طرفی به علم و دانش اهمیت می دهد و از سوی دیگر به عمل سفارش می کند. به خاطر مصالح روح، مصالح جسم را یا به خاطر مصالح جسم، مصالح روح را رها نمی سازد.

برای دنیا راهی و برای دین راه دیگری برخلاف آن معرفی نمی کند. از دیدگاه اسلام دوست داشتن زنان هم دین است، هم دنیا، معاشرت نیکو هم دین است و هم دنیا، نماز و زکات و حج نیز

¹⁶¹ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « اكثر اهل الجنة من المستضعفين: النساء، علم الله ضعفهن فرحمهن». من لا يحضره

الفقيه: جلد 3، صفحه 468، حديث 4628، وسائل الشيعة: جلد 20، صفحه 168، حديث 25326، مكارم الاخلاق: صفحه 235.

¹⁶² _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « ما أحب من دنياكم الا النساء والطيب». اصول کافی: جلد 5، صفحه 321، حديث

6.

¹⁶³ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « جعل قرّة عيني في الصلاة و لذتي في النساء». اصول کافی: جلد 5، صفحه

321، حديث 7، وسائل الشيعة: جلد 20، صفحه 22، حديث 24926.

¹⁶⁴ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « من اخلاق الانبياء: حب النساء». تهذيب الاحكام: جلد 7، صفحه 403، حديث 19، وسائل

الشيعة: جلد 20، صفحه 22، حديث 24923، بحار الانوار: جلد 100، صفحه 236، حديث 24.

¹⁶⁵ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « كل من اشتد لنا حبا، اشتد للنساء حبا». وسائل الشيعة: جلد 20، صفحه 24، حديث

24933، بحار الانوار: جلد 63، صفحه 287، حديث 11، المستطرفات: صفحه 636.

¹⁶⁶ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « ما أظن رجلا يزداد في هذا الامر خيرا، الا ازداد حبا للنساء»، اصول کافی: جلد 5، صفحه

321، حديث 5، من لا يحضره الفقيه: جلد 3، صفحه 384، حديث 4351، وسائل الشيعة: جلد 20، صفحه 22، حديث 24924.

¹⁶⁷ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « كلما ازداد العبد للنساء حبا، ازداد في الايمان فضلا»، من لا يحضره الفقيه: جلد 3، صفحه

384، حديث 4350، وسائل الشيعة: جلد 20، صفحه 23، حديث 24931.

هم دین است و هم دنیا، چرا که در اسلام رهبانیت، مادیت و دنیاپرستی هیچ کدام معنا و مفهومی ندارند.

اسلام عشق ورزیدن به زنان را بسیار تأکید می‌کند تا مراکز فحشاء ریشه‌کن شوند، شرافتها از بین نروند، بیماریهای مسری رواج نگیرند و طراوات، شادابی و زیبایی جوانان دختر و پسر در راههای پرپیچ‌وخم مفسد به هدر نرود، همچنین صفا و صمیمیت از زندگی خانواده‌ها گرفته نشود.

بنابراین این‌گونه تأکیدها جای تعجب ندارد هر چند ممکن است افراد بیمار از این تأکیدهای فراوان به شگفت آیند و از آن در برخی کینه‌توزیها کمک بگیرند. در صورتی که اگر اسلام غیر از این در مورد زن سفارش می‌نمود جای تعجب داشت!

در اسلام فقط دستور علاقه و محبت نیست بلکه اسلام دستور می‌دهد مرد دوستی، عشق و علاقه و محبت خود را نسبت به همسر اظهار کند.

به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: « این جمله مرد به همسر خود که: دوستت دارم، در صمیم قلب زن جای گرفته و هیچ‌گاه از قلبش خارج نمی‌شود»¹⁶⁸.

¹⁶⁸ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: « قول الرجل للمرأة: انى أحبك، لا يذهب من قلبها أبدا». اصول کافی: جلد 5، صفحه 569، حدیث 59، وسائل الشیعه: جلد 20، صفحه 23، حدیث 24930.

برداشتهایی از حقوق زناشویی

اسلام حقوق متقابلی برای زن و مرد در نظر گرفته است، در برابر حقوق واجبی که بر عهده زن است، زن نیز حقوق واجبی بر گردن مرد دارد، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

در برابر حقوقی که مردان بر گردن زنان دارند، زنان نیز حقوقی بر گردن مردان دارند¹⁶⁹.

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرمایند:

« جهاد زن، همسر داری نیکوی اوست»¹⁷⁰.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به زنان این گونه سفارش می‌فرمودند:

« نماز خود را طولانی نکنید در صورتی که حقی از همسران ضایع می‌شود»¹⁷¹.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنان را از زهد و بریدن از دنیا و اختیار نکردن همسر باز

داشته است»¹⁷².

همچنین می‌فرمایند:

« هر زنی به خواب رود در حالتی که شوهرش بر او خشمگین باشد خداوند از آن زن هیچ

نمازی را نخواهد پذیرفت تا زمانی که شوهر از او راضی شود»¹⁷³.

اسلام مرز هر یک از زن و شوهر را در برابر یکدیگر تعیین نموده است، به عنوان نمونه برای

اذیت و آزار چه از جانب مرد و چه از جانب زن، عذاب سختی در پیش است تا محیط خانواده از

ناراحتی و آزار و... محفوظ بماند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« اگر همسری شوهر خود را آزار دهد، خداوند نماز و سایر کارهای نیک آن زن را قبول

نخواهد کرد حتی اگر تمام عمر خود را روزه بگیرد و نماز به پا دارد یا بنده‌های بسیاری را آزاد

نموده و ثروت فراوانی در راه خدا انفاق کند، تا زمانی که رضایت همسر خود را جلب نماید و اگر

در چنین حالتی (که همسرش از او ناراضی است) از دنیا برود اولین کسی خواهد بود که وارد جهنم

¹⁶⁹ _ سوره بقره: آیه 228.

¹⁷⁰ _ قال الامام موسی بن جعفر علیهما السلام: « جهاد المرأة حسن التبعيل». اصول کافی: جلد 5، صفحه 9، حدیث 1، من لا یحضره الفقیه: جلد 3، صفحه 439، حدیث 4518، وسائل الشیعه: جلد 15، صفحه 23، حدیث 19935.

¹⁷¹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم للنساء: « لا تطولن صلاتكن لتمنعن أزواجكن». اصول کافی: جلد 5، صفحه 508، حدیث 1، وسائل الشیعه: جلد 20، صفحه 164، حدیث 25316، عوالی اللئالی: جلد 3، صفحه 310، حدیث 138.

¹⁷² _ قال الامام الصادق علیه السلام: « نهی رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم النساء أن يتبتلن و يعطلن أنفسهن من الأزواج». اصول کافی: جلد 5، صفحه 509، حدیث 1، وسائل الشیعه: جلد 20، صفحه 165، حدیث 25318، مستدرک الوسائل: جلد 14، صفحه 248، حدیث 16614.

¹⁷³ _ اصول کافی: جلد 5، صفحه 507، حدیث 2، من لا یحضره الفقیه: جلد 3، صفحه 439، حدیث 4519، مکارم الاخلاق: صفحه 215.

می‌شود. سپس حضرت فرمودند: اگر مرد هم زن خود را آزار دهد چنین سرنوشتی در انتظار او خواهد بود»¹⁷⁴.

اگر کانون خانواده محیطی آلوده باشد و محبت و علاقه در آن خانواده از میان رفته باشد، نماز، روزه، آزاد کردن بنده، انفاق در راه خدا و دیگر حسنات در چنین خانواده‌ای مورد قبول نخواهد بود زیرا نمازی مورد قبول است که انسان را از ارتکاب زشتیها و کارهای ناشایست بازدارد، سایر احکام و عبادات اسلامی نیز دارای ارتباط و هماهنگی عمیقی هستند و هر کدام از آنان به دیگری مربوط است، مانند اعضای مختلف یک جسم که در ارتباط با یکدیگر می‌باشند، دین اسلام هم بدون احکام و عبادات کامل نخواهد بود مگر آنکه همه احکام آن اجرا شوند از سوی دیگر هیچ یک از احکام و عبادات در اسلام جای دیگری را نمی‌تواند بگیرد و انسان را از انجام عبادات دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. آری، در انجام همه این احکام، عبادات و دستورات اسلامی باید این آیه را نیز مد نظر داشت که:

خداوند فقط از افراد متقی خواهد پذیرفت¹⁷⁵.

¹⁷⁴ _ وسائل الشیعه: جلد 20، صفحه 163، حدیث 25315.

¹⁷⁵ _ سوره مائده: آیه 27.

خویشاوندان

خداوند متعال می‌فرماید: برخی از خویشاوندان در کتاب خدا از برخی دیگر سزاوارترند.¹⁷⁶ علاوه بر مسأله ارث، برخی از خویشاوندان بیشتر سزاوار نیکی و پیوند هستند زیرا همه آنها از یک ریشه‌اند و اگر چه میان آنها کدورتی ایجاد گردد باز هم به یکدیگر محبت و علاقه خواهند داشت.

به همین دلیل انسان باید بداند کدام یک از خویشاوندان به او نزدیکتر است تا محبتش را نسبت به او بیشتر نماید.

پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمو و عمه، دایی و خاله و آن گروه از بستگان که از راه نسب، پیوند یا سبب با انسان خویشاوندی دارند، به انسان نزدیک‌تر هستند و انسان به آنها باید محبت بیشتری نشان بدهد.

این گروه از خویشاوندان از نظر اسلام در مرتبه سوم احترام و تکریم قرار دارند، چرا که قرآن مجید می‌فرماید:

هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند کسی را نپرستید و نسبت به پدر و خویشاوندان و نزدیکان نیکی نمایید.¹⁷⁷

خویشاوندان گروه بزرگی از جامعه هستند که از گروه‌های کوچک‌تر تشکیل شده‌اند، اگر خویشاوندان در یک جامعه با صلح و صفا در کنار یکدیگر باشند، استقامت آن جامعه بیشتر شده، شاخه‌های آن محکم گشته و ثمره اتحاد و یگانگی خواهد داد، اتحاد میان افراد خانواده و خویشاوندان و جامعه و...

اسلام در مورد اصلاح اجتماع نیز به تدریج اقدام می‌نماید، به گونه‌ای که ابتدا به پاکسازی و اصلاح فرد می‌پردازد، سپس این پاکسازی را متوجه خانواده می‌نماید و پس از محکم نمودن ارکان خانواده و برطرف نمودن آلودگیها از محیط آن، به خویشاوندان و بستگان فرد می‌پردازد، روابط میان آنان را نزدیکتر می‌گرداند و عاقبت پیروان خود را به وحدت و یگانگی نسبت به خویشاوندان سفارش می‌کند و افرادی که رابطه خویشاوندی را قطع می‌کنند، به عذاب الهی تهدید می‌نماید.

¹⁷⁶ - سوره انفال: آیه 75.
¹⁷⁷ - سوره بقره: آیه 83.

پس از تکمیل این مراحل نوبت به اجتماع می‌رسد، اجتماعی که اعضای آن تکمیل یافته و پاک شده‌اند، افراد خانواده‌های این اجتماع در طی برنامه‌ای صحیح، تربیت یافته‌اند که اصلاح چنین اجتماعی آسان است و برقراری روابطی نیک میان آنان انسان را دچار مشکل نمی‌سازد.

اسلام برای صله رحم، اتحاد و پیوند خویشاوندان به اندازه‌ای ثواب مقرر فرموده که چه بسا برخی تصور می‌کنند این پاداشها نوعی مبالغه است، در صورتی که عین حقیقت است، ملک وسیع است و پاداش و ثواب الهی نیز از محاسبه بیرون می‌باشد، چرا که خزانه‌های رحمت الهی پایان‌ناپذیر است، چگونه می‌توان در این مسأله تردید داشت در صورتی که خداوند جهان هستی را فقط با یک کلمه کُن¹⁷⁸ آفریده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« هر کس حق نزدیکان پدر و مادر خود را رعایت نماید خداوند در بهشت هزارهزار درجه به او عطا می‌کند، البته فاصله میان هر درجه با درجه دیگر به اندازه یکصد سال دوییدن اسب اصیل و تندرو است»¹⁷⁹.

اجر و پاداش صله رحم فقط مربوط به آخرت نیست بلکه در دنیا نیز برای افرادی که با بستگان خود ارتباط نیکی داشته باشند، اجر و پاداش مخصوص به خود بیان شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« نیکی، انسان را از مرگهای بد حفظ می‌کند، صدقه خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و صله رحم بر عمر انسان می‌افزاید و فقر و تنگدستی را از انسان دور می‌کند»¹⁸⁰.

حضرت علی علیه السلام به نوف بکالی چنین فرمودند:

« ای نوف! صله رحم به جای آور که در این صورت خداوند بر عمرت می‌افزاید»¹⁸¹.

رزق و طول عمر انسان به دست خداوند است، کسی را که بخواهد رزق و روزی و طول عمر عطا می‌نماید و از هر کس بخواهد روزی و طول عمر را کم می‌کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای کم یا زیاد شدن عمر به واسطه صله رحم و قطع رحم بیانی دارند که این فرمایش جای هیچ تأویل و مجازی باقی نگذاشته است! حضرت می‌فرمایند:

¹⁷⁸ - به معنای باش.

¹⁷⁹ - بحارالانوار: جلد 71، صفحه 90، حدیث 8، مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 378، حدیث 14341.

¹⁸⁰ - بحارالانوار: جلد 71، صفحه 88، حدیث 2، مستدرک الوسائل: جلد 7، صفحه 158، حدیث 7908.

¹⁸¹ - قال الامام علی علیه السلام لنوف البکالی: « یا نوف! صل رحمک، یزید الله فی عمرک». بحارالانوار: جلد 4، صفحه 121، حدیث

4، اعلام الدین: صفحه 187، أمالی صدوق: صفحه 209، حدیث 9.

« انسان گاهی صله رحم به جای می‌آورد در حالی که از عمر وی بیشتر از سه سال باقی نمانده است و خداوند بدین واسطه عمر او را به سی‌وسه سال می‌رساند و چه بسا انسان قطع رحم می‌نماید در حالی که سی‌وسه سال از عمرش باقی مانده و خداوند عمر او را به سه سال کاهش می‌دهد»¹⁸².

در صله رحم دو جنبه عاطفی وجود دارد یکی نوع دوستی و انسانیت و دیگری خویشاوندی و قرابت که به همین دلیل برای این عمل اجر و پاداش الهی نیز در نظر گرفته شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرماید:

« پاداش صدقه ده برابر است، پاداش قرض هجده برابر و پاداش نیکی به برادران دینی بیست برابر و پاداش صله رحم بیست و چهار برابر می‌باشد»¹⁸³.

این دسته‌بندی بسیار زیبا و بامفهوم است، صدقه هر چند نوعی نیکی و دستگیری از مستمندان می‌باشد ولی ترک این عمل موجب ضعف و سستی دوچندانی نخواهد شد، بنابراین پاداش صدقه با پاداش سایر نیکیها تفاوتی ندارد، چرا که قرآن مجید در مورد پاداش نیکیها می‌فرماید:

هر کس حسنه‌ای انجام دهد، پاداش وی ده برابر خواهد بود¹⁸⁴.

اما قرض از روی احتیاج و ضرورت است که آبروی شخص قرض کننده به آن بستگی دارد در نتیجه یک پاداش برای برآوردن حاجت و پاداش دیگر برای حفظ آبروی شخص محتاج می‌باشد به همین دلیل اجر و پاداش قرض دادن از صدقه بیشتر است.

برادرانی که با یکدیگر دوست هستند کمتر پیش می‌آید که میان آنان ناراحتی به وجود نیاید، بهترین راه رفع این گونه ناراحتیها و مشکلات، برقراری ارتباط و نیکی میان آنان است در این صورت ناراحتیهای کوچک که در طول زمان شدت می‌یابند و موجب جدایی بین افراد و فساد در جامعه می‌گردند ریشه‌کن خواهند شد، پس جای تعجب نیست که اجر و پاداش نیکی و ایجاد ارتباط با برادران دینی حتی از قرض دادن هم بیشتر باشد!

در مورد صله رحم شکّی نیست که ریشه شر و فساد را از بین می‌برد چرا که میان خویشاوندان همیشه کدورت‌هایی به وجود می‌آید که اگر برطرف نشوند سبب بروز فتنه‌های بزرگی خواهند شد.

¹⁸² _ وسائل الشیعه: جلد 21، صفحه 537، حدیث 27799، بحارالانوار: جلد 4، صفحه 121، حدیث 66، تفسیر عیاشی: جلد 2، صفحه 220، حدیث 75.

¹⁸³ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « الصدقة بعشرة، و القرض بثمانية عشرة، و صلة الاخوان بعشرين، و صلة الرحم بأربعة و عشرين». اصول کافی: جلد 4، صفحه 10، حدیث 3، من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 67، حدیث 1738، تهذیب الاحکام: جلد 4، صفحه 106، حدیث 36.

¹⁸⁴ _ سوره انعام: آیه 160.

بنابراین صله رحم کار نیکی است که موجب حفظ اتحاد و از بین رفتن ریشه‌های شر و فساد می‌شوند به همین جهت این عمل اجر و پاداش بیشتری دارد!
اسلام حتی به کمترین درجه برقراری ارتباط که اتحاد، همبستگی و ریشه‌کن نمودن فتنه‌ها را به دنبال داشته باشد نیز اکتفا می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« در دنیا با یک سلام هم که شده ارتباط خود را با نزدیکان و خویشاوندانتان حفظ کنید»¹⁸⁵.

سلام، نیکی و صلح و صفا است که ریشه کینه، غرور و حسادت را از بین می‌برد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« به نزدیکان خود نیکی کن هر چند به واسطه مقداری آب آشامیدنی باشد و بهترین نوع صله رحم خودداری از آزار رساندن به آنان است، صله رحم مرگ انسان را به تأخیر انداخته و موجب دوستی و محبت میان خویشاوندان خواهد شد»¹⁸⁶.

اسلام محبت و صله رحم را فقط مخصوص خویشاوندانی که با انسان دوست و مهربان هستند نمی‌داند بلکه مهمتر از آن نسبت به بستگانی که با انسان دشمنی دارند هم دستور صله رحم و نیکی داده است. این روش رفتار و معاشرت انسان در جامعه را اسلام به ما می‌آموزد که هر نوع کینه و حسادتی را از اجتماع ریشه‌کن می‌نماید.

سالمه کنیز امام صادق علیه السلام می‌گوید: زمانی که حضرت در حال احتضار بودند خدمت ایشان بودم، ناگهان حضرت بی‌هوش شدند وقتی به هوش آمدند فرمودند:

« به حسن بن علی بن علی بن الحسین (همان افضس معروف که از مخالفان امام صادق علیه السلام بود) هفتاد دینار بدهید، به فلان شخص این مقدار و فلان شخص مقدار... عرض کردم: آیا شما به کسی بخشش می‌فرمایید که با اسلحه شما را مورد حمله قرار داده و قصد کشتن شما را داشته است؟! حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی من جزو کسانی نباشم که خداوند متعال در مورد آنان می‌فرماید: کسانی که نسبت به افرادی که خداوند دستور نیکی نسبت به آنان داده است، نیکی می‌کنند از خدای خود می‌ترسند و از سختی حساب در پیشگاه عدل الهی وحشت دارند¹⁸⁷ آری، ای سالمه! خداوند بهشت را با بوی خوشی آفریده که بوی آن از مسافت دوهزار سال نیز استشمام

¹⁸⁵ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « صلوا ارحامکم فی الدنيا و لو بسلام». بحارالانوار: جلد 71، صفحه 104، حدیث 62، نوادر راوندی: صفحه 6.

¹⁸⁶ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 151، حدیث 9، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 117، حدیث 78.

¹⁸⁷ _ سوره رعد: آیه 21.

می‌شود ولی دو گروه از استشمام بوی بهشت حتی از این مسافت هم محروم هستند: عاق والدین و قطع کننده رحم»¹⁸⁸.

این برخورد حضرت و چنین بخشش و گذشتی در اسلام تعجب ندارد زیرا اسلام همیشه پیروان خود را به عفو و گذشت امر می‌فرماید: همیشه باگذشت باش، مردم را به نیکی تشویق کن و با جاهلان روبرو مشو¹⁸⁹.

همچنین می‌فرماید: و اگر گناه و اشتباه دیگران را مورد عفو و بخشش قرار دهی به راه و روش تقوی نزدیکتر خواهد بود¹⁹⁰.

با توجه به این آیات و روایات که بخشش در مورد بیگانگان است دیگر چگونگی برخورد با خویشان و نزدیکان مشخص است! این راه و روش عالی اسلام است که به غیر از صلح و صفا و دوستی و محبت میان پیروان خود چیزی نمی‌خواهد.

البته نسبت خویشاوندی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با خویشاوندی که در ذهن ما وجود دارد بسیار متفاوت است زیرا از نظر ایشان افراد اگر با چهل نسل نیز به هم برسند خویشاوند محسوب می‌شوند، حضرت می‌فرماید:

« زمانی که مرا به معراج بردند شخصی را دیدم که به عرش الهی متوسل شده از خویشاوند خود به درگاه الهی شکایت می‌کند به او گفتم شما در خویشاوندی چه فاصله‌ای با یکدیگر دارید؟ گفت: با چهل نسل، پدرانمان به یکدیگر می‌رسند!»¹⁹¹.

قطع رحم و دوری از خویشاوندان جزو آن دسته از گناهانی است که خداوند در دنیا و قبل از آخرت گناهکار را به سزای عملش می‌رساند.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

« صاحبان سه خصلت زشت تا به سزای عملشان نرسند از دنیا نمی‌روند: ستمکاری، دوری از خویشاوندان و قسم دروغ و به درستی که از میان کارهای نیک اجر و پاداش صله رحم زودتر به انسان می‌رسد»¹⁹².

¹⁸⁸ _ مستدرک الوسائل: جلد 14، صفحه 138، حدیث 16313، بحارالانوار: جلد 46، صفحه 182، حدیث 47، غیبت طوسی: صفحه

¹⁹⁶

¹⁸⁹ _ سوره اعراف: آیه 199.

¹⁹⁰ _ سوره بقره: آیه 237.

¹⁹¹ _ وسائل الشیعه: جلد 21، صفحه 507، حدیث 27712، مستدرک الوسائل: جلد 15، صفحه 205، حدیث 18024، عیون اخبار امام رضا علیه السلام: جلد 1، صفحه 254، حدیث 5.

¹⁹² _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 347، حدیث 4، خصال: جلد 1، صفحه 124، حدیث 119، وسائل الشیعه: جلد 21، صفحه 492، حدیث 27674.

❑ فصل پنجم

❖ اسلام و نوع دوستي

❖ اخلاق نيك

❖ سخاوت و بخل

❖ همسايه و دوست

❖ خدمت به مردم

❖ صداقت و راستگويي

❖ دروغ كليلد رياكاري

❖ شهادت ناحق

❖ خلف وعده

❖ نفاق

اسلام و نوع دوستي

لفظ انسان از انس و الفت گرفته شده به همین دلیل هر فردي به هر مقدار که از نظر خواسته‌ها و افکار با ديگران اختلاف داشته باشد، ناگزير است با آنان مانوس شود. دشمنیها و کدورت‌ها نیز هر چند بسيار باشند انسان از انس و محبت نسبت به ديگران جدا نمی‌شود.

هیچ منطقه‌اي، ملت، شهر و بالاخره خانواده و هیچ فردي حق ندارند شهر، منطقه، ملت و خانواده و فرد ديگري را تحت سلطه و استعمار خود درآورده یا آنان را مسخره کرده و مورد استهزا قرار دهند.

این نوع از رفتار صحيح نیست چرا که به خلاف نوع دوستي و انسانیت می‌باشد و باعث گسيخته شدن تار و پود اجتماع شده و جنگ و جدال و ترور و... را در اجتماع به دنبال دارد و بالاخره جان و مال و ناموس بشریت به نابودي می‌گراید.

تنها راه رهایی از این ناهنجاریها در اجتماع دوري از خواسته‌هاي نفساني، حس خودخواهي، برتري طلبی و تکبر است.

اسلام با تعلیمات اخلاقي، اجتماع را كاملاً زیر نظر داشته از فاسد شدن اجتماع به دست تبهکاران و غارتگران انسانیت جلوگیری می‌کند و جامعه را در پرتو اتحاد، دوستي و انس و الفت قرار داده، افراد آن را در پرتگاههاي پریچ و خم و خطرناک زندگی به گونه‌اي هدایت می‌نماید که زندگی آنان با تمدن انساني همراه بوده و در سایه آسایش و آرامش خاصی به زندگی ادامه دهند.

تفرقه براي چه؟ چرا دشمني و جدال؟ مگر همه افراد بشر از یک پدر نیستند؟
قرآن مجید می‌فرماید:

به درستي که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است ¹⁹³.

اسلام براي اینکه افراد جامعه از بهترین نوع زندگی اجتماعي برخوردار باشند مرزهاي قرار داده که اگر افراد جامعه این مرزها را رعایت کنند رستگار خواهند شد ¹⁹⁴.

¹⁹³ _ سوره حجرات: آیه 13.

¹⁹⁴ _ جهت کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب (الفضيلة الاسلامية) از همین مؤلف مراجعه کنید.

اخلاق نیک

هر صفت نیکو یا زشتی بر اعضا و جوارح بدن انسان تقسیم می‌شود. سهم زبان از این صفات راستگویی یا دروغگویی است، صفتی که چشم می‌تواند داشته باشد پاکی یا خیانت است، دست نیز گاهی کار نیک انجام داده و گاهی تجاوز و ستمکاری، همچنین قلب انسان گاهی در اندیشه‌ای نیک یا در فکر پستی و رذالت است.

اما در میان همه این صفات فضیلتی است به نام خوش اخلاقی که تمام اعضا و جوارح انسان را در بر می‌گیرد، همان گونه که بد اخلاقی در حواس و اعضای انسان عمومیت دارد و به حسی مخصوص یا عضوی مشخص اختصاص ندارد، یعنی در تمام دستگاه‌های بدن جریان دارد مانند روح که در جسم انسان زنده وجود دارد.

معمولاً انسان با داشتن صفت حسن خلق بیش از داشتن هر خصلتی به سعادت خواهد رسید زیرا صفات پسندیده‌ای مانند صداقت، امانت، حیاء، حسن نیت و... دوستی به دوستان انسان اضافه نمی‌کند یا دشمن را از انسان دور نمی‌کند ولی اخلاق نیکو می‌تواند دوستان بسیاری را برای انسان جلب نماید.

خداوند متعال با عطای این خصلت نیکو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان منت گذارده، می‌فرماید: با رحمتی از سوی خداوند است که با آنان به نیکی رفتار می‌کنی¹⁹⁵. به راستی که این صفت موجب رحمتی برای شخص ایشان و امت اسلام می‌باشد زیرا خداوند امت ایشان را از عذابی که آنان را بسوزاند و آخرتشان را فاسد نماید رهایی بخشیده است. همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

اگر تو خشن و سنگدل بودی همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند¹⁹⁶.

حسن خلق اثری دارد که دشمن انسان را به دوستی مهربان تبدیل می‌نماید در حالی که بد اخلاقی گاهی دوست مهربان انسان را به دشمنی خطرناک تبدیل می‌کند، واقعا چه صفتی بهتر از اخلاق نیکو و چه خصلت زشتی بدتر از بد اخلاقی می‌باشد؟!

اخلاق زشت و ناپسند سررشته هر فسادی است چرا که انسان بد اخلاق دروغ می‌گوید، خشمگین می‌شود، دشنام می‌دهد، کینه‌توزی می‌نماید، با مردم جنگ و جدال می‌کند و از هر کمکی به دیگران خودداری کرده و... بنابراین شخص بد اخلاق هر اندازه به مردم نیکی کند و هر کار نیکی

¹⁹⁵ - سوره آل عمران: آیه 159.

¹⁹⁶ - همان مدرک.

که انجام دهد عاقبت با اخلاق ناپسند خود همه را از بین می‌برد. به عنوان مثال اگر انسان بداخلاق مبلغی به مستمند کمک نماید، محبت او را نسبت به خود جلب کرده است اما با بداخلاقی و ترش‌رویی این محبت را از بین می‌برد، چنین شخصی حتی اگر به همسرش هدیه‌ای بدهد یا با فراهم کردن چیزهایی که همسرش از او انتظار دارد او را خوشحال نماید زمانی نمی‌گذرد که با بداخلاقی، صفا و محبت از زندگی آنها غروب کرده دشمنی و کینه‌توزی جایگزین آن خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« اخلاق زشت، عمل انسان را فاسد می‌سازد همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند.»

عسل به آن شیرینی هنگامی که با سرکه مخلوط شد ترش خواهد شد، عمل شیرین نیز چنین است وقتی با اخلاق زشت همراه شد ترش و فاسد می‌شود!

در اخلاق پسندیده خیر دنیا نهفته است، موجب دوستی با مردم و عزت و زندگی همراه با آسایش است، در آخرت هم نعمتهای گوناگون را به دنبال دارد زیرا خداوند شخصی که دارای این صفت است را دوست دارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«روزی جبرئیل از جانب پروردگار متعال نزد من آمد و عرضه داشت: ای محمد! بر تو باد به اخلاق نیک زیرا این صفت خیر دنیا و آخرت (هر دو) را جلب می‌کند. آگاه باشید از میان شما کسی بیشتر به من شباهت دارد که خوش اخلاق‌تر باشد»¹⁹⁷.

برای فرد مسلمان حسن خلق یک صفت طبیعی و لازم است زیرا هر شخصی که بداخلاق باشد، مسلمان این‌گونه نیست، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« و خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بداخلاقی »¹⁹⁸.

آیا بداخلاقی فایده‌ای هم دارد؟ آیا مشکلی را حل می‌کند؟ یا ضرر و زیانی را از انسان دور می‌نماید؟

باید بگوییم که بداخلاقی نه تنها این فواید را ندارد بلکه مشکلاتی که تصور آن نیز ممکن نیست را برای انسان فراهم می‌کند چه رسد به مشکلاتی که برای اطرافیان و دیگران به وجود می‌آورد، علاوه بر این مطالب شخص بداخلاق همیشه غمگین و گوشه‌گیر است.

¹⁹⁷ _ وسائل الشیعه: جلد 12، صفحه 151، حدیث 15919، بحارالانوار: جلد 68، صفحه 387، حدیث 35، روضة الواعظین: جلد 2، صفحه 377.

¹⁹⁸ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « خصلتان لا تجتمعان فی مسلم: البخل و سوء الخلق ». بحارالانوار: جلد 70، صفحه 301، حدیث 9، وسائل الشیعه: جلد 9، صفحه 39، حدیث 11471، خصال: جلد 1، صفحه 75، حدیث 117.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

« شخص بد اخلاق در درجه اول به خودش سختی می رساند»¹⁹⁹.

شخص بد اخلاق همیشه تنها است زیرا هیچ شخصی تحمل همنشینی و رفاقت با او را ندارد.

حضرت علی علیه السلام در وصیتی که به فرزندشان محمد بن حنفیه نموده اند، چنین می فرمایند:
« از خود خواهی، بد اخلاقی و کم صبری بپرهیز، زیرا با داشتن این سه خصلت ناپسند هیچ دوستی
برای تو باقی نمی ماند و همیشه از مردم دور خواهی شد سعی کن خود را به دوستی و رابطه با مردم
ملزم سازی»²⁰⁰.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« دروغگو مروت ندارد، افراد سرزنش کننده برادر نخواهند داشت و حسود هیچ گاه آسایش ندارد
و شخص بد اخلاق به عزت و آقایی نخواهد رسید»²⁰¹.

انسان بد اخلاق تا زمانی که دارای این صفت ناپسند است همیشه گرفتار شر خواهد بود، هر گاه
کاری انجام دهد به دام شری دیگر خواهد افتاد (مانند کسی که بر روی کوهی لغزنده قرار گرفته
است) همواره از این صفت ناپسند توبه می کند ولی بلافاصله این صفت را در خود می یابد!

حضرت علی علیه السلام به ابی ایوب انصاری فرمودند:

«از اخلاق و رفتار نیک به چه درجه ای رسیده ای؟ وی در پاسخ عرضه داشت: همسایه خود و
دیگران را آزار نمی دهم و از کار نیکی که انجام دادن آن در توانم باشد دریغ نمی کنم. سپس حضرت
فرمودند: گناهی نیست مگر آنکه برای آن توبه ای است و توبه کننده معمولاً در توبه اش صادق و
استوار است، به غیر از انسان بد اخلاق که همیشه از گناهی توبه کرده و گرفتار گناهی بدتر از آن
می شود»²⁰².

آری، کسی که اخلاق ناپسندی داشته باشد محیط زندگی خود را تیره و تار خواهد ساخت
همان گونه که خاک، آب را کدر می نماید، شر، بدبختی و... از هر سو در وجود انسان بد اخلاق پدید
می آید تا اینکه هاله ای از تیرگی و شقاوت، روی او را احاطه می کند و هر کس به او می نگرد چهره
خود را در هم می کشد و همه دوستان از چنین شخصی دوری می کنند، چه رسد به خانواده او!

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

¹⁹⁹ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «من ساء خلقه عذب نفسه». مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 74، حدیث

13546، تحف العقول: صفحه 363.

²⁰⁰ _ بحار الانوار: جلد 74، صفحه 398، حدیث 16، خصال: جلد 1، صفحه 147، حدیث 178.

²⁰¹ _ بحار الانوار: جلد 69، صفحه 261، حدیث 33.

²⁰² _ مستدرک الوسائل: جلد 12، صفحه 75، حدیث 13551، بحار الانوار: جلد 70، صفحه 296، حدیث 4.

« گروهی خدمت رسول خدا آمده عرضه داشتند: یا رسول الله، سعد بن معاذ از دنیا رفته است. حضرت برخاستند، یاران نیز به همراه ایشان رفتند. حضرت دستور دادند سعد را غسل دهند، در حالیکه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مدت غسل دادن ایستاده بودند، پس از غسل، حنوط و کفن نمودن جنازه سعد به پایان رسید، جنازه روی تخت تابوت حمل شد، حضرت نیز با حالت عجیبی به دنبال جنازه حرکت کردند، یعنی بدون کفش و رداء! همچنین حضرت هنگام تشییع جنازه سعد گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ آن را می گرفتند تا به محل قبر رسیدند، حضرت خود وارد قبر سعد شدند، لحد را در محل خود قرار دادند و روی قبر را با خشت پوشاندند، سپس به یاران و اطرافیان می فرمودند: سنگ بدهید... گل بدهید و با سنگ و گل شکافهای میان خشتها را پر نمودند، پس از آنکه حضرت سعد را به خاک سپردند، روی آن خاک ریخته، صاف نمودند و فرمودند: می دانم که این جنازه به زودی پوسیده خواهد شد ولی خداوند دوست دارد هر کاری که بنده اش انجام می دهد محکم و بی نقص باشد. پس از آنکه خاک روی قبر ریخته شد از سویی صدای مادر سعد به گوش رسید که می گفت: ای سعد، بهشت بر تو مبارک باد! حضرت فرمودند: ای مادر سعد، آرام باش و این گونه با قاطعیت از جانب خداوند قول مده! هم اکنون سعد گرفتار فشار قبر شد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مردم بازگشتند، گروهی عرضه داشتند: یا رسول الله، برخورد شما را نسبت به جنازه سعد به گونه ای مشاهده کردیم که تا به حال با هیچ کس این رفتار را انجام نداده بودید، شما بدون کفش و رداء در تشییع جنازه او شرکت نمودید! حضرت فرمودند: چون فرشتگان در تشییع جنازه سعد بدون کفش و رداء بودند، من نیز از آنان پیروی کردم. اطرافیان گفتند: چگونه بود که گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ را می گرفتید؟ حضرت فرمودند: دست من در دست جبرئیل بود، هر طرف را که او می گرفت من هم می گرفتم! اطرافیان گفتند: یا رسول الله، شما دستور فرمودید بدن او را غسل دهند و بر جنازه اش نماز خواندید، برای او لحد ساختید و سپس فرمودید: فشاری بر سعد وارد شد؟! دلیل این مطلب چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بله، دچار فشار قبر شد زیرا سعد با خانواده اش بد اخلاق بود»²⁰³.

آری، بد اخلاقی سعد او را به فشار هولناک قبر و ناراحتیهای سخت عالم برزخ کشانید، با اینکه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای او دعا فرمودند و بر جنازه اش نماز خواندند و

فرشتگان الهی همراه جبرائیل به تشییع جنازه‌اش حاضر شدند، با آن سابقه درخشان در اسلام و با داشتن نامه عمل روشن.

جای هیچ تعجیبی در این مطلب نیست، چرا که خداوند عادل است و هیچ ظلمی از او فوت نمی‌شود، حتی اگر آن ظلم در زیر پرده عبادت و بندگی پنهان شده باشد.

سخاوت و بخل

سخاوتمند داراي محبوبيت است و بخيل مورد تنقّر.

تمام وجود بخيل را فقر فراگرفته است چرا که در غير اين صورت بخل نخواهد ورزید!

همچنين سراسر وجود سخاوتمند بي نيازي است زيرا در غير اين صورت بخشش نمي کند!

ممکن است اين دو صفت در هر شخصي وجود داشته باشد، بنابراین لازم نيست همراه سخاوت

ثروت نیز باشد يا همراه بخل فقر باشد، چه بسيار افراد بخيل که ثروتمند هستند و چه بسيار افراد

سخاوتمند که فقير مي باشند.

ميان اسراف و بخل حد وسطي وجود دارد به نام سخاوت که هم از نظر شرع پسندیده است و

هم از نظر عقل.

خداوند متعال در قرآن، جمله اي از وصيت لقمان به فرزندش را نقل مي کند که اين جمله ميزان

صحيحي براي بخشش و عدم بخشش است:

نه دست خویش را به گردنت بيند و نه آن را به طور كلي باز بگذار که در نتیجه مورد سرزنش

قرار گرفته، حسرت بار مي آوري²⁰⁴.

شخص بخيل خوشنامي و شادماني را در زندگي دنيا از خود سلب مي نمايد، در آخرت هم از

اجر و پاداش الهي محروم خواهد بود.

قرآن کریم در اين زمينه مي فرمايد:

اگر ايمان آوردید و تقوي پيشه سازید، خداوند پاداش به شما خواهد داد و امواتان را از شما

نمي خواهد و اگر امواتان را بخواید بسيار بخل ورزید و کينه هاي ديرينه خود را آشکار نمائيد، اينک

شما دعوت مي شويد که در راه خدا مال خود را بدهيد، بعضي از شما بخل مي کند، هر کس بخل

کند نسبت به خویش بخل ورزیده است، خدا بي نياز است و اين شما هستيد که نياز داريد و اگر

پشت کنيد به جاي شما ديگران را آورد که آنان مانند شما نباشند²⁰⁵.

مال و ثروت نوعي وديعه و امانت است که سرانجام هر امانتي بايد به صاحبش برگردد چرا انسان

در مورد چيزي که به وسيله بخشش آن به پاداش مي رسد و با نگهداري آن گرفتار عذاب مي شود،

بخل ورزد؟ خداوند متعال وعده فرموده که جبران کند، چرا انسان به وعده الهي اعتماد ننمايد؟!

²⁰⁴ - سوره اسراء: آيه 29.

²⁰⁵ - سوره محمد: آيه 36 - 38.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« اگر وعده جبران از طرف خداوند حق است، بخل ورزیدن چه مفهومی دارد؟»²⁰⁶

در مبحث قبل این روایت را ذکر کردیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

« دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بداخلاقی»²⁰⁷.

بخل صفتی زشت و پست است که انسان باید از آن پرهیز نماید و تمام توان خود را برای دور

ساختن این صفت از خود به کار گیرد.

فضل بن ابی قره در روایتی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که شبانگاه تا به

صبح طواف خانه خدا را انجام می‌داد و در همه مدت طواف می‌فرمود: خداوندا، مرا از شر بخل

روحم حفظ فرما. خدمت آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم، من از شما دعائی غیر از این

نشنیدم؟ حضرت فرمودند: «چه چیزی از بخل روح سخت‌تر و دردناک‌تر است؟ خداوند در مورد

این صفت ناپسند می‌فرماید: کسانی که از بخل روحی در امانند، از رستگاران می‌باشند»²⁰⁸ ²⁰⁹.

این دعای امام معصوم علیه السلام و مقرب درگاه الهی است، با توجه به اینکه چنین شخصیتی

در بهترین و مهمترین مراکز عبادت آن هم از اول شب تا صبح این دعا را می‌کند توجه و تفکر در

مورد چنین نکته‌ای بسیار لازم و ضروری است تا انسان از آن درس آموخته و عبرت گیرد.

گاهی دنیا به اشخاصی روی آورده و نسبت به افراد دیگر پشت می‌کند، کسی که دنیا به او رو

کرده است از بذل و بخشش هراسی نداشته و همیشه خود را به این صفت پسندیده زینت می‌دهد،

ولی فردی که دنیا به اصطلاح به او پشت کرده، با بخل ورزیدن هیچ‌گاه نمی‌تواند دنیای خود را

حفظ کند، در هر حال شخص بخیل حسرت می‌خورد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«بخل ورزیدن بخیل مرا به تعجب واداشته، چه در حالی که دنیا به او رو کرده است و چه در

حالی که دنیا به او پشت نموده! زیرا بخشش در هنگامی که دنیا به وی رو کرده هیچ ضرر و زیانی

برای او به دنبال ندارد، همچنین بخل ورزیدن در زمانی که دنیا به او پشت کرده سودی به حال او

نخواهد داشت»²¹⁰.

²⁰⁶ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « ان كان الخلف من الله عزوجل حقا، فالبخل لماذا؟». من لا يحضره الفقيه: جلد 4، صفحه 393، حدیث 5836، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 300، حدیث 1، خصال: جلد 2، صفحه 450، حدیث 55.

²⁰⁷ _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: « خصلتان لا تجتمعان فی مسلم: البخل و سوء الخلق». بحارالانوار: جلد 70، صفحه 301، حدیث 9، وسائل الشیعه: جلد 9، صفحه 39، حدیث 11471، خصال: جلد 1، صفحه 75، حدیث 117.

²⁰⁸ _ سوره تغابن، آیه 16.

²⁰⁹ _ مستدرک الوسائل: جلد 7، صفحه 30، حدیث 7565، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 301، حدیث 7، تفسیر قمی: جلد 2، صفحه 372.

²¹⁰ _ روضة الواعظین: جلد 2، صفحه 443، مشكاة الانوار: صفحه 231، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 300، حدیث 3.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در شعری که منسوب به ایشان می‌باشد، چنین می‌فرماید: « هرگاه دنیا نسبت به تو سخاوت نشان داد، تو نیز از مال و ثروت به دست آمده بذل و بخشش کن و به همه مردم ببخش، قبل از آنکه این مال و ثروت از دستت بگریزد. بدان نه هنگام روکردن دنیا بخشش، مال و ثروت را از بین می‌برد و نه هنگام پشت کردن دنیا بخل ورزیدن موجب بقاء مال و ثروت خواهد شد»²¹¹.

بخیل از بهشت دور و به جهنم نزدیک است و چه بسا جایی غیر از جهنم نداشته باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

« بهشت بر سه گروه حرام است: منت گذار، بخیل و سخن‌چین»²¹².

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که دارای صفات بخل، حسد و ترس باشد ایمان ندارد، زیرا مؤمن هیچ‌گاه ترسو، حریص

و بخیل نخواهد بود»²¹³.

ایمان شخص بخیل کامل نیست و داخل بهشت نیز نخواهد شد، مگر آنکه رحمت خدا شامل حال وی شود و این صفت ناپسند را از خود دور کند، چرا که در اسلام جرم و گناه ظالم از بخیل سبکتر است، به روایتی در این زمینه توجه فرمایید: حضرت علی علیه السلام مردی را دیدند که چنین می‌گفت: گناه بخیل از ظالم سبکتر است، حضرت فرمودند: دروغ گفتی! زیرا ظالم توبه کرده و از خدا طلب آمرزش می‌کند و پس از آن هر چه ظلم کرده به صاحبانش می‌رساند، اما بخیل با بخل ورزیدن زکات نمی‌پردازد، صدقه نمی‌دهد، صله رحم انجام نمی‌دهد، میهمان به خانه نمی‌برد، در راه خدا انفاق نمی‌کند و در کارهای نیک نیز شرکت نمی‌کند، در نتیجه بهشت بر بخیل حرام است»²¹⁴.

روزی به حاتم طائی که در سخاوت شهره خاص و عام است، پرسیدند: سخاوت را از چه کسی آموختی؟ گفت: از بنا! چرا که دیدم تا آجری را در ساختمان به کار نبرده است آجر بعدی به دستش داده نخواهد شد.

آری، همه چیز دنیا در گردش است، ستارگان، زمین، حیوانات و گیاهان، اموال و ثروتها نیز باید در گردش باشند، پسران از پدران و نوه‌ها از اجداد خود به ارث می‌برند.

²¹¹ _ إذا جادت الدنيا عليك فجد بها على الناس طرا قبل أن تتفلت

²¹² _ فلا الجود يفيها إذا هي أقبلت ولا البخل يبيها إذا هي ولت

²¹³ _ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: «حرمت الجنة على المنان و الخيل و القتات». بحارالانوار: جلد 72، صفحه 264، حدیث 4، أمالی صدوق: صفحه 431، مجموعة ورام: جلد 2، صفحه 263.

²¹⁴ _ وسائل الشيعة: جلد 9، صفحه 40، حدیث 11473، بحارالانوار: جلد 64، صفحه 364، حدیث 68، خصال: جلد 1، صفحه 82، حدیث 8.

²¹⁴ _ قرب الاسناد: صفحه 35، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 302، حدیث 13، المستطرفات: صفحه 626.

بنابراین بخل ورزیدن چرا؟

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« بখلی که انسان را به پیروی از خود، مجبور می‌نماید دلیلی بر بدگمانی بخیل نسبت به خداوند متعال است»²¹⁵.

افراد جامعه به اندازه‌ای از شخص بخیل فرار می‌کنند که حتی با او مشورت هم نمی‌کنند، زیرا بخیل با تنگ‌نظری خود فقر را سویی خود می‌کشاند و بی‌نیازی را از خود دور می‌نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به برادر و جانشین خود، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرمایند:

«یا علی، با فرد ترسو مشورت مکن که تو را در تنگنا قرار می‌دهد، با بخیل نیز مشورت مکن که تو را از هدفی که دنبال می‌کنی دور خواهد ساخت و هیچ‌گاه با فرد حریص مشورت مکن که بدی عمل را برای تو خوب جلوه می‌دهد، یا علی، بدان که ترس، بخل و حرص غریزه‌ای هستند که بدگمانی، هر سه آنها را کنار یکدیگر می‌آورد»²¹⁶.

این خوش‌گمانی و حسن ظن است که انسان را به کار می‌اندازد، به انسان شجاعت می‌بخشد و او را به بذل و بخشش از مال خود راهنمایی می‌کند، انسان را از اندوختن و جمع‌آوری ثروت برای آینده منع می‌کند و در نتیجه وی را نسبت به قسمت الهی راضی نگاه می‌دارد. انسانی که خوش‌گمان باشد خود را پیروز و بی‌نیاز می‌بیند و در تأمین آینده‌اش به خداوند نظر دارد، پس با داشتن یک صفت پسندیده، سه صفت ناپسند یعنی ترس، بخل و حرص از انسان دور می‌شوند.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

« سخاوتمند همیشه به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نیز نزدیک است و از جهنم دور می‌باشد. اما بخیل از خدا دور است، از بهشت دور است، از مردم هم دور است و به دوزخ و جهنم نزدیک است»²¹⁷.

²¹⁵ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « الشح المطاع: سوء الظن بالله عزوجل». وسائل الشیعة: جلد 9، صفحه 41، حدیث: 11476، بحارالانوار: جلد 70، صفحه 302، حدیث 11، خصال: جلد 1، صفحه 84، حدیث 11.
²¹⁶ _ بحارالانوار: جلد 72، صفحه 99، حدیث 11، علل الشرایع: جلد 2، صفحه 559، حدیث 1.
²¹⁷ _ بحارالانوار: جلد 68، صفحه 356، حدیث 18.

همسایه و دوست

پس از خویشاوندان، شایسته‌ترین افراد برای نیکی و احسان همسایگان و دوستان انسان هستند، این دو گروهی که خداوند نام آنان را در کنار یکدیگر ذکر کرده، می‌فرماید:

خداوند را پرستش کنید و چیزی را شریک خدا قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر و خویشاوندان، یتیمان و درماندگان، همسایگان و دوستان سفر و در راه ماندگان و کنیزان خود نیکی کنید، خداوند افراد گردنکش و خودپسند را دوست ندارد²¹⁸.

منظور از (الجار الجنب) در این آیه همسایه‌ای است که میان شخص و او خویشاوندی نباشد و (الصاحب بالجنب) به مطلق دوست یا دوستان سفر گفته می‌شود.

نیکی نمودن نسبت به همسایه و دوست، سفارشی از جانب خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

مروان کلبی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام مرا این‌گونه سفارش می‌فرمودند: «تو را به تقوای الهی، ادای امانت، راستگویی و خوش رفتاری با دوستان سفارش می‌کنم و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به کمک پروردگار بلند مرتبه»²¹⁹.

ابوربیع شامی می‌گوید: با گروهی خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و خانه حضرت را جمعیت زیادی فراگرفته بود که ایشان فرمودند:

«از ما نیست کسی که با دوست خود خوش رفتار نباشد و به رفیق و دوست خود نیکی نکند و با هم‌نمک و هم‌سفره‌ای خود به خوبی رفتار ننماید و با خوش اخلاقی با کسی که با او چنین است رفتار ننماید»²²⁰.

جمله آخر حضرت به این معناست که با مخالف دین خود طبق دستور آیه قرآن عمل نماید:

نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، اما دشمنان خدا و رسول خدا را دوست بدارند²²¹.

از نظر اسلام لفظ دوست منحصر به کسانی که مدت‌ها با انسان رابطه‌ای دوستانه داشته‌اند نیست، بلکه اولین درجه دوستی، یک مرتبه هم‌نشینی است.

²¹⁸ - سوره نساء، آیه 36.

²¹⁹ - بحارالانوار: جلد 71، صفحه 160، حدیث 16، اصول کافی: جلد 2، صفحه 669، حدیث 1، من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 274، حدیث 2426.

²²⁰ - بحارالانوار: جلد 71، صفحه 161، حدیث 21، اصول کافی: جلد 4، صفحه 286، حدیث 4، من لا یحضره الفقیه: جلد 2، صفحه 274، حدیث 2423، مستدرک الوسائل: جلد 8، صفحه 316، حدیث 9536.

²²¹ - سوره مجادله: آیه 22.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«دوستی خالصانهات را برای مؤمن بگذار و اگر یک فرد یهودی نیز با تو هم‌نشین شد با او نیز به نیکی هم‌نشینی کن»²²².

روش پیشوایان دین ما به گونه‌ای بوده است که صفت نیکی که به آن دستور می‌داده‌اند در درجه اول خودشان به آن عمل کرده و هر صفت زشت و ناپسندی را که نهي می‌کرده‌اند کسی آن صفت را در وجود ایشان نمی‌دید.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« حضرت علي علیه السلام با شخصی از اهل کتاب در سفر همراه شدند، مرد اهل کتاب به حضرت گفت: بنده خدا کجا می‌روی؟ حضرت فرمودند: به سوی کوفه، سپس به جایی رسیدند که مرد اهل کتاب از راه کوفه جدا شد، حضرت علي علیه السلام نیز همراه او رفتند، اهل کتاب به حضرت گفت: مگر شما قصد کوفه رفتن نداشتید؟ حضرت فرمودند: آری، او گفت: چرا از راه کوفه نرفتید و همراه من آمده‌اید، شما که می‌دانستید باید به کوفه بروید! حضرت به او فرمودند: کمال خوش رفتاری در سفر و هنگام جدایی دو هم‌سفر این است که انسان تا مقداری از راه، هم‌سفر خود را بدرقه نماید، این دستور پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم است شخص اهل کتاب گفت: دستور پیامبر شما این است؟ حضرت فرمودند: آری، او نیز گفت: پس دلیل پیروی مردم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این دستورات و کارهای خوب است! از این پس من نیز گواهی می‌دهم که بر دین تو هستم و همراه حضرت به کوفه رفت و هنگامی که حضرت را شناخت، مسلمان شد»²²³.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به همسایه دستور نیکی داده‌اند و حدود آن را هم مشخص فرموده‌اند، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: « شخصی از انصار خدمت رسول خدا آمد و عرضه داشت: یا رسول الله، من در محله‌ای در فلان قبیله خانه‌ای خریداری نموده‌ام و نزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امیدی به خیرش ندارم و از شرش هم در امان نیستم، حضرت دستور فرمودند که حضرت علي علیه السلام و سلمان و ابوذر (راوی می‌گویند: من نام چهارمین آنها را فراموش کرده‌ام، شاید مقداد باشد) در مسجد با صدای بلند این‌گونه اعلام کنند: کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد، ایمان ندارد! سپس دستور دادند این‌گونه اعلام کنند:

²²² _ قال مولانا الامام الباقر علیه السلام: « أخلص ودك للمؤمن و ان جالسك يهودی فأحسن مجالسته». من لا يحضره الفقيه: جلد 4، صفحه 404، حدیث 5872، مستدرک الوسائل: جلد 8، صفحه 316، حدیث 9537، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 152، حدیث 11.
²²³ _ بحارالانوار: جلد 41، صفحه 53، حدیث 5، قرب الاسناد: صفحه 7.

چهل خانه از روبرو، چهل خانه از پشت سر، چهل خانه از طرف راست و چهل خانه از طرف چپ، همه ساکنین این خانه‌ها همسایه انسان به حساب می‌آیند»²²⁴.

حضرت علي عليه السلام نیز در بستر شهادت این گونه وصیت فرمودند:

«شما را به خدا، شما را به خدا، نسبت به همسایگانان که همسایه سفارش شده پیامبر شماست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه‌ای نسبت به همسایه سفارش می‌نمودند که ما فکر کردیم به زودی همسایه از انسان ارث خواهد برد!»²²⁵.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« ملعون است، ملعون است کسی که همسایه‌اش را آزار دهد»²²⁶.

همچنین حضرت می‌فرمایند:

« خوش رفتاری با همسایه موجب افزایش روزی است»²²⁷.

²²⁴ _ بحارالانوار: جلد 71، صفحه 152، حدیث 12.

²²⁵ _ بحارالانوار: جلد 71، صفحه 153، حدیث 16.

²²⁶ _ قال الامام الصادق عليه السلام: « ملعون ملعون من آذى جاره». وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 280، حدیث 21555، مستدرک الوسائل: جلد 8، صفحه 421، حدیث 9867.

²²⁷ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 666، حدیث 3، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 123، حدیث 15831، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 153، حدیث 14.

خدمت به مردم

اجتماع زنده، اجتماعي است که اساس آن را همکاري و همراهي تشکیل دهد. به گونه‌اي که افراد این اجتماع در تأمین احتیاجهاي فردي یکدیگر شریک باشند، در جامعه زنده هر گاه مشکل یا گرفتاري گریبان‌گیر شخصي شود همه افراد آن جامعه براي مبارزه با آن مشکل اعلام آمادگي مي‌کنند.

کار در چنین جامعه‌اي بر میزان مبادله است، بدین معنی که براي فردي که کوشش نمودي براي تو خواهد کوشید و شریک اندوه و مشکل هر کس شدي، شریک اندوهت خواهد بود. هر کس با دقت به چنین اجتماعي نظر کند خواهد دید که در این جامعه افراد در اصلاح کار یکدیگر کوشش مي‌کنند و در نتیجه او نیز با دیده احترام به آن جامعه مي‌نگرد و در اصلاح کار خویش تلاش مي‌کند و اگر خلاف این مطلب را مشاهده نمود و جامعه‌اي را دید که افراد آن فقط در فکر حلّ مشکل و اصلاح کار خود هستند و افراد آن به اندازه‌اي نسبت به نیازهاي یکدیگر بیگانه هستند که گویا هیچ یک متعلق به این جامعه نیستند، چنین جامعه‌اي از نظر او بی‌ارزش بوده و به آن اهمیت نخواهد داد و براي برطرف نمودن هیچ یک از نیازهاي این جامعه حتی فکر هم نمی‌کند چه رسد به کوشش!

جامعه‌اي که در آن حس تعاون و همکاري بیشتر باشد آن جامعه رو به پیشرفت مي‌گراید، ولي اجتماعي که در آن پیوند تعاون گسیخته باشد سستي و انحطاط پایه‌هاي آن جامعه را تشکیل مي‌دهند.

اسلام پیروان خود را به همکاري در کارهاي نیک تشویق مي‌نماید.

قرآن کریم در این زمینه مي‌فرماید: در کارهاي نیک و پرهيزکاري همکاري کنید و هیچ‌گاه بر گناه و ستمگري همکاري نکنید.²²⁸

آري، تعاون و همکاري نشانه جامعه‌اي نیرومند و پر نشاط است و پراکندگي علامت ملّتي سست و تنبل مي‌باشد.

پیامبر گرامي اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مي‌فرماید:

«خداوند متعال به داود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی نمود که اي داود، بنده من روز قیامت با حسنه‌اي نزد من مي‌آید و من به خاطر آن حسنه او را فرمانرواي بهشت مي‌سازم. داود عرضه

داشت: خداوندا این بنده‌ای که روز قیامت با حسنه‌ای به پیشگاهت می‌آید و به خاطر آن حسنه او را فرمانروای بهشت می‌گردانی چگونه بنده‌ای است؟ خداوند فرمود: این بنده، بنده مؤمنی است که در راه برآوردن نیازی از برادر دینی خود کوشیده و دوست داشته است نیاز او را برطرف نماید، خواه در برطرف کردن نیاز او موفق شود خواه موفق نشود»²²⁹.

افرادی که در فکر خدمت به مردم هستند در جامعه از محبوبیت خاصی برخوردارند، ولی افراد تنبل در نظر مردم ارزشی ندارند و افرادی که در فکر برطرف نمودن مشکلات و نیازهای دیگران هستند همیشه نیک‌نام و محترم می‌باشند.

اسلام در برآوردن احتیاجات مردم بسیار تأکید می‌کند و پیروان خود را به این امر تشویق کرده، برای هر نوع حاجتی که برطرف نمایند، اجر و پاداش خاصی تعیین نموده است. حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

« فردی که نیاز برادر دینی خود را برطرف می‌نماید در اصل حاجت خدا را برآورده است و خداوند هم در مقابل یکصد حاجت و نیازمندی از او برطرف می‌نماید که یکی از آنها بهشت است. هر کس سنگینی غم و غصه‌ای را از دوش برادرش بردارد، خداوند سنگینی غمهای قیامت را هر اندازه که باشد از دوش او بر می‌دارد. هر فردی که در دفاع از برادر خویش مقابل ظالم بایستد و او را یاری دهد، خداوند در عبور از صراط در آن هنگام که قدمها خواهد لرزید، او را یاری می‌دهد. هر کس در برطرف نمودن حاجت برادر دینی خود بکوشد و او را شاد نماید، مانند این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شاد نموده است. هر کس تشنگی از برادر دینی خود برطرف نموده و او را سیراب نماید، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد نمود. هر فردی که گرسنگی از برادر خود رفع نموده و او را سیر نماید، خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌دهد. هر کس برادر دینی برهنه خود را لباس بپوشاند، خداوند به وی استبرق و حریر می‌پوشاند.

هر فردی که برادر دینی خود را (که برهنه هم نبوده) لباس دهد، تا زمانی که از آن لباس در بدن برادرش رشته‌ای باقی مانده، در پناه خداوند خواهد بود. هر فردی که به برادر دینی خود خدمتی نماید، کارهای او را انجام دهد و آبروی او را حفظ نموده، کمک حالش باشد، خداوند در بهشت خدمتگزاران دائمی را در اختیار او قرار می‌دهد. هر کس به برادر دینی خود مرکبی دهد، خداوند در روز قیامت او را بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار نموده و بر فرشتگان مباحات نماید.

هر فردي که برادر ديني خود را هنگام فوت کفن کند، گویا او را از ابتدای تولد تا روز فوت لباس پوشانده است. هر کس در ازدواج برادر ديني خود کمک نماید که همسري داشته، با او مأنوس شود و به وسیله او آرامش یابد، خداوند او را در قبرش با فرشته‌اي به صورت محبوبترین افراد مأنوس فرماید. هر کس هنگام بیماری به عیادت برادر ديني خود برود، فرشتگان اطراف او جمع شوند و برایش دعا کنند تا از عیادت باز گردد و فرشتگان به او گویند: خوش باش که بهشت بر تو مبارک است. به خدا سوگند که برطرف نمودن نیاز مردم در پیشگاه خداوند از دو ماه روزه‌داری پی در پی همراه اعتکاف نمودن این دو ماه که یک ماه آن حرام باشد بهتر است»²³⁰.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فرد مسلمان حاجت و نیاز برادر مسلمان خود را برطرف نمی‌کند مگر آنکه خداوند به او می‌فرماید: تو اجر و پاداش خود را گرفتی که من به کمتر از بهشت برای تو رضایت نخواهم داد»²³¹.

²³⁰ _ وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 343، حدیث 21716، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 303-304، حدیث 47.
²³¹ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 194، حدیث 7، وسائل الشیعة: جلد 16، صفحه 358، حدیث 21756، مستدرک الوسائل: جلد 2، صفحه 403، حدیث 14422.

صداقت و راستگویی

انحراف زبان از قلب ریشه گرفته، همان گونه که درستی زبان از پاکی قلب است. بسیاری از مردم تصور می کنند که می توانند دروغ گویی خود را از دیگران پنهان سازند، ولی این پنهان سازی بیشتر از دو یا سه مرتبه ادامه پیدا نمی کند و بالاخره... در هر صورت بیشتر از این نمی تواند به این پنهان کاری ادامه دهد.

دلیل این ناتوانی در پنهان نمودن دروغ این است که دروغگو برای مشخص نشدن عیب و نقص خود همیشه دروغ می گوید تا اینکه روزی حقیقت بر مردم آشکار می شود و او که به دروغگویی عادت کرده است، دیگر کسی سخنی از او نخواهد پذیرفت.

محور راستگویی و دروغگویی زبان نیست بلکه مرکز این دو خصلت قلب است، یعنی هر گاه قلب انسان پاک و صادق بود، زبان و دست و پا و دیگر اعضای بدن نیز صداقت نشان می دهند و هر گاه قلب دروغ گفت تمام اعضای بدن این دروغ را نشان خواهند داد.

آری، قلبی که منحرف شد و به گناه و معصیت آلوده گشت، باعث دروغگویی انسان و ریاکاری وی می شود و چنین شخصی دوست دارد در مورد کاری که انجام نداده ستایش شود، به وعده خود عمل نمی کند، خیانت می نماید و خلاصه دروغ و ایمان در جهت تضاد یکدیگر می باشند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«دروغ موجب خرابی ایمان می شود»²³².

ایمان به راستگویی دستور می دهد، به همین دلیل دروغگویی ایمان انسان را از بین می برد. دروغگو بر خلاف تصویری که دارد، همیشه از عمل خود نتیجه ای غیر از آنچه می خواهد به دست می آورد، زیرا دروغ می گوید که عزت یا مال و ثروتی به دست آورد ولی زمانی نمی گذرد که دروغگویی او برای مردم آشکار می شود، در نتیجه کسی گفته او را تأیید نمی کند و سخنش بی ارزش می شود بلکه مهم تر از این حتی سخنان صحیح و صادق او را هم تصدیق و تأیید نمی کنند و حتی به وعده های صحیحی هم که قصد دارد به آنها وفا کند نیز اعتماد نمی کنند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

« شایسته است مرد مسلمان از برادری با شخص دروغگو دوری نماید، زیرا چنین شخصی به اندازه ای دروغ می گوید که اگر روزی سخن صحیحی هم بگوید کسی از او نمی پذیرد»²³³.

²³² _ قال الامام الباقر علیه السلام: « ان الكذب هو خراب الايمان». اصول کافی: جلد 2، صفحه 339، حدیث 4، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 244، حدیث 16207، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 247، حدیث 8.

چنین شخصی دروغهایی که گفته است مانع پذیرش سخنان صادق و صحیح او می‌شود، بنابراین انسان از دوست دروغگو خیری نخواهد دید زیرا دروغه‌ایش که به جای خود، سخنان راست و صحیحش هم مشکوک است، پس گفتارش مفید نخواهد بود و کسی حرفش را قبول نمی‌کند.

این گونه نقل می‌کنند: چوپانی دروغگو بود که همیشه به دروغ فریاد می‌زد: **أیها الناس! گرگ آمد، وقتی مردم جمع می‌شدند که به او کمک کنند و گوسفندان را از حمله گرگ نجات دهند متوجه می‌شدند که چوپان دروغ گفته است و به آنها می‌خندد!**

از روی اتفاق روزی گرگی به گله این چوپان حمله کرد، چوپان هم هر چه فریاد زد با اینکه فریادهای او از روی حرارت درونی و صادقانه بود هیچ فایده‌ای نداشت و مردم به فریادهای او توجهی نکردند تا اینکه گرگ تعدادی از گوسفندهای او را درید.

در حکایت دیگری آمده است: پسری بود که هر وقت با دوستانش به شنا می‌رفت، مقداری از دوستان خود فاصله می‌گرفت و خود را به حالت غرق شدن در می‌آورد و چنان فریاد می‌زد که دوستان بیایند و او را نجات دهند ولی هنگامی که دوستان و رفقا برای نجات او سراسیمه می‌آمدند او خنده کنان شنا می‌کرد، آنان را مسخره می‌نمود و... یک روز هم که برای شنا رفته بودند واقعاً دچار گرداب شد، ولی هر چه فریاد زد دوستانش حتی نگاهی هم به او نکردند زیرا رفقای او تصور می‌کردند مانند دفعات قبل شوخی می‌کند تا اینکه صدای او قطع شد و به هلاکت رسید!

نکته جالب این است که دروغگو کم حافظه است و این امر طبیعی است، زیرا آنچه که در حافظه می‌ماند عمل انجام شده و واقعیت است و بافته‌های زبان در فضا پراکنده خواهند شد و طبیعی است که انسان دروغگو آنها را فراموش خواهد کرد به طوری که وقتی از او توضیح بخواهند عمل انجام شده یا واقعیتی را به خاطر نداشته و رسوا خواهد شد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: « از جمله چیزهایی که خداوند بر علیه شخص دروغگو قرار داده، فراموشی است»²³⁴.

یعنی خداوند هم به رسوایی دروغگو کمک می‌کند.

حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام می‌فرمایند:

« دروغ گفتن زیاد، ارزش انسان را از بین می‌برد»²³⁵.

²³³ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 341، حدیث 14، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 244، حدیث 16209، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 250، حدیث 17.

²³⁴ _ قال الامام الصادق علیه السلام: « ان مما أعان الله على الكذابين، النسيان». اصول کافی: جلد 2، صفحه 341، حدیث 15، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 245، حدیث 16210، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 251، حدیث 18.

²³⁵ _ عن عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام قال: « من کثر کذبه ذهب بهاؤه». اصول کافی: جلد 2، صفحه 341، حدیث 13، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 244، حدیث 16208، بحارالانوار: جلد 14، صفحه 330، حدیث 69.

برخی از مردم دروغ غیر جدی و شوخی را کوچک می‌شمارند، در صورتی که دروغ به هر حال دروغ است، چه جدی و چه شوخی شخصیت انسان را در هم می‌شکند و او را در دید مردم سبک می‌نماید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

« هیچ انسانی طعم ایمان را نخواهد چشید، مگر آنکه دروغ را چه شوخی و چه جدی، به کلی ترک نماید»²³⁶.

صداقت و راستی طعمی فراموش نشدنی دارند، صفات پسندیده‌ای مانند: علم، بردباری، اخلاص و مهربانی نیز چنین هستند.

دروغگو و کسی که به وعده خود عمل نمی‌کند، پس از گذشت مدتی در دلش نوعی انحراف ایجاد می‌شود و به مرور زمان این انحراف در ظاهر و باطن او نمایان می‌شود. بنابراین تعجبی ندارد که در نظر اسلام دروغ گفتن از شراب‌خواری که کلید هر شرمی است هم زشت‌تر باشد!

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« خداوند متعال برای شر قفل‌هایی قرار داده که کلید این قفلها شراب می‌باشد، اما دروغ از شراب هم بدتر است»²³⁷.

به کارهایی مانند: زنا، لواط، تهمت‌زدن، دشنام‌دادن، خوردن گوشت مردار یا خون، غصب اموال مردم، سرقت، خیانت و... شر گفته می‌شود و قفل‌های این کارهای ناپسند که مانع از رسیدن به آنها می‌گردد، عبارتند از: عقل، حیا، حق و... اما شراب با از بین بردن عقل و حیا این قفلها را می‌گشاید و آن وقت است که شراب‌خوار هر عملی را مرتکب خواهد شد!

یکی از مراتب دروغ‌گویی، افترا بستن به خدا، بدعت گذاشتن در دین و ادعای ناحق در رسالت یا امامت و... است، پس بدین جهت دروغ از شراب هم بدتر است.

گاهی اختیار زبان از انسان خارج شده ناگهان دروغ می‌گوید و بلافاصله پشیمان می‌شود، این‌گونه افراد دروغگو نیستند، دروغشان هم مانند افراد دروغگو نیست یعنی موجب از بین رفتن آبرو، بی‌اعتمادی مردم و کیفر اخروی نخواهد شد، به همین دلیل زمانی که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: آیا به کسی که در مورد چیزی دروغی گفته، دروغگو می‌گویند؟ حضرت

²³⁶ قال الامام أميرالمؤمنين عليه السلام: « لا يجد عبد طعم الايمان، حتى يترك الكذب، هزله و جده». اصول کافی: جلد 2، صفحه 340، حدیث 11، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 250، حدیث 16222، تحف العقول: صفحه 216.

²³⁷ اصول کافی: جلد 2، صفحه 338، حدیث 3، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 244، حدیث 16206، ثواب الاعمال: صفحه 244.

مي فرمايند: «خير، زيرا هر انساني اين گونه دروغهاي اتفاقي را مي گويد. دروغگو كسي است كه به دروغگويي عادت كرده باشد»²³⁸.

دروغ کلید ریاکاری

یکی دیگر از مراتب دروغ ریاکاری است که انسان آن را برای جلب رضایت مردم انجام می‌دهد ولی به گونه‌ای تظاهر می‌کند که این عمل را به خاطر خدا و در راه رضایت حق انجام داده است! این مطلب واضح است که خداوند فریب نمی‌خورد زیرا از اسرار و نیت‌های باطنی همه آگاه است، ریاکار با عمل ریاکارانه خود، هم محبت مخلوق را از دست خواهد داد و هم رضایت خالق را، زیرا از جانب خداوند پاداشی نداشته و مردم هم سرانجام از قصدش اطلاع خواهند یافت و به طور طبیعی و ناخودآگاه در نظر مردم سبک می‌شود.

نکته مهم در شخص ریاکار این است که همیشه دلش متوجه مردم است، در ظاهر نیت خود را آشکار نساخته ولی مردم پس از مدتی از قصد او آگاه خواهند شد، در نتیجه همان‌گونه که دین خود را فاسد نموده، دنیای خود را هم فاسد خواهد کرد.

حضرت امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر بصری فرمودند:

« وای بر تو ای عباد! از ریاکاری بپرهیز، زیرا هر کس برای غیر خدا عملی انجام دهد، خداوند نیز او را به کسی واگذار می‌نماید که عملش را برای او انجام داده است»²³⁹.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«ترس من برای شما بیشتر از هر چیز، در مورد شرک اصغر است! از حضرت سؤال شد: یا رسول الله، شرک اصغر کدام است؟ حضرت فرمودند: ریا شرک اصغر است! خداوند متعال هنگامی که اجر و پاداش اعمال بندگان را به آنان عطا می‌کند، خطاب به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که در دنیا برای آنان ریا کرده‌اید ببینید آیا پاداش اعمالتان را نزد آنان خواهید یافت؟»²⁴⁰.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند متعال چنین فرموده است: من بهترین شریک هستم، هر کس به غیر از من دیگری را شریک خود سازد، هیچ عملی را از او قبول نخواهم کرد، مگر آنکه آن عمل برای من و خالص باشد»²⁴¹.

²³⁹ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 293، حدیث 1، وسائل الشیعة: جلد 1، صفحه 65، حدیث 143، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 266، حدیث 1.

²⁴⁰ _ مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 106، حدیث 108، بحارالانوار: جلد 69، صفحه 266، حدیث 1.

²⁴¹ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 295، حدیث 9، وسائل الشیعة: جلد 1، صفحه 61، حدیث 131، مستدرک الوسائل: جلد 1، صفحه 100، حدیث 87.

دو شریک را در یک تجارت یا زمین و... فرض نمایید، مگر هر گاه یکی از آن دو، سهم خود را به شریک دیگر بخشید کار خوبی انجام نداده است؟ خداوند هم با شریک خود این گونه عمل می کند، کاری که ریاکار برای خدا و غیر خدا انجام داده است، اگر خوب باشد خداوند سهم خود را از آن، به شریکش می بخشد و اگر خوب نباشد در این صورت خداوند به غیر از عمل نیک به چیز دیگری پاداش نخواهد داد!

شخص ریاکار چه هدفی را دنبال می کند؟ آیا شهرت می خواهد؟ اگر ریا نکند و کار خود را خالصانه برای خدا انجام دهد به شهرت نیز می رسد، زیرا خداوند هر کار نیک و بدی را ظاهر می نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« هیچ فردی کار نیکی را پنهانی انجام نمی دهد مگر آنکه خداوند عمل نیکش را به خوبی ظاهر می کند و کسی کار ناپسندی را مخفیانه انجام نمی دهد مگر آنکه روزی آن بدی آشکار می شود»²⁴².

شهادت ناحق

يکي ديگر از مراتب دروغ شهادت ناحق است، اين عمل باعث مي‌شود اموال مردم از آنان به ناحق گرفته شود، حق مردم پايمال شود، فرزندان به افراي غير از پدرانشان برسند و بالاخره پست و مقامها را براي نا اهلان تصديق مي‌کند.

خداوند در وصف مؤمنين مي‌فرمايد:

مؤمنان کساني هستند که شهادت ناحق نخواهند داد ²⁴³.

برنامه‌هاي استثمائي و مفاسد اجتماعي بيشتري با شهادت ناحق انجام مي‌گيرد، همچنين حقوق ضعفا و اموال و سرزمينهاي آنان در نتيجه همين گناه زشت و ناپسند به وسيله دولتهاي بزرگ و استعمارگر پايمال مي‌شود.

واقعا جاي تعجب است، کسي که شهادت دروغ مي‌دهد براي خوشنودي ديگران، بار سنگين گناه را به دوش مي‌گيرد. چنين کسي در واقع دو بار عذاب و گرفتاري را به طرف خود مي‌کشاند، زيرا چنين شهادتهايي غالبا در مقابل دريافت رشوه انجام مي‌گيرد پس هم گناه شهادت دروغ و هم گناه دريافت رشوه را مرتکب مي‌شود.

خلف وعده

يکي ديگر از مراتب دروغ خلف وعده است که در مقابل آن وفا نمودن به وعده است. خداوند متعال در قرآن پیامبر خود حضرت اسماعیل را به داشتن خصلت وفا نمودن به وعده این گونه ستایش می‌فرماید:

در کتاب اسماعیل یاد آور شو که وعده‌اش راست بود ²⁴⁴.

وفای به وعده نشانه شهامت، جوانمردی و درستکاری انسان است، هر کس نخواهد به وعده خود وفا کند بهتر است وعده ننماید زیرا مسئولیت وعده دادن را عهده‌دار شدن از وعده ندادن سخت‌تر است.

خلف وعده از صفات منافقین است، چرا که منافق کسی است که زبانش با قلبش موافقت ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «چهار خصلت است که دارنده این صفات منافق است و اگر از این چهار خصلت یکی در او باشد یک خصلت از نفاق را دارد که باید آن را ترک نماید:

1- سخن گفتن به دروغ.

2- وفا نکردن به وعده.

3- خیانت به عهد و پیمان.

4- به گناه افتادن در دشمنی» ²⁴⁵.

گاهی انسان در وضعیتی قرار گرفته که نمی‌تواند به وعده خود وفا نماید (ولي قصدش وفا نمودن به وعده بوده است) چنین فردی مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد، ولي کسی که وعده می‌کند و قصد دارد که به آن وفا نکند یا با کسی پیمانی می‌بندد در صورتی که قصد خیانت دارد یا طبیعتاً اهمیتی به وعده‌های خود نمی‌دهد، این گونه افراد مورد سرزنش بوده، از عظمت روحی و اخلاق نیکوی انسانی دور می‌باشند.

ناگفته نماند که اگر طرف وعده انسان شخص بی‌دینی هم باشد دلیلی برای خلف وعده نیست، درست است که انسان از ابتدا شایسته نیست با چنین شخصی عهد و پیمانی برقرار نماید ولي اگر چنین شد حق خلف‌وعده یا خیانت در عهد و پیمان را ندارد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در سه مطلب برای هیچ فردی عذر و بهانه‌ای نیست:

²⁴⁴ - سوره مریم: آیه 54.

²⁴⁵ - بحارالانوار: جلد 69، صفحه 261، حدیث 34، خصال: جلد 1، صفحه 254، حدیث 129.

1- ادای امانت نسبت به افراد مؤمن یا کافر.

2- وفای به عهد نسبت به افراد خوب یا بد.

3- نیکی نسبت به پدر و مادر خواه صالح باشند و خواه فاجر.²⁴⁶

جامعه قدرتمند بر پایه‌هایی از وفا استوار گردیده، زیرا همه داد و ستدها و معاملات و قراردادهای و پیمانهای کشورها و رابطه بین فروشندگان و خریدار به وفای آنان بستگی دارد.

به همین دلیل وقتی ابومالک از امام سجاد علیه السلام درخواست می‌کند که حضرت همه شرایط را برای وی بیان کنند، ایشان چنین می‌فرمایند: «گفتار حق، حکم کردن به عدالت و وفای به عهد»²⁴⁷.

وفای به عهد یکی از نشانه‌های عدالت است، عدالتی که اساس حکومت و قضاوت است، بنابراین کسی که وفا ندارد عدالت هم ندارد، زیرا کسی که گفتارش با کرداری که دارد مخالف باشد ایمانی هم به حدود الهی و احکام آن نخواهد داشت.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر این سه خصلت در کسی باشد، چهار

چیز بر مردم به او واجب می‌شود:

1- در هنگام سخن با مردم به آنان دروغ نگوید.

2- در معاشرت با مردم به آنان ستم نکند.

3- اگر وعده‌ای به مردم داد آنان را با خلف وعده مواجه نگرداند.

چنین شخصی واجب است که عدالتش در میان مردم ظاهر شود، جوانمردی او برای مردم آشکار شود، غیبتش بر آنان حرام و همچنین برادری با او بر مردم واجب می‌شود»²⁴⁸.

وفا فقط در دنیا میزان نیکی نیست، بلکه وفا کننده به عهد در روز قیامت که سختی بر انسان سنگین‌تر است نیز به پیشگاه خداوند تقرب خواهد داشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «فردا کسی بیشتر از همه به من نزدیک است که راستگوترین مردم باشد، از همه مردم بیشتر در ادای امانت بکوشد، در وفای به عهد از همه کوشاتر باشد و همچنین اخلاقش بهتر از همه و نزدیکی و رابطه‌اش با مردم از همه محکم‌تر باشد»²⁴⁹.

²⁴⁶ _ اصول کافی: جلد 5، صفحه 132، حدیث 1، تهذیب: جلد 6، صفحه 350، حدیث 109، بحارالانوار: جلد 71، صفحه 70، حدیث 46، خصال: جلد 1، صفحه 123، حدیث 118.

²⁴⁷ _ مستدرک الوسائل: جلد 11، صفحه 316، حدیث 13139، بحارالانوار: جلد 72، صفحه 26، حدیث 10، خصال: جلد 1، صفحه 13، حدیث 90.

²⁴⁸ _ بحارالانوار: جلد 67، صفحه 1، حدیث 2، خصال: جلد 1، صفحه 208، حدیث 29.

²⁴⁹ _ بحارالانوار: جلد 67، صفحه 1، حدیث 2، خصال: جلد 1، صفحه 208، حدیث 29.

به راستي كه اين صفات نيكو باعث تقرب انسان به خدا و رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم و مردم خواهند شد. در حقيقت اين صفات مجموعه‌اي از نيكي‌ها و فضاييل اخلاقي هستند كه همچون مشعلهاي فروزاني در راه عظمت و رفعت انسانيت قرار دارند.

نفاق

يکي ديگر از مراتب دروغ نفاق است، بلکه بايد گفت: نفاق از بدترين انواع دروغ است، دروغگو دروغ مي گويد ولي ديگر بين دو نقيض جمع نمي کند، اين جا يکرو و يک زبان، جاي ديگر رويي ديگر و زباني ديگر!

منافق به معنای واقعي کلمه از شرافت بهره اي نبرده است، هيچ کس نفاق نمي ورزد مگر آنکه در حقيقت از حيا، امانت و حق دست بکشد.

آري، نفاق مجموعه اي از صفات زشت و ناپسند و چاهي انباشته از رذایل است.
حضرت امام باقر عليه السلام مي فرمايند:

« چه بد بنده اي است کسی که داراي دو چهره و دو زبان باشد، در برابر برادرش او را ستايش مي کند و پشت سر از او بدگويي مي کند، اگر برادرش به او بخشش کند نسبت به او حسادت ورزد و هرگاه گرفتار شود او را تحقير نمايد»²⁵⁰.

به راستي که منافق چه انسان پستي است، هم دوست است و هم دشمن! پستي که دارد نيکي او را از بين مي برد و با زشتي که دارد حسن او از بين خواهد رفت. دشمن، دشمن است دوست هم دوست، ولي منافق پشت سر دشمن و در مقابل انسان دوست است.

حضرت امام صادق عليه السلام مي فرمايند:

« هرکس با چهره اي مردم را ملاقات کند و با چهره ديگر در غيابشان از آنان عيب جويي نمايد، روز قيامت در حالي مبعوث مي شود که دو زبان از آتش دارد!»²⁵¹.

منافق از نفاق خود سودي نخواهد برد، زيرا مدتي نمي گذرد که چهره دوم وي ظاهر مي شود و از همان راهي که تقرب را جوييا بوده، دور خواهد شد.

محمد بن المهدي

کربلاي مقدس

²⁵⁰ _ اصول کافی: جلد 2، صفحه 343، حديث 2، وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 257، حديث 16242، مستدرک الوسائل: جلد 9، صفحه 96، حديث 10326.

²⁵¹ _ وسائل الشیعة: جلد 12، صفحه 256، حديث 16241، بحارالانوار: جلد 72، صفحه 203، حديث 3، مشکاة الانوار: صفحه 174.